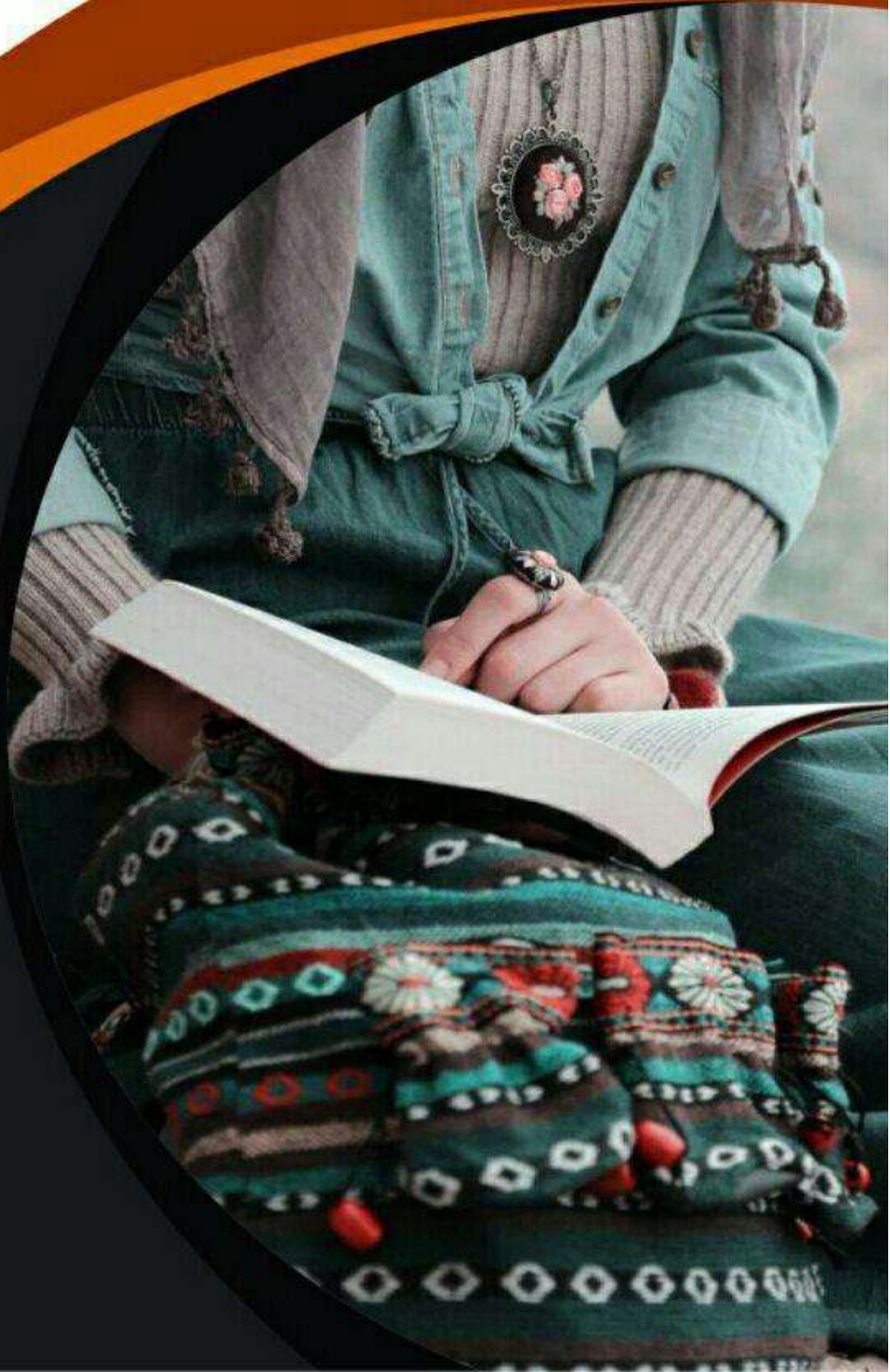


# زنان دانشور تاریخ اسلام

نگارنده: رد شبهاک ملحدین



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	مقدمه .....
۵	عنایت اسلام به ضرورت تعلیم و تعلم .....
۷	خطابه‌های شریعت، زنان و مردان را شامل می‌شود! .....
۱۳	تعلیم و تعلم زنان در اسلام .....
۱۸	تقسیم علم به واجب عینی و واجب کفایی .....
۱۸	منحصر نبودن علوم .....
۲۱	تفقه و تعلم زنان مسلمان .....
۲۴	زن و شوری در شریعت اسلام .....
۳۰	نمونه‌ی زنان دانشمند و مؤثر در تاریخ مسلمانان .....
۳۰	بانو عایشه بنت ابی بکر .....
۳۱	بانو امّ سلمه هند بنت ابی أمیه .....
۳۲	بانو شفاء بنت عبدالله .....
۳۲	بانو امّ درداء هُجیمه .....
۳۳	بانو عُمره بنت عبدالرحمن .....
۳۴	بانو نفیسه علوی .....
۳۴	بانو زبیده بنت جعفر .....
۳۶	بانو فاطمه فِهری .....
۳۷	بانو امّ عیسی .....
۳۷	بانو لبنی قرطبی .....
۳۸	بانو ستیته .....
۴۰	بانو عایشه قرطبی .....
۴۰	بانو خدیجه بنت البَقّال .....
۴۰	بانو کریمه مروزی .....
۴۱	بانو فاطمه الأقرع .....

- ۴۳..... بانو شهده
- ۴۴..... بانو فاطمه سمرقندی
- ۴۵..... بانو ضیفه خاتون
- ۴۶..... بانو فاطمه بغدادی
- ۴۷..... بانو آذر کریمه
- ۴۸..... بانو عایشه باعونی
- ۴۹..... آماری از اساتید زن
- ۵۱..... زن مسلمان در منصب اجتهاد و فتوا
- ۵۳..... دیدگاه مستشرقین در رابطه با دانشوری زنان مسلمان
- ۵۷..... روایتی از آفریقا؛ نمونه‌ای از دانشوری زنان مسلمان
- ۵۸..... نتیجه‌گیری پایانی
- ۶۰..... شبهه اول: پاسخ
- ۶۳..... شبهه دوم: پاسخ
- ۶۶..... شبهه سوم: پاسخ
- ۷۰..... شبهه چهارم: پاسخ
- ۷۵..... شبهه پنجم: پاسخ
- ۷۸..... شبهه ششم: پاسخ
- ۸۰..... شبهه هفتم: پاسخ
- ۸۶..... شبهه هشتم: پاسخ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين، أما بعد:

## مقدمه:

- «لازم است بدانیم که در بین زنان افرادی هستند که از بسیاری از مردان بهترند.» [ابن حزم رحمه الله]

- «بدون تردید در بین زنان اشخاصی هستند که عاقل تر از بسیاری مردان اند.» [ابن تیمیه رحمه الله]

- «هرگاه پسری را آموزش دهی فقط یک نفر را تعلیم داده‌ای، و هرگاه دختری را آموزش دهی، در واقع امتی را تعلیم داده‌ای!» [عبدالحمید بن بادیس رحمه الله]

مدت‌هاست که سؤالات و ابهاماتی پیرامون زنان مسلمان و مشارکت آنها در تمدن اسلامی و نیز میزان توجه و عنایت اسلام به زنان مسلمان در محافل و رسانه‌ها بخصوص توسط اسلام‌ستیزها و فمینیست‌های داعی تساوی حقوق زن و مرد مطرح است که گاهی سبب شده برخی از زنان مسلمان را تحت تأثیر قرار دهد و همین امر باعث شده تا اسلام یک دین مردسالارانه معرفی شود. در این کتاب قصد ما معرفی کوتاهی از دانشوری زنان در تاریخ اسلام است و روی این مطلب متمرکز شده‌ایم و لذا نگاه شمولی به زن در تمام قضایای مطرح شده نداشتیم بلکه سعی ما فقط به ابهام‌زدایی پیرامون زنان مسلمان در خصوص علم‌آموزی آنها و نیز مشارکت‌شان در این حوزه در جامعه‌ی اسلامی است، از این رو در این کتاب تمام جوانب مرتبط با زنان را مورد بررسی قرار ندادیم بلکه فقط به نقش زن مسلمان در آموزش و پرورش پرداخته شده است.

در این نوشتار با استناد به دلایل شرعی از قرآن و سنت و نیز اقوال علماء، موضوع مذکور را مورد بررسی قرار داده و به معرفی کوتاهی از زن مسلمان بعنوان، بانویی پاکدامن و دانشمند که دوشادوش مردان در عرصه‌های علمی فعالیت داشته است پرداخته شده و در پایان نیز به برخی از شبهات شایع در این زمینه بصورت مستند و مستدل پاسخ خواهیم داد.

«رد شبهات ملحدین»

دی‌ماه / ۱۳۹۷

## عنایت اسلام به ضرورت تعلیم و تعلم

در نصوص شرعی بسیار به اهمیت تعلیم و تعلم و ادوات نوشتن و ترغیب به آن سفارش شده است. بطور نمونه:

- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ [زمر: ۹]، یعنی: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پندپذیرند.»
- ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [مجادله: ۱۱]، یعنی: «خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند می‌گرداند.»
- ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ [قلم: ۱]، یعنی: «نون، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.»
- ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴]، یعنی: «و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای.»
- پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین»<sup>۱</sup> یعنی: «هر کسی را خداوند بر وی اراده‌ی خیر داشته باشد او را در دین دانشمند می‌گرداند.»
- سیدنا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «من سلك طريقا یلتمس فیہ علما سهل الله له طریقا إلى الجنة»<sup>۲</sup> یعنی: «هر که راهی رود که در آن دانشی جوید، خداوند او را به راهی که بسوی بهشت است آسان می‌گرداند.»
- پیامبر گرامی ﷺ فرمودند: «طلب العلم فريضة علی کل مسلم»<sup>۳</sup> یعنی: «بر هر مسلمانی طلب علم واجب است.»

<sup>۱</sup> - صحیح البخاری، (ط: ۱، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ)، ج ۱، ص ۲۵ ح ۷۱؛ صحیح مسلم، (دار إحياء التراث العربی، بیروت)، ج ۲، ص ۷۱۹ ح ۱۰۳۷.

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۷۴ ح ۲۶۹۹؛ صحیح ابن حبان، (ط: ۲، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۹۳م)، ج ۱، ص ۲۸۴ ح ۸۴؛ سنن الترمذی، (ط: ۲، مصطفى البابی الحلبي، مصر، ۱۹۷۵م)، ج ۵، ص ۲۸ ح ۲۶۴۶.

<sup>۳</sup> - سنن ابن ماجه، (دار إحياء الكتب العربية، فيصل عيسى البابی الحلبي)، ج ۱، ص ۸۱ ح ۲۲۴؛ مسند أبي يعلى الموصلي، (ط: ۱، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۹۸۴م)، ج ۵، ص ۲۸۳ ح ۲۹۰۳؛ شعب الإيمان للبيهقي، (ط: ۱، مكتبة الرشد، الرياض، ۲۰۰۳م)، ج ۳، ص ۱۹۵ ح ۱۵۴۵؛ این حدیث از طرق متعددی روایت شده و حدیثی «صحیح» است، بنگرید به: [صحیح الجامع الصغیر - الألبانی، (ط: المكتب

- حافظ ابن رجب رحمته (م ۷۹۵هـ) می گوید: «امامان اربعه (ابوحنیفه رحمته، مالک بن انس رحمته، شافعی رحمته و احمد بن حنبل رحمته) تصریح کرده اند که طلب دانش از نماز نافله بهتر است.»<sup>۱</sup>
- خانم دکتر زیگرید هونگه در کتاب "فرهنگ اسلام در اروپا" می گوید: «دنبال علم رفتن را محمد چنان جدی به مردان و زنان توصیه می کند که شباهت به دستورات مذهبی و عبادات دارد. "طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة" و از گفته های اوست "اطلب العلم من المهد الی اللحد" چون "هر کس در طریق علم بکوشد عبادت خدا کرده است" او مرتب طرفدارانش را به این راه سوق داد. "تحصیل علم ارزش روزه داری را دارد و آموختن علم به دیگران، ارزش عبادت را." شناخت علمی جهان، طبیعت و عجایب خلقت و درک قوانینش، برای محمد و مسلمانان، حتی ایمان شان را محکم تر و عمیق تر می کرد؛ برای آنان علم نه تنها مانند مسیحیان ممنوع نبود بلکه علم چراغ راه ترقی و زندگی و ایمان محسوب می شد، "اگر چه علم از چین هم آمده باشد!" آن پیغام آور، خودش توجه طرفدارانش را متوجه خارج مرزها می کند. چون علم اهمیت خدای محمد را بالا می برد. طرز فکر اسلامی این است که، همه دانش ها از خدا می آید و همه دانش ها به او راه می برد. به خاطر همین دستور می دهد: "دانش را از هر سرچمه ای هست به دست آور!" آری به خاطر خدا دانش را حتی از منابع و لسان بی دینها و لامذهبه ها هم بیاموز!»<sup>۲</sup>
- ویل دورانت در کتاب "تاریخ تمدن" می نویسد: «به طوری که از احادیث نبوی معلوم می شود، پیامبر مردم را در طلب علم تشویق می کرد و این کار را محترم می داشت، و از این جهت با اغلب مصلحان دینی تفاوت داشت. گفته بود: "هر که به راهی رود که علمی جوید، خدا برای

الإسلامی)، ج ۲، ص ۷۲۷ ح ۳۹۱۳؛ صحیح الترغیب والترهیب - الألبانی، (ط: ۵، مکتبة المعارف، الرياض)، ج ۱، ص ۱۷ ح ۷۲؛ حاشیة

السندی علی سنن ابن ماجه، (ط: دار الجیل، بیروت)، ج ۱، ص ۹۹]

<sup>۱</sup> - لطائف المعارف - ابن رجب، (ط: ۱، دار ابن حزم، ۲۰۰۴م)، ص ۱۲۵.

<sup>۲</sup> - فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونگه، مترجم: مرتضی رهبانی، (نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲)، ج ۲، صص ۲۵۳ - ۲۵۴.

وی راهی به سوی بهشت بگشاید ... مرکب عالمان دانا را با خون شهیدان وزن کنند و مرکب عالمان از خون شهیدان برتر باشد.<sup>۱</sup>»

### خطابه‌های شریعت، زنان و مردان را شامل می‌شود!

بسیار از معاندین و گاهی از برخی از مسلمان شنیده شده که شریعت اسلام بین مرد و زن تبعیض قرار داده بطوری که گفته‌اند خطابات در اعمال و اوامر و نواهی مردسالارانه است و فقه اسلامی نیز مردانه بوده است از این رو تعلیم و تعلم در اسلام مختص مردان بوده نه زنان و لذا دین اسلام زنان را از این موهبت محروم کرده است که در پاسخ به این ایراد گفته می‌شود:

**اول اینکه:** شایعه‌ی فقه مردانه یا تخصیص فقه به مردان بعنوان قانون اسلامی، اصل و مبنایی ندارد و اگر در خوش‌بینانه‌ترین حالت این شایعه پذیرفته شود نباید به تعالیم اسلامی نسبت داده شود بلکه تنها به تنگ‌نظری برخی از مردان مسلمان برمی‌گردد و تعمیم و انتساب کلی آن به قرآن یا پیامبر اکرم ﷺ هرگز صحت ندارد و افترائی بیش نیست.

**دوم اینکه:** سه نوع خطاب در قرآن وارد است که به قرار ذیل می‌باشند:

(أ) خطابی که مختص مردان است بدون زن‌ها؛ مثلاً: ﴿وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَمَّةً مُّؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا﴾<sup>۲</sup> و آیات درباره‌ی قتال و اقامه‌ی حدود و ... مخاطب مردانند نه زنان.

(ب) خطابی که متوجه زن‌ها است؛ مانند: ﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾<sup>۳</sup> و آیات حجاب و عده و ...

<sup>۱</sup> - تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه: احمد آرام و دیگران، (تهران: اقبال: فرانکلین، ۱۳۳۷)، ج ۴، ص ۳۰۵.

<sup>۲</sup> - بقره: ۲۲۱: «و با زنان مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آورد.»

<sup>۳</sup> - احزاب: ۳۳: «و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید.»

پ) خطابی که متوجه جمع مردان و زنها است که در ظاهر با لفظ مذکر می‌باشد لیکن در معنا زنها نیز داخل می‌شوند. مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾<sup>۱</sup>

خطاب‌های جمعی که در آیات و احادیث با صیغه‌ی مذکر وارد شده این به تناسب زبان عربی است و مختص به مردان نیست بلکه به جهت "تغلیب مذکر بر مؤنث" بوده که در ادبیات عرب شایع است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - نور: ۵۶: «و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] را فرمان برید تا مورد رحمت قرار گیرید.»

<sup>۲</sup> - تفصیل موضوع از کتاب "المهذب فی علم أصول الفقه المقارن" نوشته دکتر عبدالکریم النملة به قرار ذیل است: «آیا جمعی که در آن علامت مذکر داشته باشد، مؤنث را نیز شامل می‌شود؟ برای روشن شدن محل نزاع لازم است که این موارد بیان گردد: اولاً: اگر جمع مختص به ذکور باشد مانند لفظ "الرجال" پس زنان را شامل نمی‌شود به اتفاق. ثانیاً: اگر جمع مختص به اناث باشد مانند "النساء" و "البنات" پس مردان داخل این جمع نمی‌شوند به اتفاق. ثالثاً: اگر لفظ جمع در لغت و معمول برای ذکور و اناث بکار رفته باشد مانند لفظ "الناس" پس شامل مردان و زنان می‌شود به اتفاق. رابعاً: اگر لفظ جمع با الفاظی بیاید که مذکر و مؤنث بودنشان معلوم نیستند مانند: ادوات شرط و استفهام، پس این برای ذکور و اناث با هم شامل می‌شود به اتفاق. خامساً: اگر جمع با لفظی وارد شده باشد که ممکن است علامت مذکر بودنش به شکل واضح معین شده باشد مانند جمع با "او"، "نون" بطور مثال: "المسلمون" یا "المؤمنین" یا "الصابرین" یا "الشاکرین" یا جمع بوسیله‌ی ضمیر جمع مانند این فرموده خدای تعالی: «وکلوا واشربوا ولا تسرفوا» و "قاموا" و "فعدوا"، در این رابطه اختلاف است که آیا زنان داخل می‌شوند یا نه؟ دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول: زنان در جمعی که علامت مذکر در آن بیان شده داخل می‌شوند، مانند: "المسلمین"، "المؤمنین"، "اشربوا"، "کلوا"، "قاموا"، و از لفظ جمع خارج نمی‌شوند مگر با دلیل. این دیدگاه امام احمد بن حنبل رحمته الله در روایتی از ایشان و اکثر حنابله و بسیاری از حنفیه و برخی از شافعیه و همچنین برخی از مالکیه و ظاهریه مانند محمد بن داود رحمته الله است و این دیدگاه نزد بنده (عبدالکریم نمله) صحیح است به دو دلیل: اول: نزد مردم عرب معمول است که هرگاه ذکور و اناث جمع بسته شوند جانب مذکر را در الفاظ و خطابه‌هایشان غالب می‌کنند حتی اگر مذکر یک نفر باشد. مثلاً: اگر در مقابل شما چند نفر زن باشد، به اقتضای زبان عربی می‌گوئید: "قمن" و "اخرجن" و هرگاه در مقابل شما شماری از مردان باشد پس به اقتضای زبان می‌گوئید: "قوموا" و "اخرجوا" و هرگاه در پیشگاه شما شماری از مردان و زنان باشد - که اجتماع نموده‌اند- پس نزد اهل لغت درست است که [به جمع] بگوئید: "قوموا" و "اخرجوا" به دلیل اینکه اگر خطاب به مردان بگوئید: "قوموا" و "اخرجوا" و نیز به زنان بگوئید: "قمن" و "اخرجن"، اهل لغت گوینده آن را بی‌اطلاع از قواعد زبان دانسته‌اند. از این فهمیده می‌شود که خطاب برای زن و مرد درست است و هر دو را شامل می‌شود. قاعده تغلیب مذکر بر مؤنث در این فرموده‌ی خداوند واقع شده: «قلنا اهبطوا منها جميعاً» که مخاطب سه نفر هستند: "آدم" و "حواء" و "ابلیس"، بنابراین اگر زنان داخل این خطاب نمی‌شدند قطعاً به آدم و ابلیس گفته می‌شد: "اهبطا" و به حواء نیز گفته می‌شد: "اهبطی" اما چنین فرموده و این خود دلیلی بر این است که زنان در ضمن خطاب که علامت مذکر ظاهر شده داخل می‌شوند. قاعده‌ی تغلیب نزد مردم عرب عادی است و در



و بین مردم عرب زبان اجماع است.<sup>۱</sup> بنابراین آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم ﷺ نیز چون به زبان عربی بوده لذا با ادبیاتی که متناسب با چنین قاعده‌ای بوده بیان شدند.<sup>۲</sup> و مشهور تغلیب مذکر بر مؤنث است نه عکس آن.<sup>۳</sup> در نتیجه: «خطاب عمومی که با صیغه‌ی مذکر وارد شده زنان را نیز شامل می‌شود. از این رو عرف معمول شارع مقدس در هنگام جمع بستن تغلیب مذکر بر مؤنث است.»<sup>۴</sup>

**سوم اینکه:** در آیات بسیاری در قرآن کریم، جمع مرد و زن در لفظ و معنا بیان شده که این خود یکی از ادله قاطع در جواب به کسانی است که مدعی‌اند خطاب‌های قرآنی مختص مردان است!

بطور نمونه:

○ ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ﴾

سخنان‌شان معمول می‌باشد و قرآن کریم به زبان عرب آمده و نمونه‌های آن فراوان است ... خلاصه اینکه عرب تغلیب چیزی را بر یکدیگر نزدشان معمول بوده و هرگاه روال عادی را بکار گیرند مانند این است که قاعده‌ی زبانی را مراعات کرده باشند و اگر کسی به غیر آن سخن گوید مانند این است که به زبان آنها سخن نگفته باشد. دوم: اکثر اوامر و نواهی شرعی و خطابه‌های عمومی با لفظ تذکیر (مذکر) آمده مانند این فرموده‌ی خداوند متعال – که در بسیاری از آیات وارد شده –: "یا أيها الذین آمنوا"، "هدی للمتقین"، "كلوا واشربوا ولا تسرفوا"، "وأقيموا الصلاة وآتوا الزكاة"، "ولا تقربوا الزنا"، "ولا تقتلوا النفس"، "وذروا ما بقى من الربا" و اجماع علماء منعقد شده در اینکه زنان در احکام آن اوامر و نواهی و همه خطاب‌ها با مردان مشارکت دارند و اگر صیغه‌ی مخصوص ذکور باشد باید تکالیف هم مختص به آنها باشد و به اناث بر نمی‌گردد و این خلاف آن چیز است که امت بر آن اجماع نموده است. دیدگاه دوم: زنان در جمعی که علت مذکر در آن ظاهر باشد مانند: "المسلمین" و ... داخل نمی‌شوند مگر اینکه دلیل خارجی برایش باشد. این دیدگاه بسیاری از حنفیه، برخی از مالکیه مانند باقلانی رحمته، اکثر شافعیه و اشاعره، برخی از حنابله مانند طوفی رحمته و روایت دیگر از امام احمد بن حنبل رحمته است. ... «المهذب فی علم أصول الفقه المقارن – عبدالکریم النملة، (ط: ۱، مکتبه الرشد، الرياض، ۱۹۹۹م)، ج ۴، صص ۱۵۵۲ – ۱۵۵۴]؛ همچنین بنگرید به: [تیسیر علم أصول الفقه – عبدالله بن الجدیع العنزى، (ط: ۱، مؤسسة الريان، بیروت، ۱۹۹۷م)، صص ۲۷۹ – ۲۸۰]

۱- ر.ک: أضواء البيان – الشنقيطی، (ط: دار الفكر، بیروت، ۱۹۹۵م)، ج ۶، ص ۲۳۸.

۲- ر.ک: فتح القدر للكمال ابن الهمام، (ط: دارالفکر)، ج ۱۰، ص ۳۷۴.

۳- تاج العروس – الزبيدي، (ط: دارالهداية)، ج ۸، ص ۱۴۶.

۴- أصول الفقه الذى لا يسع الفقيه جهله – عياض السلمى، (ط: ۱، دار التدمرية، الرياض، ۲۰۰۵م)، ص ۲۹۰.

الصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً  
وَأَجْرًا عَظِيمًا<sup>۱</sup>

- ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا<sup>۲</sup>﴾
- ﴿وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا<sup>۳</sup>﴾
- ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي  
جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ<sup>۴</sup>﴾
- ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ<sup>۵</sup>﴾
- ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي  
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ<sup>۶</sup>﴾
- ﴿إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يَضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ<sup>۷</sup>﴾

۱- احزاب: ۳۵: «مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبا، و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه‌دهنده، و مردان و زنان روزه‌دار، و مردان و زنان پاکدامن، و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است.»

۲- احزاب: ۵۸: «و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب [عمل زشتی] شده باشند آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند.»

۳- احزاب: ۷۳: «و خدا توبه مردان و زنان با ایمان را می‌پذیرد، و خدا همواره آمرزنده مهربان است.»

۴- توبه: ۷۲: «خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود، و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشتهای جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ.»

۵- محمد: ۱۹: «و برای گناه خویش آمرزش جوی؛ و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن]؛ و خداست که فرجام و مال [هر یک از] شما را می‌داند.»

۶- حدید: ۱۲: «آن روز که مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است. [به آنان گویند:] «امروز شما را مژده باد به باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است؛ در آنها جاودانید. این است همان کامیابی بزرگ.»

۷- حدید: ۱۸: «در حقیقت، مردان و زنان صدقه‌دهنده و [آنان که] به خدا وامی نیکو داده‌اند، ایشان را [پاداش] دوچندان گردد، و اجری نیکو خواهند داشت.»

○ ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ﴾<sup>۱</sup>

**توجه:** ممکن است این سؤال مطرح باشد که این آیاتی که به تفکیک مرد و زن اشاره دارد در الفاظی مانند: "المسلمین" و "المسلمات" خود دلیل بر این است که همین آیات مخاطب زن و مرد را جدا کرده و سائر آیات که به لفظ جمع مذکر سالم بیان شده است زنان را داخل نمی‌کند؟ در جواب گفته می‌شود: «اینکه شارع مقدس زنان را با الفاظی خاص مانند "المسلمات" و "المؤمنات" و ...، ذکر نموده برای بیان، توضیح و تأکید بر آنها می‌باشد و این نوع استعمال خاص مانع از این نمی‌شود که زنان از لفظ عام خارج شوند چراکه یادآوری لفظ عام برای تمام افراد و سپس برخی از افراد را متذکر می‌شود و لفظ خاص را برای تأکید و اهتمام بدان بر لفظ عموم معطوف نموده است؛ مانند این فرموده‌ی خدای متعال: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ﴾<sup>۲</sup> در اینجا لفظ "ملائکة" برای عموم فرشتگان است و جبرئیل و میکائیل را هم شامل می‌شود، اما با این وجود این دو را اختصاصاً متذکر شده است. یا مثلاً خداوند متعال در آیه‌ای دیگر فرموده: ﴿فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ﴾<sup>۳</sup> در این آیه نیز لفظ "الفاکهة" عام است و شامل همه نوع میوه می‌شود، و "رمان" هم داخل آن است اما باز می‌بینیم که آن را بصورت اختصاص آورده است. بنابراین اگر برای موارد مذکور جایز است، پس می‌تواند برای این آیه: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ﴾ نیز جایز باشد، لذا ممکن است لفظ "المسلمین" عامی باشد که شامل زن و مرد می‌شود و لفظ "المسلمات" به جهت تأکید بیشتر بر آن عطف شده و لذا بدان اختصاص داده است.»<sup>۴</sup> علامه ابن عاشور<sup>رحمه الله</sup> (م ۱۳۹۳هـ) می‌گوید: «یادآوری "المؤمنات" بعد از "المؤمنین" در اینجا به سبب اهتمام و توجه به آنها (زنان) است، چراکه قرآن در غالب موارد به ذکر

<sup>۱</sup> - بروج: ۱۰: «کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده‌اند، ایشان راست عذاب جهنم، و ایشان راست عذاب سوزان.»

<sup>۲</sup> - بقره: ۹۸: «هر که دشمن خدا، و فرشتگان و فرستادگان او، و جبرئیل و میکائیل است.»

<sup>۳</sup> - رحمن: «میوه و خرما و انار است.»

<sup>۴</sup> - ر.ک: المذهب فی علم أصول الفقه المقارن - عبدالکریم النملة، ج ۴، ص ۱۵۵۶.

"المؤمنین" اکتفا نموده و زنان نیز از طریق قاعده تغلیب مشمول می‌شوند؛ با این دانش که عموم تکالیف شرعی مردان و زنان را شامل می‌شود مگر چیزی از این تکالیف مستثنی شود.<sup>۱</sup>

**چهارم اینکه:** اصل در تکالیف شرعی بین مرد و زن مساوات است و استثنای آن نیز مستلزم وجود دلیل است تا موجب تخصیص شود.<sup>۲</sup> در این رابطه پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إنما النساء شقائق الرجال»<sup>۳</sup> یعنی: «همانا زنان نظیر مردان هستند.»

- امام أبوسلیمان الخطابی رحمته (م ۳۸۸هـ) می‌گوید: «خطاب هرگاه با لفظ مذکر وارد شود، زنان را نیز شامل می‌شود مگر جاهای بخصوصی که دلایل تخصیص در آن اقامه شود.»<sup>۴</sup>
- امام ابن رشد رحمته (م ۵۹۵هـ) می‌گوید: «زن و مرد برابرنند، زیرا اصل در این است که حکم آنها یکسان باشد مگر اینکه در آن یک وجه تمایز شرعی ثابت شود.»<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> - التحریر والتنویر - ابن عاشور، (ط: الدار التونسية للنشر، تونس، ۱۹۸۴م)، ج ۲۶، ص ۱۰۵.

<sup>۲</sup> - ر.ک: فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر العسقلانی، (ط: دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج ۱، ص ۲۵۴؛ عون المعبود شرح سنن أبی داود - العظیم آبادی، (ط: ۲، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵هـ)، ج ۱، ص ۲۹۹؛ مجموع فتاوی و رسائل العثیمین، (ط: دار الوطن، دار الثریا، ۱۴۱۳هـ)؛ ج ۱۱، صص ۱۵۱ - ۱۵۲]

<sup>۳</sup> - سنن الترمذی، ج ۱، ص ۱۸۹ ح ۱۱۳؛ سنن أبی داود، (ط: المكتبة العصرية، صیدا، بیروت)، ج ۱، ص ۶۱ ح ۲۳۶؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۱م)، ج ۴۳، ص ۲۶۴ ح ۲۶۱۹۵؛ السنن الكبرى للبيهقي، (ط: ۳، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۳م)، ج ۱، ص ۲۶۱ ح ۷۹۶؛ مستخرج أبی عوانة، (ط: ۱، دار المعرفة، بیروت، ۱۹۹۸م)، ج ۱، ص ۲۴۴ ح ۸۳۲. این حدیث از طریق سیده عائشه رضی الله عنها و انس بن مالک رضی الله عنهما نقل شده که طریق انس رضی الله عنه «صحیح» است. بنگرید به: [بیان الوهم والإيهام - ابن القطان، (ط: ۱، دار طیبیة، الرياض، ۱۹۹۷م)، ج ۵، ص ۲۷۰؛ فیض القدر - المناوی، (ط: ۱، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ۱۳۵۶هـ)، ج ۲، ص ۵۶۲؛ كشف الخفاء - العجلونی، (ط: : مكتبة القدسی، القاهرة، ۱۳۵۱هـ)، ج ۱، ص ۲۱۴؛ سلسلة الأحادیث الصحيحة - الألبانی، (ط: ۱، مكتبة المعارف، الرياض، ۱۹۹۶م)، ج ۶، ص ۸۶۰ ح ۲۸۶۳]

<sup>۴</sup> - معالم السنن - الخطابی، (ط: ۱، المطبعة العلمية، حلب، ۱۹۳۲م)، ج ۱، ص ۷۹.

<sup>۵</sup> - بداية المجتهد ونهاية المقتصد - ابن رشد، (ط: دار الحديث، القاهرة، ۲۰۰۴م)، ج ۱، ص ۲۵۱.

▪ امام ابن قیم رحمته الله (م ۷۵۱هـ) می‌گوید: «بنابر عرف شارع مقدس همانا احکام مذکور با صیغه‌ی تذکیر (مرد بودن) اگر مطلق باشد بدون مقارن با تأنیث (زن بودن) در این صورت مردان و زنان را شامل می‌شود.»<sup>۱</sup>

### تعلیم و تعلم زنان در اسلام

تمام آیات قرآن که مخاطب جمعی انسان‌هاست و به تفکر و تعقل و علم اشاره دارند زنان و مردان را شامل می‌شود و تخصیص آن مستلزم دلیل صحیح می‌باشد. و در آیات و احادیث متعددی نیز به آموختن دانش بطور عموم و گاهی هم خصوص تأکید شده و بعضاً برخی از این احادیث بطور ویژه زنان را مورد خطاب قرار داده است که در اینجا به ذکر برخی از این موارد پرداخته می‌شود.

**أ)** خداوند متعال خطاب به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: ﴿وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [احزاب: ۳۴]، یعنی: «و آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید. در حقیقت، خدا همواره دقیق و آگاه است.»  
**وجه استدلال:** با توجه به این آیه، تعلیم و تعلم برای زنان یک ضرورت است و خداوند متعال زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به تلاوت، آموختن و یادآوری قرآن (حفظ صدری یا سطری = روی مصحف بعنوان قرائت) و آموزه‌های دیگر که جنبه‌ی حکمت (سنت) دارند دستور داده است.

**ب)** ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»<sup>۲</sup> یعنی: «بر هر مسلمانی طلب علم واجب است.»

**وجه استدلال:** این حدیث به وجوب طلب علم اشاره دارد و اینکه بر هر زن و مرد مسلمان این فرض مقرر شده است. فضیل بن عیاض رضی الله عنه می‌گوید: «هر عملی که بر تو واجب باشد، طلب علم آن نیز واجب است و هر عملی که بر تو فرض نباشد پس طلب علم آن فرض نیست.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - إعلام الموقعین عن رب العالمین - ابن القیم، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱هـ)، ج ۱، ص ۷۳.

<sup>۲</sup> - قبلاً تخریج و حکم این حدیث بیان شد و حدیث «صحیح» می‌باشد.

<sup>۳</sup> - معالم السنن - أبو سلیمان الخطابی، ج ۴، ص ۱۸۶.

- امام سخاوی رحمته (م ۹۰۲هـ) می‌گوید: «برخی از نویسندگان لفظ "المسلمة" را به آخر حدیث اضافه کرده‌اند هرچند معنای آن صحیح است لیکن در طرق آن وارد نشده است.»<sup>۱</sup>
- علامه ملا علی قاری رحمته (م ۱۰۱۴هـ) می‌گوید: «(علی کل مسلم) در معنای آن هر زن مسلمانی هم شامل می‌شود.»<sup>۲</sup>
- علامه أبوالحسن سندی رحمته (م ۱۳۳۸هـ) می‌گوید: « این حدیث شامل مرد و زن می‌شود؛ سخاوی رحمته در کتاب "المقاصد" بیان داشته که برخی از نویسندگان لفظ "المسلمة" را به آخر حدیث اضافه کرده‌اند هرچند معنای آن صحیح است لیکن در طرق آن وارد نشده است.»<sup>۳</sup>
- دکتر مصطفی سباعی رحمته (م ۱۳۸۴هـ) می‌گوید: «در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمودند: "طلب علم بر هر مسلمانی واجب است." این حدیث بر زبان مردم با لفظ اضافی "المسلمة" مشهور است و با این لفظ اضافی تصحیح نشده لیکن معنای آن صحیح است. علماء اتفاق دارند بر اینکه آنچه طلب علم آن برای مردان واجب باشد برای زنان نیز اینگونه است.»<sup>۴</sup>

پ) ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: « قالت النساء للنبي صلى الله عليه وسلم: غلبنا عليك الرجال، فاجعل لنا يوماً من نفسك، فوعدهن يوماً لقيهن فيه، فوعظهن وأمرهن»<sup>۵</sup> یعنی: «زنان خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: مردان شما را احاصه کردند و بر ما پیشی گرفته‌اند؛ پس روزی را برای ما قرار بده؛ آنحضرت صلی الله علیه و آله روزی را برای آنها تعیین نمود. و در آن روز آنها را موعظه و تعلیم داد.»

وجه استدلال: این حدیث را امام بخاری رحمته در صحیح خود در ذیل بابی با عنوان: « هل يجعل للنساء يوم على حدة في العلم؛ آیا برای زنان روزی علی حده در آموختن قرار داده می‌شود؟» گنجانده است و

۱- المقاصد الحسنة - السخاوی، (ط: ۱، دار الكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۵هـ)، ص ۴۴۲.

۲- شرح مسند أبي حنيفة - الملا علی القاری، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۸۵م)، ص ۷۶.

۳- حاشیة السندی علی سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۹.

۴- المرأة بین الفقه والقانون - مصطفی السباعی، (ط: ۷، دار الوراق، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ص ۲۵.

۵- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۲ ح ۱۰۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۲۸ ح ۲۶۳۳.

برای عالم لازم است که روزی را تعیین نماید برای تعلیم زنان مادام که مفسده‌ای بر آن مترتب نباشد.<sup>۱</sup> و چگونه این‌گونه نباشد وقتی که خداوند متعال هدف بعثت پیامبرش را تعلیم و تزکیه مردم برای رسیدن به هدایت و سعادت بیان نموده است؛ چنانچه فرموده: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ [آل عمران: ۱۶۴]، یعنی: «به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.» و آیه خطاب عمومی است که شامل مردان و زنان باهم می‌شود.

- امام ابن بطال رحمته الله (م ۴۴۹هـ) می‌گوید: «حدیث دلالت دارد بر سؤال از آموزش امور دین توسط زنان و نیز جایز بودن هم‌کلامی با مردان در آن به قدر نیاز. و برآستی که دانش از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز سایر زنان سلف اخذ شده است.»<sup>۲</sup> شبیه همین مطلب را امام بدرالدین عینی رحمته الله (م ۸۵۵هـ)<sup>۳</sup> و علامه مبارکفوری رحمته الله (م ۱۴۱۴هـ)<sup>۴</sup> نیز بیان نموده‌اند.
- حافظ ابن حجر رحمته الله (م ۷۸۲هـ) می‌گوید: «این حدیث بر علاقه و رغبت زنان صحابی برای آموختن امور دین اشاره دارد.»<sup>۵</sup> از این‌رو سیده عایشه رضی الله عنها فرموده است: «نعم النساء نساء الأنصار لم يمنعهن الحياء أن يتفقهن في الدين»<sup>۶</sup> یعنی: «بهترین زنان، زنان انصار (اهل مدینه) بودند که

<sup>۱</sup> - منار القاری شرح مختصر صحیح البخاری - حمزة محمد قاسم، (ط: مكتبة دار البيان، دمشق / مكتبة المؤيد، الطائف، ۱۹۹۰م)، ج ۱، صص ۱۹۹ - ۲۰۰.

<sup>۲</sup> - ر.ک: شرح صحیح البخاری لابن بطال، (ط: ۲، مكتبة الرشد، الرياض، ۲۰۰۳م)، ج ۱، ص ۱۷۸.

<sup>۳</sup> - عمدة القاری شرح صحیح البخاری - بدرالدین العینی، (ط: دار إحياء التراث العربی، بیروت)، ج ۲، ص ۱۳۴.

<sup>۴</sup> - مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح - المبارکفوری، (ط: ۳، الجامعة السلفية، بنارس الهند، ۱۹۸۴م)، ج ۵، ص ۵۰۳.

<sup>۵</sup> - فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۱، ص ۱۹۶.

<sup>۶</sup> - صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۶۱ ح ۳۳۲.

شرم و حیاء مانع از این نمی‌شد تا در دین تفقه کنند.» و ثابت است که گروهی از تابعین از زن‌های صحابه علم فراگرفتند.<sup>۱</sup>

ت) سیده شفاء بنت عبدالله رضی الله عنها روایت کرده که گوید: «دخل علينا النبي صلى الله عليه وسلم وأنا عند حفصة فقال لي: ألا تعلمين هذه رقية النملة كما علمتها الكتابة؟»<sup>۲</sup> یعنی: «پیش حفصه رضی الله عنها

بودم که رسول الله صلى الله عليه وسلم تشریف آوردن و به من فرمود: آیا این رقیه نملة (ورد و دعا برای دفع بلاء) را به او آموزش نمی‌دهی همان‌گونه که کتابت را به او آموزش دادی؟»

**وجه استدلال:** این حدیث «دلیلی بر جواز آموزش کتابت برای زنان همانند مردان است.»<sup>۳</sup> همان‌گونه که علماء بدان تصریح نموده‌اند؛ از جمله:

▪ امام احمد بن حنبل رضی الله عنه (م ۲۴۱هـ)<sup>۴</sup>

▪ امام ابوسلیمان الخطابی رضی الله عنه (م ۲۳۸هـ)<sup>۵</sup>

▪ امام مجد الدین ابن تیمیه رضی الله عنه (م ۶۵۲هـ)<sup>۶</sup>

▪ امام ابن قیم رضی الله عنه (م ۷۵۱هـ)<sup>۷</sup>

▪ امام شوکانی رضی الله عنه (م ۱۲۵۰هـ)<sup>۸</sup>

۱- ر.ک: سیر أعلام النبلاء - الذهبي، (ط: ۳، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵هـ)، ج ۷، ص ۴۲: «أخذ خلق من التابعين عن الصحابييات.»

۲- سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۱ ح ۳۸۸۷؛ السنن الكبرى للنسائي، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۲۰۰۱م)، ج ۷، ص ۷۵ ح ۷۵۰۱؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴۵، ص ۴۶ ح ۲۷۰۹۵. این حدیث «صحیح» است. بنگرید به: [المجموع شرح المذهب - النووي، (ط: دارالفکر)، ج ۹، ص ۶۵؛ الآداب الشرعية - ابن مفلح، (ط: عالم الكتب)، ج ۳، ص ۲۹۶؛ سلسلة الأحاديث الصحيحة - الألباني، (ط: ۱،

مكتبة المعارف، الرياض، ۱۹۹۵م)، ج ۱، ص ۳۴۰ ح ۱۷۸؛ صحيح الجامع الصغير، ج ۱، ص ۵۱۷ ح ۲۶۵۰]

۳- الآداب الشرعية - ابن مفلح، ج ۳، ص ۲۹۶: «ظاهر كلام الأكثرين أن الكتابة لا تكره للمرأة كالرجل»

۴- منبع قبل.

۵- معالم السنن - الخطابي، ج ۴، ص ۲۲۷: «وفى الحديث دليل على أن تعليم الكتابة للنساء غير مكروه.»

۶- ر.ک: أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن - الشنقيطي، ج ۹، ص ۲۰؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۳، ص ۱۳.

۷- زاد المعاد في هدى خير العباد - ابن قيم، (ط: ۲۷، مؤسسة الرسالة، بيروت / مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، ۱۹۹۴هـ)، ج ۴، ص ۱۷۰.

۸- نيل الأوطار - الشوكاني، (ط: ۱، دار الحديث، مصر، ۱۹۹۳م)، ج ۸، ص ۲۴۵.



- علامه شمس الحق عظیم آبادی رحمته (م ۱۳۲۹هـ)<sup>۱</sup>
- علامه عبدالحمید بن بادیس رحمته (م ۱۳۵۹هـ)<sup>۲</sup>
- علامه آلبانی رحمته (م ۱۴۲۰هـ)<sup>۳</sup>
- علامه ابن عثیمین رحمته (م ۱۴۲۱هـ)<sup>۴</sup>

در صدر اسلام گروهی از زنان کتابت می کردند و تنها این مردان نبودند که خواندن و نوشتن می دانستند بلکه برخی از زنان هم کتابت می کرده اند.<sup>۵</sup> و از احدی از سلف نقل نشده که بر آنها ایراد گرفته باشد.<sup>۶</sup> چگونه بر آنها ایراد بگیرند وقتی که دلایل بر جواز و بلکه استحباب آن در شریعت وارد شده است؟!

**توجه:** در مورد تعلیم خواندن و نوشتن توسط زنان؛ در این عرصه علماء کتاب‌هایی را بطور ویژه تألیف نموده اند که با ادله و مستندات و نقل اقوال علماء به تبیین موضوع پرداخته اند؛ از جمله علمایی که در این مورد کتاب تألیف نموده اند:

- امام ابن قیم الجوزیه رحمته (م ۷۵۱هـ): «تعلیم النساء من الواجب»
- علامه عظیم آبادی رحمته (م ۱۳۲۹هـ): «عقود الجمان فی جواز تعلیم الكتابة للنسوان»
- علامه محمد العسافی رحمته (م ۱۳۹۴هـ) «الإصابة فی استحباب تعلیم النساء الكتابة»

<sup>۱</sup> - عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج ۱۰، ص ۲۶۷.

<sup>۲</sup> - مجالس التذکیر من حدیث البشیر النذیر - عبدالحمید بن بادیس، (ط: ۱، مطبوعات وزارة الشؤون الدينية، ۱۹۸۳م)، ص ۱۵۸.

<sup>۳</sup> - سلسلة الأحاديث الصحيحة - الألبانی، ج ۱، ص ۳۴۵: «وفی الحدیث فوائد كثيرة أهمها اثنتان: ... والأخرى: مشروعیة تعلیم المرأة الكتابة.»

<sup>۴</sup> - المنتقى من فرائد الفوائد - العثیمین، (ط: دار الوطن للنشر، الرياض، ۱۴۲۴هـ)، ص ۸۲.

<sup>۵</sup> - رك: فتوح البلدان - البلاذری، (ط: دار ومكتبة الهلال، بیروت، ۱۹۸۸م)، ص ۴۵۴؛ مصادر الشعر الجاهلی - ناصر الدین الاسد، (ط: ۷، دار المعارف بمصر، ۱۹۸۸م)، ص ۵۶.

<sup>۶</sup> - صحیح الأعشى فی صناعة الإنشاء - القلقشندی، (ط: دار الكتب العلمية، بیروت)، ج ۱، ص ۹۶.

ث) أبوموسی اشعری رضی اللہ عنہ می گوید: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أيما رجل كانت عنده وليدة، فعلمها فأحسن تعليمها، وأدبها فأحسن تأديبها، ثم أعتقها وتزوجها فله أجران»<sup>۱</sup> یعنی: «رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: هر مردی که کنیزی داشته باشد، پس او را به شیوه نیکو تعلیم و تأدیب نماید سپس آزادش کند و وی را ازدواج دهد دو پاداش دارد.»

وجه استدلال: باتوجه به این حدیث، مادام که تعلیم و آموزش کنیزان در گذشته بدان سفارش شده پس تعلیم زنان آزاد سزاوارتر است.<sup>۲</sup> سایر شواهدی که قبلاً در این خصوص نقل شده نیز مؤید آن است.

### تقسیم علم به واجب عینی و واجب کفایی

امام شافعی رحمته اللہ علیہ (م ۲۰۴هـ) می گوید: «طلب علم دو بخش است؛ فرض عین و فرض کفایه.»<sup>۳</sup> یعنی در هر صورت طلب علم «فرض» است.<sup>۴</sup> علامه حصفکی حنفی رحمته اللہ علیہ (۱۰۸۸هـ) می گوید: «بدان که آموختن دانش؛ به اندازه‌ی نیاز دینی گاهی فرض عین است و مازاد بر آن برای سود رساندن به دیگری فرض کفایه است.»<sup>۵</sup>

### منحصر نبودن علوم

همان‌طور که گفته شد، طلب علم به دو بخش واجب عینی و کفایی تقسیم شده است و دانشمندان اسلامی علوم دنیایی را به قدر نیاز و مصالح امت فرض کفایی و گاهی فرض عین تلقی نموده‌اند و این‌طور نیست که به علوم دینی منحصر شده باشد آن‌گونه که برخی‌ها گمان کرده‌اند بلکه کلیه علوم که نیاز، مصلحت و منفعت دنیایی و اخروی انسان‌ها را در برداشته باشد را مشمول می‌شود، مانند

۱- صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۶۷ ح ۳۴۴۶؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶ ح ۵۰۸۳.

۲- رک: التراتیب الإدارية - عبدالحی الکتانی، (ط: ۲، دار الأرقم، بیروت)، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳- الفروق - القرافی، (ط: عالم الکتب)، ج ۲، ص ۱۴۹؛ التراتیب الإدارية - عبدالحی الکتانی، ج ۲، ص ۱۶.

۴- الاتجاهات الحديثة فی تخطيط المناهج الدراسية فی ضوء التوجهات الإسلامية - محمود أحمد شوق، (دار الفكر العربي، ۲۰۰۱م)، ص ۱۳۳.

۵- رد المحتار علی الدر المختار - ابن عابدین، (ط: ۲، دار الفكر، بیروت، ۱۹۹۲م)، ج ۱، ص ۴۲.

پزشکی، ریاضی، هندسه، فیزیک، علوم صنعتی و ... در اینجا لازم است که به ذکر اقوالی از علمای اسلامی به جهت روشنگری در راستای موضوع پردازیم.

▪ **امام غزالی** رحمته (م ۵۰۵ هـ) می گوید: « علم محمود (پسندیده) دانشی است که به مصالح امور دنیا ارتباط دارد، مانند: پزشکی و ریاضی، و این به فرض کفایه و همچنین فضیلت بدون وجوب تقسیم می شود؛ فرض کفایی علمی است که نظام و اساس امور دنیا از آن بی نیاز نیست، مانند: پزشکی که در حفظ و سلامت بدن به آن نیاز است و همچنین ریاضی که در معاملات، تقسیم مواریث، وصیت و غیر آن ضروری است. اینها علومی هستند که اگر کشور از متخصصان آن خالی باشد مردم آن کشور دچار مشقت می شوند و هرگاه یک نفر بدان مشغول باشد، وجوب آن از سایر مردم ساقط می شود. جای تعجب نیست این سخن ما که پزشکی و ریاضی از واجبات کفایی هستند و همچنین اصول صنعت مانند، کشاورزی، نساجی، سیاست، بلکه حجامت و خیاطی از واجبات کفایی هستند... »<sup>۱</sup>

▪ **امام قرطبی** رحمته (م ۶۷۱ هـ) در تفسیر آیه ۸۰ سوره انبیاء: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ﴾ می نویسد: «این آیه اصلی است در اتخاذ کردن صنایع و اسباب و این نظر عاقلان و خردمندان است نه سخن جاهلان احمق که می گویند این صنعت برای ضعیفان تشریح شده است؛ از این رو سبب سنت خدا در خلقت آن است و هر کس در آن طعن بزند برآستی در قرآن و سنت طعن زده است.»<sup>۲</sup>

▪ **امام نووی** رحمته (م ۶۷۶ هـ) می گوید: «برخی از علوم، طلب و آموختن آنها واجب عینی است و برخی دیگر واجب کفایی ... علوم عقلی که برخی از آنها واجب کفایی هستند؛ مانند: پزشکی و ریاضیات که بدان احتیاج است و همچنین تقسیم وصیت و ارث. غزالی رحمته گوید: بعید نیست که پزشکی و ریاضیات در زمره ی واجبات کفایی باشد، زیرا مشاغل و صنایعی مانند: کشاورزی که مردم در زندگی بدان نیاز دارند واجب کفایی است پس پزشکی و ریاضیات سزاوارتراند.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - إحياء علوم الدين - أبو حامد الغزالي، (ط: دار المعرفة - بيروت)، ج ۱، ص ۱۶.

<sup>۲</sup> - الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، (ط: ۲، دار الكتب المصرية، القاهرة، ۱۹۶۴م)، ج ۱۱، ص ۳۲۱.

<sup>۳</sup> - روضة الطالبين وعمدة المفتين - النووي، (ط: ۳، المكتب الإسلامي، بيروت، دمشق، عمان)، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

- **امام ابن تیمیه** (م ۷۲۸هـ) می‌گوید: «بیشتر فقهای اصحاب شافعی رحمتهم و احمد بن حنبل رحمتهما و دیگران مانند ابوحامد غزالی رحمته، ابوالفرج بن الجوزی رحمته و غیر ایشان فرمودند: این صنایع (کشاورزی، نساجی، بنایی و ...)، واجب کفایی هستند، زیرا مصلحت مردم جز بوسیله‌ی آن امکان ندارد.»<sup>۱</sup>
- **امام ابن قیم** رحمته (م ۷۵۱هـ) می‌گوید: «مردم به صنایع گروهی مانند کشاورزی، نساجی، بنایی و صنایع دیگر نیاز دارند، و بر ولیّ امر جایز است که آنها را در عوض اجرت مثل ملتزم نماید، چونکه مصلحت مردم جز با این صنایع ممکن نیست؛ از این‌رو گروهی از اصحاب احمد بن حنبل رحمته و شافعی رحمته فرمودند: آموختن این صنایع به دلیل نیاز مردم به آنها واجب کفایی است.»<sup>۲</sup>
- **علامه سلیمان بَجیرمی** رحمته (م ۱۲۲۱هـ) می‌گوید: «بدان که بهترین مکاسب؛ کشاورزی سپس صنعتگری بعد از آن تجارت است از این لحاظ که از غش، خیانت و سوگندهای دروغ خالی است. غزالی رحمته در "احیاء" گوید: برای صنعتگر و بازرگان لازم است که نیتش از صنعت و تجارت، برپایی واجبی از واجبات کفایی باشد، زیرا اگر صنعت ترک شوند زندگی ضایع می‌شود و مردم به هلاکت می‌رسند و اگر همه‌ی مردم یک صنعت را داشته باشند و سایر صنایع تعطیل گردد مردم هلاک می‌شوند.»<sup>۳</sup>
- **علامه حسن العطار** رحمته (م ۱۲۵۰هـ) می‌گوید: «کسب منجر به تضعیف توکل نمی‌شود بلکه این به دلیل اهداف دیگر است؛ اما به قصد کمک و معاونت هم‌نوع انسان با میسر کردن اسباب زندگی بوسیله‌ی جلب توانای‌ها و انواع تجارت‌ها و برپایی صنایع و سایر موارد که برای بقای بشر ضروری‌اند که اگر همگی آن را رها کنند جملگی ایشان گناهکار می‌شوند از این‌رو از واجبات

<sup>۱</sup> - مجموع الفتاوی - ابن تیمیه، (ط: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، ۱۹۹۵م)، ج ۲۸، صص ۷۹ - ۸۰.

<sup>۲</sup> - الطرق الحکمیة - ابن قیم، (ط: مكتبة دار البيان)، ص ۲۰۸.

<sup>۳</sup> - تحفة الحبيب علی شرح الخطیب - البجیرمی، (ط: دار الفكر، ۱۴۱۵هـ)، ج ۳، صص ۲۲۷ - ۲۲۸.

کفایی هستند؛ به همین دلیل گفته شده انسان طبیعتاً موجودی مدنی است و با ترک آن امور نظام جهان مختل می‌شود.<sup>۱</sup>

▪ **علامه ابن عثیمین** رحمته (م ۱۴۲۱هـ) می‌گوید: «این علوم [پزشکی، هندسه و ...] جزو تفقه در دین نیستند، زیرا انسان قرآن و سنت را در این علوم دراست و مطالعه نمی‌کند لیکن در زمره‌ی اموری هستند که مسلمانان به آن علوم نیاز دارند برای همین برخی از علما فرمودند: آموختن صنایع، پزشکی، هندسه، زمین‌شناسی و دیگر علوم مشابه آنها جزو واجبات کفایی هستند، نه اینکه از علوم شرعی باشند اما چون مصلحت امت جز با آن ممکن نیست، از این رو خاطر نشان می‌کنم کسانی که این‌گونه علوم را فرامی‌گیرند مقصودشان از آموختن نفع رساندن به مسلمان و بالا بردن [شان و منزلت] امت اسلامی باشد.»<sup>۲</sup>

### تفقه و تعلم زنان مسلمان

باتوجه به دلایلی که از قرآن و سنت ذکر گردید؛ آموزش و مبادرت به خواندن و نوشتن زن‌ها نه تنها جایز است بلکه در بسیاری از موارد واجب است و گاهی هم فضیلت می‌باشد و اندیشمندان اسلامی با استناد به همان ادله پیشین به برابری زن و مرد در این موضوع اذعان نموده‌اند و مؤید آن نیز، زن‌های مسلمان دانشمند، فقیهه، نویسنده، شاعر، خطاط، معمار، پزشک و ... هستند که آثار آنها و بلکه تمجید آنها توسط مردان، شهرت خاص و عام در گذشته بوده است.

چه‌زنانی که از بسیاری از مردان عاقل‌تر بوده‌اند؛ چنان‌چه امام ابن تیمیه رحمته (م ۷۲۸هـ) می‌گوید: «لاریب أن فی النساء من هو أعدل من كثير من الرجال»<sup>۳</sup> یعنی: «بدون تردید در بین زنان اشخاصی هستند که عاقل‌تر از بسیاری مردان‌اند.» جا دارد که در اینجا به نقل سخنان برخی از علماء در مورد برابری مرد و زن در تعلیم و آموزش را بیان کنیم تا نظر ما با موافقت این علماء مطابقت داشته باشد.

۱- حاشیة الطارعلی شرح الجلال المحلی علی جمع الجوامع، (ط: دار الکتب العلمیة)، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲- کتاب العلم - العثیمین، (ط: مکتبۃ نور الہدی)، ص ۱۳۹.

۳- مجموع الفتاوی - ابن تیمیة، ج ۶، ص ۴۴۷.

- **امام ابن حزم** رحمته الله (م ۴۵۶هـ) می‌گوید: «اگر بگویند واجب است بر زنان به کوشش برای تفقه در دین و امر به معروف و نهی از منکر. در جواب می‌گوئیم: بلی، همان‌گونه که بر مردان واجب است بر زنان نیز واجب می‌باشد و همچنین بر آنان همانند مردان فرض است معرفت به احکام طهارت، نماز، روزه، چیزهایی که حلال و حرام هستند از قبیل خوراکی، نوشیدنی، البسه و سایر موارد که بین مرد و زن تفاوتی نیست و اگر زنی در علوم دینی تفقه کرد برای ما الزامیست که انذار او را بپذیریم و این‌گونه بودند همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، یارانش از آنان احکام دین را نقل کردن و با این نقل‌ها حجت را اقامه نموده‌اند و در مذهب ما در این مورد خلافتی نیست.»<sup>۱</sup>
- **امام ابن عابدین** رحمته الله (م ۱۲۵۲هـ) در کتاب "رد المحتار علی الدر المختار" می‌نویسد: «از فریضه‌های اسلام آموختن هر چیزی که بنده برای اقامه‌ی دین و اخلاص عملش برای خدا و نیز نوع معاشرت با بندگان بدان نیاز دارد. بر هر مرد و زن مکلفی فرض است بعد از یادگیری علم دین و هدایت، وضوء، غسل، نماز، روزه، زکات برای کسی که به حد نصاب رسیده، حج برای کسی که بر وی واجب شده را یادبگیرد و همچنین یادگیری بیع و معامله (اقتصاد) برای تاجران تا از شبهات و مکروهات در سایر معاملات حفظ شوند و نیز صاحبان صنعت و هر کس که به کاری مشغول است، آموختن دانش آن واجب است و حکمت آن دوری از افتادن به حرام است.»<sup>۲</sup>
- **علامه عبدالوهاب خلاف** رحمته الله (م ۱۳۷۵هـ) می‌گوید: «اسلام تصریح کرده بر اینکه طلب دانش بر هر مرد و زن مسلمان یک فریضه است و کسانی را که علم ندارند برابر نمی‌داند، و همچنین بر نوعی از علوم معین شرط نکرده و اینکه غیر آن را ممنوع نماید بلکه هر علمی که [موجبات] رسیدن به مصالح دنیایی یا دینی باشد آن مطلوب بوده و حق مشترک آحاد مردم اعم از مردان و زنان است.»<sup>۳</sup>

۱- الإحکام فی أصول الأحکام - ابن حزم، (ط: دار الآفاق الجديدة، بیروت)، ج ۳، صص ۸۱ - ۸۲.

۲- رد المحتار علی الدر المختار - ابن عابدین، ج ۱، ص ۴۲.

۳- السیاسة الشرعية - عبدالوهاب خلاف، (ط: دار القلم، ۱۴۰۸هـ)، ص ۴۵.

■ **علامه عبدالحمید بن بادیس** رحمته الله (م ۱۳۵۹هـ) می گوید: «زنان در تکلیف شرعی همانند مردان هستند و تعلیم و تعلمشان واجب است.»<sup>۱</sup> و در جایی دیگر به صراحت می گوید: «بر علماء واجب است که مردان و زنان امّت را آموزش دهند و اگر در این واجب کوتاهی نمایند دچار گناه بسیار بزرگی می شوند. برای تعلیم زن به عموم آیات زیادی از قرآن که مشمول مردان و زنان و همچنین به احادیث شریف استدلال می شود و نظر به این است که خطاب با صیغه ی تذکیر (مذکر) شامل زنان نیز می شود مگر اینکه اجماع یا نصی و یا ضرورت طبیعی آن را تخصیص دهد چراکه زنان همانند مردان هستند و بین زبان شناسان [عرب] و علمای اصول خلافی نیست در اینکه هرگاه زنان و مردان باهم جمع شوند، خطاب یا خبر از باب تغلیب با صیغه ی تذکیر (مذکر) می باشد و به این آیه قرآن استدلال می شود که خداوند متعال فرموده: ﴿وَلْيَكْتُبْ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾<sup>۲</sup> و همچنین به حدیثی که ابوداود رحمته الله از شفاء بنت عبدالله رحمته الله روایت کرده که گوید: "پیش حفصه رضی الله عنها بودم که رسول الله صلی الله علیه و آله تشریف آوردن و به من فرمود: آیا این رقیه نمله (ورد و دعا برای دفع بلاء) را به او آموزش نمی دهی همان گونه که کتابت را به او آموزش دادی؟"<sup>۳</sup> همان طور که مستدل به دلایل تاریخی است که در تاریخ امّت اسلامی از زنان دانشمند و نویسنده زیادی مفصلاً یاد شده است.»<sup>۴</sup>

■ **شیخ آلبانی** رحمته الله (م ۱۴۲۰هـ) می گوید: «جایز نیست برای پدران که دخترانشان را از یادگیری خواندن و نوشتن محروم کنند به شرط اینکه اهتمام به تربیتشان بر اساس اخلاق اسلامی باشد همان طور که نسبت به فرزندان پسرانشان نیز واجب است؛ بنابراین در این قضیه بین مرد و

۱- مجالس التذکیر من حدیث البشیر النذیر- عبدالحمید بن بادیس، ص ۱۵۶: «النساء شقائق الرجال فی التکلیف فمن الواجب تعلیمهن وتعلمهن...»

۲- بقره: ۲۸۲: «و باید نویسنده ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد.»

۳- سنن أبی داود، ج ۴، ص ۱۱ ح ۳۸۸۷: «عن الشفاء بنت عبد الله، قالت: دخل علی رسول الله صلی الله علیه وسلم وأنا عند حفصة فقال لی: ألا تعلمین هذه رقیة النملة كما علمتها الكتابة»

۴- آثار ابن بادیس - عبد الحمید بن بادیس، المحقق: عمار الطالیبی، (ط: ۱، دار ومکتبة الشركة الجزائریة، ۱۹۶۸م)، ج ۱، صص ۱۱۸-

زن تفاوتی نیست. اصل در این است که آنچه برای مرد واجب باشد برای زن نیز واجب است و هر چیزی که برای مردان جایز باشد برای زنان نیز جایز است و فرقی ندارند همان‌گونه که حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدان اشاره دارد: "براستی زنان نظیر و همانند مردان هستند." - این حدیث را دارمی رحمته الله و غیر او روایت کرده‌اند. - بنابراین جدایی انداختن میان آنها جایز نیست مگر دلیلی از نص بر آن وجود داشته باشد، و در این موضوع نه تنها چنین نصی وجود ندارد بلکه بر خلاف آن نیز دلیل موجود است و موافق اصل می‌باشد و این حدیث صحیح است.<sup>۱</sup>

▪ در دانشنامه فقهی آمده است: «زن همانند مرد حق تعلیم دارد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "طلب علم بر هر مسلمان واجب است." و این بر زن مسلمان نیز صدق می‌کند.»<sup>۲</sup>

### زن و شوری در شریعت اسلام

بدیهی است که شوری یکی از ارکان اساسی نظام اسلامی تلقی می‌شود صرف نظر از اینکه با شریعت و تطبیق آن و همچنین به اداره‌ی امور و سیاست حکومت مرتبط باشد. برای شوری تعاریف زیادی بیان شده که در بسیاری از منابع مهم شریعت اسلام یافت می‌شود، لیکن شاید تعریف جامع و دقیقی که مشتمل بر سایر معانی فقهی است این باشد که: «مراجعه‌ی حاکم یا قاضی یا یکی از مکلفین به علمای مجتهد در امری که حکم آن با نص قرآن یا سنت یا اجماع ثبوتی معلوم نباشد به این امید که با دلایل اجتهادی حکم آن مشخص گردد؛ و صاحبان فهم و درایت و متخصص را به آنها ملحق کرد.» این تعریف نقش شوری و تأثیر آن در امور مختلف مسلمانان و نیز مصالح کلی و جزئی را شامل می‌شود و مهم‌ترین آن انتخاب حاکم مسلمانان است و سپس پایین‌تر در امور حکومتی و احکام سیاسی شرعی بعد از آن در مسایل قضایی و پس از آن در اموری فقهی مربوط به آحاد مکلفین.

جمهور فقهاء معتقدند که شوری با «فتوا» در ارتباط است؛ هر کس که مجاز به فتوا باشد - با این شرط که صلاحیت علمی فتوا را داشته باشد و همچنین به امانت و درستکاری توصیف گردد - جایز است که با او مشورت شود، و نیز برای حاکم و قاضی جایز است که با چنین کسی مشورت کند و رأی او را

<sup>۱</sup> - سلسله الأحادیث الصحیحة - الألبانی، ج ۱، ص ۳۴۷.

<sup>۲</sup> - الموسوعة الفقهیة الكويتیة، (ط: ۲، دارالسلاسل، الكويت)، ج ۷، ص ۷۶.



اتخاذ نماید؛ و پر واضح است که مرد بودن در صحت فتوا و منصب آن نزد هیچ‌یک از فقهاء شرط نیست. بلکه بنابر مذهب حنفیه، زن می‌تواند در تمام اموری که شهادت در آن جایز است، قاضی شود؛ حال فتوا و شوری جای خود دارد.<sup>۱</sup>

امام علاء الدین کاسانی حنفی رحمته (م ۵۸۷هـ) در "بدائع الصنائع" می‌نویسد: «مرد بودن از شروط جواز منصب قضاء نیست، چون زن از اهل شهادت است بجز در حدود و قضا که در این موارد جایز نیست قاضی شود؛ آن هم به این دلیل که در این موارد شهادتش صحیح نیست. و صلاحیت قضاوت مطابق با اهلیت شهادت است.»<sup>۲</sup>

امام ماوردی رحمته (م ۴۵۰هـ) می‌گوید: «هر کس را که جایز باشد در شرع فتوا دهد؛ صحیح است که قاضی در احکام با وی مشورت کند، آنگاه که شروط فتوا در او ملاحظه شده باشد نه شروط قاضی. بنابراین مشورت کردن با زن جایز است، - با اینکه جایز نیست قاضی شود - مادام که صحیح باشد مورد استفتاء قرار گیرد و فتوا دهد.»<sup>۳</sup>

امام خطیب شربینی رحمته (م ۹۷۷هـ) می‌گوید: «منظور فقهاء از مشاوره‌ی قضات، همان‌طور که جمعی از اصحاب [شافعیه] گفته‌اند: کسانی‌اند که رأی آنها در فتوا دادن مقبول است، بنابراین شامل زن نیز می‌شود.»<sup>۴</sup>

۱- جمهور فقهاء از مالکیه، شافعیه و حنابله بر این دیدگاه هستند که "ذکور" یکی از شروط قاضی بودن است، اما ابوحنیفه رحمته و اصحابش گفته‌اند: جایز است که زنان قاضی شوند در آنچه که شهادتشان به تنهایی یا با مردان مقبول باشد چونکه شهادت در معنای ولایت است اما در حدود و قصاص چون شهادتشان مقبول نیست لذا در این دو مورد نمی‌توانند قاضی شوند. از این جریر طبری رحمته نیز نقل شده که بر عهده گرفتن منصب قضاوت توسط زن مطلقاً جایز است و دلیل جواز آن را به مجاز بودن منصب فتوا برای آنها دانسته است. برخی از شافعیه نیز به این رأی رفته‌اند که اگر حاکمی صاحب شوکت، زنی را بر منصب قضاوت بگمارد قضاوتش صحیح است. [ر.ک:

الموسوعة الفقهية الكويتية، (ط: ۱، مطابع دار الصفة، مصر)، ج ۳۳، صص ۲۹۳ - ۲۹۴]

۲- بدائع الصنائع - الكاساني، (ط: ۲، دار الکتب العلمية، ۱۴۰۶هـ)، ج ۷، ص ۳.

۳- ر.ک: الحاوی الکبیر - أبو الحسن الماوردی، (ط: ۱، دار الکتب العلمية، بیروت، ۱۹۹۹م)، ج ۱۶، ص ۵۰.

۴- مغنی المحتاج - الخطیب الشربینی، (ط: ۱، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۵هـ)، ج ۶، ص ۲۸۷.

همان‌طور که بیان شد<sup>۱</sup> در قرآن و سنت هیچ دلیلی که از مشورت کردن با زنان منع کرده باشد وجود ندارد و ادعای برخی از معاندین یا معترضان به حقوق زنان در اسلام مبنی بر اینکه برای زن جایز نیست با وی مشورت کرد؛ هرگز صحت نداشته است بلکه دقیقاً عکس آن در نصوص شرعی و از اقوال علماء وارد است. خداوند متعال فرموده: ﴿وَوَاوِزُهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]، یعنی: «و در کار [ها] با آنان مشورت کن.» و ﴿وَأْمُرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ [شوری: ۳۸]، یعنی: «و کارشان در میانشان مشورت است.» و این شامل مردان و زن‌ها می‌شود و مجالی برای حصر آیه برای مردان بدون زنان نیست. و دلایلی که اشاره دارند به مداخله‌ی زنان در امور سیاسی و اظهار نظر در امور عام بسیار هستند؛ از جمله حدیثی است که امام بخاری رحمته الله علیه در صحیح خود روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله در مصلحت عامه در صلح حدیبیه از رأی همسرش ام سلمه رضی الله عنها استفاده نموده است.<sup>۲</sup> از این‌رو علماء با استناد به این دلیل (ها)، مشورت با زنان را جواز داده‌اند.

- امام ابوسلیمان الخطابی رحمته الله علیه (م ۳۸۸هـ) می‌گوید: «حدیث دلیل بر جایز بودن مشورت با زنان و پذیرفتن سخنشان است مادام که مشورت و نظرشان درست باشد.»<sup>۳</sup>
- امام ابن بطال رحمته الله علیه (م ۴۴۹هـ) می‌گوید: «باتوجه به این حدیث؛ مشورت کردن با زنان صاحب فضل و رأی جایز است.»<sup>۴</sup>
- حافظ ابن‌الجوزی رحمته الله علیه (م ۵۹۷هـ) می‌گوید: «مشاورت رسول الله صلی الله علیه و آله با ام سلمه رضی الله عنها و پذیرفتن نظرش؛ دلیلی بر جواز عمل کردن به مشورت با زنان است.»<sup>۵</sup>
- حافظ ابن حجر رحمته الله علیه (م ۸۵۲هـ) می‌گوید: «در این حدیث جواز مشورت کردن با زن فاضله است.»<sup>۶</sup>

۱- آنچه در توضیح شورا و مشارکت زنان در این امر مهم بیان شد نقل قول - با دخل و تصرف - از کتاب "فضایا فقهیة معاصر"، [محمد

سعید البوطی، (ط: ۱، مکتبة الفارابی، دمشق، ۱۴۱۲هـ) صص ۱۶۹ - ۱۷۴] می‌باشد.

۲- رک: الشوری فريضة إسلامية - علی الصلابی، (ط: دار ابن کثیر، سوریا)، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.

۳- معالم السنن - الخطابی، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴- شرح صحیح البخاری لابن بطال، ج ۸، ص ۱۳۳.

۵- كشف المشكل من حدیث الصحیحین - ابن الجوزی، (ط: دار الوطن، الریاض)، ج ۴، ص ۵۸.

۶- فتح الباری - ابن حجر، ج ۵، ص ۳۴۷.

▪ حافظ بدرالدین العینی رحمته الله (م ۸۵۵هـ) می‌گوید: «مشورت کردن با زنان صاحب فضل و رأی جایز است.»<sup>۱</sup>

امام عمر بن خطاب رضی الله عنه در دوران خلافت خویش نیز با زنان مشورت می‌نمود و اگر رأی مشورتی آنها را نیکو می‌دید آن را اخذ و عملی می‌کرد.<sup>۲</sup> چنان‌که با دخترش سیده حفصه رضی الله عنها در مورد مدت زمان صبر زن در غیاب شوهرش مشورت کرد و نظرش را پذیرفت و قانونی را وضع نمود که سربازان بیش از چهار ماه از همسرشان غیبت نداشته باشند.<sup>۳</sup> و همچنین عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه با زنان در خصوص امر خلافت عثمان بن عفان رضی الله عنه مشورت نمود.<sup>۴</sup>

قاضی حسین بن محمد المهدی - عضو دادگاه عالی کشور یمن - در کتاب "شوری در شریعت اسلام" می‌نویسد:

« برای زن جایز است که در مجلس شوری عضو شود؛ به دلایل ذیل:

**اولاً:** در شرع مقدس هیچ دلیلی مبنی بر تحریم انتخاب زن بعنوان عضو مجلس شوری وارد نشده است؛ و این دلالت بر مباح بودن آن است و این حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله که در سنت وارد شده که فرمود: "قومی که امورشان را به عهده زنان واگذارند هرگز رستگار نمی‌شوند."<sup>۵</sup> این ارتباطی به مجلس شوری ندارد

۱- عمدة القاری - العینی، ج ۱۴، ص ۱۹.

۲- رک: تفسیر ابن المنذر، (ط: ۱، دار المآثر، المدینة النبویة، ۲۰۰۲م)، ج ۲، ص ۴۶۸ ح ۱۱۱۷؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۱۰، ص ۱۹۳ ح ۲۰۳۳۲.

۳- رک: سنن سعید بن منصور، (ط: ۱، الدار السلفیة، الهند، ۱۴۰۳هـ)، ج ۲، ص ۲۱۰ ح ۲۴۶۳.

۴- البداية والنهاية - ابن کثیر، (ط: ۱، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۸م)، ج ۷، ص ۱۶۴.

۵- سنن الترمذی، کتاب الفتن باب ۷۵، ج ۴، ص ۵۲۷ ح ۲۲۶۲: « قال النبی صلی الله علیه وسلم: «لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة»؛ این حدیث را احمد در مسند و بخاری و مسلم روایت کرده‌اند. در این حدیث منظور از "فلاح" مطلق است و شامل فلاح دین و دنیا می‌شود و اگر مواردی هم بوده که زنان به حکومت رسیده‌اند و در امور دنیایی اوضاع مساعد بوده است این جزو نوادر بوده و نمی‌توان آن را مبنا قرار داد از این‌رو در تمام دولت‌ها چه در گذشته و چه در عصر حاضر، اندک زنانی به مقام پادشاهی یا ریاست جمهوری و مناصب این‌چنینی رسیده‌اند و دوام چندانی نداشته و یا اینکه منصبشان صوری بوده نه حقیقی و تابع قوانین اساسی و پارلمان بوده‌اند. حافظ ابن حجر رحمته الله می‌گوید: «منع در اینکه زن منصب حکومت یا قضاوت داشته باشد قول جمهور است، لیکن طبری رحمته الله آن

چونکه این حدیث در بیان "حکم" وارد شده و مجلس شوری از قبیل صدارت "حکم" نیست و لذا دلیلی بر آن تلقی نمی‌شود.

**ثانیاً:** در سال سیزده بعثت، یعنی سالی که در آن پیامبر اکرم ﷺ هجرت نمود، هفتاد و پنج مسلمان از مدینه که هفتاد و سه نفر مرد و دو زن باهم بودند پیش آنحضرت ﷺ [در مکه] رفته بودند و همگی بیعت نمودند، بعنوان بیعت عقبه دوم و آن بیعت جنگ، و سیاست بود و بعد از اینکه از بیعت فارغ شدند؛ پیامبر اکرم ﷺ به همگی آنها فرمود: "دوازده سر کرده و بزرگ از میان خودتان انتخاب کنید تا بر قومشان ضامن و کفیل باشند."<sup>۱</sup> این دستور متوجه جمع بود تا از میان آنها انتخاب صورت بگیرد و زنان را از این کار محروم نکرد؛ نه در میان افرادی که قرار به انتخاب بودن و نه در افرادی که انتخاب را انجام می‌دانند و این کار بطور عموم و مطلق بدون تخصیص و مقید بوده که دلیل بر این است رسول الله ﷺ این دو زن را دستور داده که این دوازده سر کرده و نقیب را انتخاب کنند و همچنین برای این دو زن این حق را لحاظ نموده که مسلمانان از میان خودشان آنها را بعنوان سر کرده انتخاب نمایند.

**ثالثاً:** هنگامی که رسول الله ﷺ از صلح حدیبیه فارغ شد، مسلمین را دستور داد که قربانی انجام دهند و سرها را بتراشند (انجام مناسک حج انجام دهند) و با مقاومت مسلمانان در برابر شروط و مفاد صلحنامه مواجه شد و آنها از این کار امتناع نمودند؛ در این لحظه به پیش همسرش ام سلمه رضی الله عنها رفت و از آنچه مسلمانان انجام دادند او را آگاه کرد؛ ام سلمه رضی الله عنها نیز به آنحضرت ﷺ خاطر نشان کرد که بیرون رود و قربانی کند و سر را بتراشد و پیامبر اکرم ﷺ رأی و پیشنهاد او را پذیرفت و این کار را انجام داد؛ مسلمانان هم آماده قربانی و تراشیدن سر شدند تا جایی که برای مقید شدن به عملکرد پیامبر اکرم به سرعت قربانی را انجام می‌دادند. **این دلیل بر حق زن در شوری است.** و رسول الله ﷺ با زنان مشورت می‌کرد و دیدگاه و رأی آنها را می‌گرفت. بنابراین برای زن جایز است که در مجلس

را جایز دانسته و این روایتی از مالک بن انس رضی الله عنه است و همچنین از ابوحنیفه رضی الله عنه ولایت حکم برای زن در چیزی که شهادت زنان جایز باشد وارد است. «(ر.ک: فتح الباری، ج ۸، ص ۱۲۸).

<sup>۱</sup> - السیرة النبویة لابن هشام، ج ۲، ص ۶۴؛ همچنین بنگرید به: [الصحيح من أحاديث السیرة النبویة - محمد الصویانی، (ط: ۱، مدار الوطن،

۲۰۱۱م)، ص ۱۱۱؛ الموسوعة فی صحیح السیرة النبویة - أبوأبراهیم الفالوذة، (ط: ۱، مطابع الصفا، مکه، ۱۴۲۳هـ)، ص ۵۱۳]

شوری عضو باشد تا نظر خودش را بدهد همان‌طور که ام سلمه رضی الله عنها با رسول الله صلی الله علیه و آله این کار را انجام داد.<sup>۱</sup>

از مجموع دلایل پیشین و همچنین نبود دلیل شرعی در منع عضویت زن در مجلس شوری، بنابراین مشورت گرفتن از زنان و عضویتشان در مجلس شوری «جایز» است.

\*\*\*

---

<sup>۱</sup> - ر.ک: الشوری فی الشریعة الإسلامیة - حسین بن محمد المهدی، (ط: دارالکتاب، ۲۰۰۶م)، صص ۲۰۱ - ۲۰۲.

### نمونه‌ی زن‌های دانشمند و مؤثر در تاریخ مسلمانان

اگر بخواهیم از ناحیه‌ی تاریخی به تاریخ اسلام و مسلمین بنگریم و پیرامون زن‌های دانشمند، و از اثرگذاری آنها سخن بگوئیم، باید به ذکر اسامی هزاران بلکه میلیون‌ها زن فقیهه، عالمه، شاعره و ... اشاره کنیم که عملاً امکان پذیر نیست نام‌های آنها را در این چند صفحه گنجانند، اما با نگاهی اجمالی در طبقات، تذکره و سیره که مشاهیر زنان ثبت شده است، به اقتضای این مقاله شماری اندک از آنها را ذکر می‌کنیم. البته قبل از آن، لازم است به این نکته مهم اشاره شود که کتاب‌های متعدد و فراوانی در باره‌ی زنان مسلمان نوشته شده است لیکن بطور ویژه کتاب‌های که بعنوان "طبقات النساء" اسامی زنان دانشمند مسلمان را که در عرصه‌های مختلف فعالیت داشته‌اند در آن جمع‌آوری شده باشد اندک بوده و یا متفرقه در کتاب‌های رجالی ذکر شده‌اند، اما مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کتاب در این مورد، کتاب "اعلام النساء" نوشته "عمر رضا کحاله" است که در وسع توان در پنج جلد قطور به ذکر نام زن‌های دانشمند جهان عرب و اسلام به ترتیب حروف الفبا پرداخته است. ما نیز در این مقاله به ذکر اسامی مشاهیر زنان از صدر اسلام تاکنون و بیان مختصری از برخی فعالیت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها بسنده می‌کنیم و محققین گرامی را برای اطلاع بیشتر به کتاب‌هایی که مختص به اعلام النساء است ارجاع می‌دهیم.

#### بانو عایشه بنت ابی بکر رضی الله عنها (م ۵۷هـ)

یکی از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها است که یک چهارم (۲۵ درصد) احکام شریعت از طریق او روایت شده است<sup>۱</sup> و بطور مطلق فقیه‌ترین زنان امت است.<sup>۲</sup>

▪ أبو موسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: «هرگاه ما اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد حدیثی به مشکلی برمی‌خوریم به عایشه رضی الله عنها مراجعه می‌کردیم، راه حل علمی آن را نزد او می‌یافتیم.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - رک: المقنع فی علوم الحدیث - ابن الملتن، (ط: ۱، دار فواز للنشر، السعودیة، ۱۴۱۳هـ)، ج ۱، ص ۶۵؛ عمدة القاری - بدرالدین العینی،

ج ۱، ص ۶.

<sup>۲</sup> - سیر أعلام النبلاء - الذهبی، ج ۲، ص ۱۳۵.

<sup>۳</sup> - سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۰۵ ح ۳۸۸۳.

- عروه بن زبیر رضی الله عنه می گوید: «هیچ کس را از عایشه رضی الله عنها عالم تر به فقه و طب و شعر ندیدم.»<sup>۱</sup>
- عطاء بن ابی رباح رضی الله عنه می گوید: «عایشه رضی الله عنها، فقیه ترین و عالم ترین مردم بود و همچنین بهترین مردم در رأی عمومی را داشت.»<sup>۲</sup>
- قبیصه بن ذؤیب رضی الله عنه و مسروق بن اجدع رضی الله عنه می گویند: «عایشه رضی الله عنها داناترین مردم بود و بزرگان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از او سؤال می پرسیدند.»<sup>۳</sup>
- محمود بن لبید رضی الله عنه می گوید: «عایشه رضی الله عنها در زمان خلافت عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه و تا موقع وفاتش فتوی صادر می کرد.»<sup>۴</sup>

### بانو ام سلمه هند بنت ابی اُمیه رضی الله عنها (م ۶۲ هـ)

ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها یکی از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در کمال عقل، حکمت، خردمندی، تدبیر و اظهار نظر در امور و عاقبت نگری زبان زد بوده است.<sup>۵</sup> وی در زمره‌ی زنان فقیهه است.<sup>۶</sup> سیده ام سلمه رضی الله عنها از جمله زنانی بوده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با او در امور عامه مشورت می کرد؛ چنانچه در داستان حدیبیه مشهور است.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۰هـ)، ج ۳۵، ص ۲۳۴؛

<sup>۲</sup> - تهذیب التهذیب - ابن حجر، (ط: ۱، مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند، ۱۳۲۶هـ)، ج ۱۲، ص ۴۳۵.

<sup>۳</sup> - الطبقات الكبرى لابن سعد، (ط: ۱، دار صادر، بیروت، ۱۹۶۸م)، ج ۲، صص ۳۷۴ - ۳۷۵.

<sup>۴</sup> - الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۲، ص ۳۷۵.

<sup>۵</sup> - نساء النبی صلی الله علیه وآله وسلم - السيد الجمیلی، (ط: دار ومکتبة الهلال، بیروت، ۱۴۱۶هـ)، ص ۸۴.

<sup>۶</sup> - سیر أعلام النبلاء - الذهبی، ج ۲، ص ۲۰۳.

<sup>۷</sup> - ر.ک: صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۹۳ ح ۲۷۳۱.

### بانو شفاء بنت عبدالله العدویه رضی اللہ عنہا (م ۲۰ھ)

سیده شفاء رضی اللہ عنہا از زنان مهاجر است که قبل از هجرت مسلمان شد و با پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم بیعت نمود و از زنان عاقل و با فضیلت بوده است.<sup>۱</sup>

- معلم و کاتب.<sup>۲</sup>
- مشاور عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ.<sup>۳</sup>
- بازرس و مسئول بازار مدینه در زمان امام عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ.<sup>۴</sup>

### بانو ام درداء هُجیمه حمیریة رضی اللہ عنہا (م ۸۱ھ)

سیده ام درداء رضی اللہ عنہا همسر صحابی جلیل القدر ابودرداء رضی اللہ عنہ؛ از زنان فاضله، دانشمند، زاهده و با عظمت<sup>۵</sup> و بانویی فقیهه، خردمند و بزرگواری<sup>۶</sup> که به علم، عمل و زهد مشهور بوده است و شاگردان زیادی از مردان داشته است که از او روایت کرده‌اند؛ مانند: جبیر بن نفیر، أبو قلابه الجریمی، سالم بن أبی الجعد،

<sup>۱</sup> - الإصابة فی تمييز الصحابة - ابن حجر، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ھ)، ج ۸، ص ۲۰۱؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة - ابن اثیر، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۴م)، ج ۷، ص ۱۶۲؛ تخريج الدلالات السمعیة - علی الخزاعی، (ط: ۲، دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۱۴۱۹ھ)، ص ۸۷.

<sup>۲</sup> - معرفة الصحابة لأبى نعیم الأصبهانی، (ط: ۱، دار الوطن للنشر، الرياض، ۱۹۹۸ھ)، ج ۶، ص ۳۳۷۱.

<sup>۳</sup> - الاستیعاب فی معرفة الأصحاب - ابن عبدالبر، (ط: ۱، دار الجیل، بیروت، ۱۹۹۲م)، ج ۴، ص ۱۸۶۹؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۳۵، ص ۲۰۷؛ «وکان عمر یقدمها فی الرأی ویرضاها ویفعلها»

<sup>۴</sup> - جمهرة أنساب العرب - ابن حزم، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۳ھ)، ص ۱۵۰؛ تخريج الدلالات السمعیة - علی الخزاعی، ص ۳۰۸؛ تهذیب التهذیب - ابن حجر، ج ۱۲، ص ۴۲۸.

<sup>۵</sup> - تاریخ الإسلام - الذهبی، (ط: ۱، دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳م)، ج ۲، ص ۱۰۲۵؛ «کانت فاضلة عالمة زاهدة، کبيرة القدر».

<sup>۶</sup> - الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور - زینب فواز، (ط: ۱، المطبعة الکبری الأمیریة، مصر، ۱۳۱۲ھ)، ص ۵۲۹؛ «کانت فقیهة عاقلة جلیلة».



رجاء بن حیوه، یونس بن میسره، مکحول، عطاء الکیخارانی، إسماعیل بن عبید الله بن أبی المهاجر، زید بن سالم، أبو حازم الأعرج، إبراهيم بن أبی عبلة، عثمان بن حیان المری.<sup>۱</sup>

- فقیه شام مکحول دمشقی رحمته الله (م ۱۱۶هـ) می گوید: «ام درداء رحمته الله زنی فقیهه بود.»<sup>۲</sup>
- فقیه و زاهد مدینه عون بن عبدالله رحمته الله (م ۱۱۶هـ) می گوید: «به نزد ام درداء رحمته الله می آمدم و پیش او ذکر خدا می کردیم.»<sup>۳</sup>

### بانو عُمَره بنت عبدالرحمن انصاری رحمته الله (م ۹۸هـ)

سیده عُمَره رحمته الله شاگرد و تربیت یافته در خانه سیده عایشه رحمته الله است که از زنان دانشمند، فقیهه، حجت و بسیار اهل علم بوده است.<sup>۴</sup>

- حافظ و فقیه مدینه محمد بن مسلم زُهری رحمته الله (م ۱۲۴هـ) می گوید: «قاسم بن محمد رحمته الله به من گفت که تو را در طلب علم حریص می بینم؛ تو را به منبع علم راهنمایی نکنم؟ عرض کردم: بلی، گفت: پس برتوست که به نزد عُمَره رحمته الله بروی چون تربیت یافته دست عایشه رحمته الله است. وقتی نزد عُمَره آمدم او را چون دریایی یافتم که آب آن خشک نمی شود.»<sup>۵</sup>
- عبدالله بن دینار رحمته الله (م ۱۲۷هـ) می گوید: «[امیر المؤمنین] عمر بن عبدالعزیز رحمته الله برای ابو بکر بن محمد بن حزم رحمته الله نوشت که ببین از آنچه احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله یا سنت گذشته و یا احادیث عُمَره رحمته الله باقیست آن را مکتوب کن، چونکه براستی می ترسم با وفات علماء این علم هم محو شود.»<sup>۶</sup>

۱- سیر أعلام النبلاء - الذهبی، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲- تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۳۵، ص ۳۳۵: «کانت أم الدرداء فقیهة»

۳- سیر أعلام النبلاء - الذهبی، ج ۴، ص ۲۷۸.

۴- منبع قبل، ج ۴، ص ۵۰۸: «کانت عالمة، فقیهة، حجة، کثیرة العلم.»

۵- تاریخ الإسلام - الذهبی، ج ۲، ص ۱۱۵۱.

۶- الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۸، ص ۴۸۰؛ سنن الدارمی، (ط: ۱، دار المغنی، المملكة العربية السعودية، ۲۰۰۰م)، ج ۱، ص ۴۳۰ ح ۵۰۴:

«کتب عمر بن عبد العزيز إلى أبی بکر بن محمد بن حزم أن انظر ما كان من حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم أو سنة ماضية أو

حدیث عمرة فاكتبه فإنی خشیت دروس العلم وذهب أهله»

▪ شیخ الاسلام علی بن المدینی رحمته الله (م ۲۳۴هـ) می گوید: «عُمره رحمته الله یکی از معتمدین علماء است که در احادیث عایشه رضی الله عنها ثابت است.»<sup>۱</sup>

### بانو نفیسه بنت حسن علوی رضی الله عنها (م ۲۰۸هـ)

سیده نفیسه رضی الله عنها، بانویی با کرامت و صالحی از دودمان سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه و همسر اسحاق بن جعفر صادق رضی الله عنه که در مصر ساکن بود و در همانجا وفات شد.<sup>۲</sup> این خانم نفیسه رضی الله عنها از زنان درستکار و با تقوایی بوده که امام شافعی رحمته الله هنگامی که وارد مصر شد از او حدیث نقل کرده است.<sup>۳</sup> حافظ قرآن و تفسیر بوده و علماء او را ملاقات می کردند و از او علم فرا می گرفتند.<sup>۴</sup> وی زنی عابد و زاهد، بسیار بخشنده و صاحب ثروت که به بیماران و از کارافتادگان و عموم مردم نیکی و احسان می کرد.<sup>۵</sup>

### بانو زبیده بنت جعفر رضی الله عنها (م ۲۱۶هـ)

سیده زبیده رضی الله عنها همسر هارون رشید رحمته الله خلیفه مقتدر عباسی و مادر امین است؛ بسیار محترم و صاحب احسان و صدقات و دارای آثار حمیده‌ای در راه حج بوده است.<sup>۶</sup> در قصرش یکصد ندیمه داشته که همگی حافظ قرآن کریم بودند.<sup>۷</sup>

۱- تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۳۵، ص ۲۴۲؛ تهذیب التهذیب - ابن حجر، ج ۱۲، ص ۴۳۹؛ «عُمرَة أحد الثقات العلماء بعائشة الاثبات فيها.»

۲- سیر أعلام النبلاء - الذهبي، ج ۱۰، ص ۱۰۶.

۳- وفيات الأعيان - ابن خلكان، (ط: ۱، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۴م)، ج ۵، ص ۴۲۴؛ مرآة الجنان - الياضی، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۹۹۷م)، ج ۲، ص ۳۳.

۴- رك: الأعلام - الزركلي، (ط: ۱۵، دار العلم للملايين، ۲۰۰۲م)، ج ۸، ص ۴۴؛ الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور - زينب فواز، ص ۵۲۱.

۵- حسن المحاضرة فی تاریخ مصر والقاهرة - السيوطی، (ط: ۱، دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابي الحلبي وشركاه، مصر ۱۹۶۷م)، ج ۱، ص ۵۱۱.

۶- تاریخ الإسلام - الذهبي، ج ۵، ص ۳۱۴.

۷- سیر أعلام النبلاء - الذهبي، ج ۱۰، ص ۲۴۱؛ البداية والنهاية - ابن كثير، ج ۱۰، ص ۲۹۷.

- حافظ خطیب بغدادی رحمته الله (م ۴۶۳هـ) می گوید: «ام جعفر امة العزیز دختر جعفر بن ابی جعفر منصور؛ معروف به زبیده همسر هارون رشید و مادر امین؛ به بخشندگی و نیکوکاری بر علماء و همچنین بر و احسان به نیازمندان و مساکین مشهور بوده است. صاحب آثار زیادی از جمله حفر آب راهها در راه مکه و نیز ساخت حوضچهها در مکه و مدینه است.»<sup>۱</sup>
- حافظ ابن جوزی رحمته الله (م ۵۹۷هـ) می گوید: «زبیده بنت جعفر رحمته الله به خیرات و بخشش به علماء و فقیران مشهور است؛ از او آثار زیادی در مسیر مکه، مدینه و حرمین وجود دارد؛ از مسافت بسیار دوری آب را با زحمت به حرم و غیر آن رساند و اموال خود را برای معماری حرمین (مکه و مدینه) وقف نمود.»<sup>۲</sup>
- حافظ ابن کثیر رحمته الله (م ۷۷۴هـ) می گوید: «نام اصلی زبیده رحمته الله، ام العزیز است؛ صاحب زیبایی، ثروت، خیرات، دیانت، صدقه و احسان بسیار بوده است.»<sup>۳</sup>
- علامه یافعی رحمته الله (م ۷۶۸هـ) می گوید: «سال ۲۱۶هـ زبیده بنت جعفر بن منصور، مادر محمد امین پسر هارون رشید رحمته الله فوت کرد. به انجام کمکهای خیرخواهانه شهرت دارد و داستان حج او و آنچه در آن مسیر انجام داده معروف است؛ ابن جوزی رحمته الله نقل کرده که آب رسانی به مردم مکه را انجام داده است، او جریان آب را ده مایل به پایین کوهها و شکاف سنگها انتقال داد تا اینکه از بیرون حرم به مکه رساند و پس از آن باغی را به عمل آورد؛ راهنما و مشاور به او گفت برای این کار بودجهی زیادی لازم است؛ زبیده رحمته الله به او گفت این کار را انجام بده حتی اگر یک تبر زدن معادل دیناری هزینه ببرد. می گویم (یافعی): چشمه مذکوری را که بوجود آورده آثار آن هنوز باقی مانده و دارای معماری فوق العادهای است که چشم بیننده که از مکه به منی می رود را متحیر می کند؛ دارای ساختاری محکم در دل کوهها است که بیان کلمات در توصیف زیبای آن قاصراند. همچنین آب از آن چشمه به سمت مکان عمیق زیرزمینی فرود

۱- تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، (ط: ۱، دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۲۰۰۲م)، ج ۱۶، ص ۶۱۹.

۲- المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک - ابن جوزی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۲م)، ج ۱۰، ص ۲۷۷.

۳- البدایة والنهاية - ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۹۷.

می‌آید که دارای پله‌های زیادی است که برای رسیدن به نقطه‌ی قرار فقط باید از آن پایین آمد و به سبب تاریکی‌اش بسان بیر (چاه) نام‌گذاری کردند؛ برخی از مردم در روز اگر آنجا تنها رها شوند وحشت‌زده می‌شوند حال اگر شب آنجا بمانند جای خود دارد.<sup>۱</sup>

■ علامه ابن تغری بردی رحمته (م ۸۷۴هـ) می‌گوید: «زبیده رحمته بزرگ‌ترین زن دوران در دین، اصالت، زیبایی، صیانت و معروفیت بوده است.»<sup>۲</sup>

همان‌طور که ذکر شد، سیده زبیده رحمته خدمات شایانی را در بازسازی و عمران، ایجاد کانال‌های آب (قنات) و نیز بوجود آوردن برکه‌ها و استراحت‌گاه‌های بین شهری در راه بغداد به مکه و مدینه انجام داده که نزد تاریخ‌نویسان و جغرافیدانان مسلمان مشهور است.<sup>۳</sup>

سفرنامه‌نویس مشهور اندلسی ابن جبر رحمته (م ۶۱۴هـ) در راه حج به مکه درباره‌ی آثار مشاهده شده می‌نویسد: «این آب انبارها، حوضچه‌ها، چاه‌ها و منازلی که در مسیر بغداد تا مکه هستند؛ همه آن توسط زبیده بنت جعفر بن ابی جعفر المنصور همسر و دختر عموی هارون رشید به نمایندگی از او در زمان حیاتش ساخته شده‌اند. به این ترتیب از زمان وفات او تا الآن خداوند این امکانات و مزایا را در این راه حفظ نموده است؛ اگر آثار این زن با کرامت در این مسیر نمی‌بود این راه پیموده نمی‌شد، خداوند پاداش خیر او را بدهد و از او راضی گردد.»<sup>۴</sup>

### بانو فاطمه فِهری رحمته (م ۲۶۵هـ)

سیده فاطمه فِهری رحمته مؤسس اولین دانشگاه جهان در قیروان در شهر فاس واقع در کشور تونس کنونی است؛ وی بانویی مبارک و صالح بود با کنیه امّ البنین بنت محمد، همراه با خواهر و شوهرش از قیروان به فاس مهاجرت نمود و آنجا ساکن گشت و بعد از فوت خواهر و شوهرش از آنها ثروتِ حلال زیادی

۱- مرآة الجنان - الیافی، ج ۲، صص ۴۷ - ۴۸.

۲- النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة - ابن تغری بردی، (ط: وزارة الثقافة والإرشاد القومي، دار الکتب، مصر)، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳- رک: صفة جزيرة العرب - الهمدانی، (ط: مطبعة بریل، لیدن، ۱۸۸۴م)، ص ۲۶۷؛ تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ معجم

البلدان - یاقوت الحموی، (ط: ۲، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۵م)، ج ۱، ص ۴۰۱، ج ۲، ص ۲۶۰، ج ۳، ص ۱۳۲، ج ۴، ص ۳۷۶، ج ۵،

ص ۲۴۵؛ معالم مكة التاریخية والأثرية - عاتق البلادی، (ط: ۱، دار مکه، ۱۹۸۰م)، صص ۸۸، ۱۹۷.

۴- رحلة ابن جبیر، (ط: دار ومکتبة الهلال، بیروت)، ص ۱۶۵.

به او ارث رسید و او نیز تصمیم گرفت که با این مال حلال که در آن هیچ شبهه‌ای نبود در امور خیریه مصرف کند و لذا زمینی را خریداری کرد و مسجدی را در همانجا بدون اینکه مصالحی از جایی دیگر به آنجا بیاورند بلکه با خاک و حتی آب چاهی که در همان زمین خریداری شده حفر کرده بودند برای ساخت مسجد و دانشگاه استفاده می‌شد و خود بانو بر ساخت و ساز نظارت داشت و از روزی که ساختن مسجد و دانشگاه را آغاز کرد تا پایان آن روزه گرفته بود و نیت خود را برای این کار خالص نمود. گفته می‌شود که خواهرش که نام وی مریم بوده نیز در ساخت دانشگاه اندلس مشارکت داشته است.<sup>۱</sup>

### بانو امّ عیسیٰ رضی الله عنها دختر ابراهیم حربی رضی الله عنه (م ۳۲۸هـ)

سیده امّ عیسیٰ رضی الله عنها، دختر امام و حافظ ابراهیم حربی رضی الله عنه می‌باشد؛ این بانو جزو مفتیان عصر خویش بوده است.

- حافظ خطیب بغدادی رضی الله عنه (م ۴۶۳هـ) می‌گوید: «بانویی فاضل و عالم که در فقه فتوا می‌داد و هنگامی که وفات کرد در کنار قبر پدرش ابراهیم دفن شد.»<sup>۲</sup>
- حافظ ابن کثیر رضی الله عنه (م ۷۷۴هـ) می‌گوید: «امّ عیسیٰ رضی الله عنها دختر ابراهیم حربی رضی الله عنه؛ بانویی دانشمند و برجسته که در فقه فتوا می‌داد؛ در ماه رجب وفات شد و در کنار قبر پدرش مدفون گشت.»<sup>۳</sup>

### بانو لبنی قرطبی رضی الله عنها (م ۳۷۴هـ)

سیده لبنی رضی الله عنها کاتب خلیفه‌ی اموی مستنصر بالله، شاعر، نحوی، ریاضی‌دان برجسته و خوشنویس ماهری که اهل اندلس بود و در عصر خویش سرآمد شد و سرانجام در سال ۳۷۴هـ فوت شد.<sup>۴</sup>

۱- ر.ک: الأئیس المطرب بروض القرطاس فی أخبار ملوک المغرب وتاریخ مدینة فاس - ابن أبی زرع، (ط: دار المنصور بالرباط، ۱۹۷۲م)، صص ۵۴ - ۵۵.

۲- تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، ج ۱۶، ص ۶۳۱.

۳- البدایة والنهایة - ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۲۲: «أم عیسی بنت إبراهیم الحربی، كانت عالمة فاضلة، تفتی فی الفقه. توفیت فی رجب ودفت إلى جانب أبیها رحمه الله تعالی.»

۴- ر.ک: التکملة لکتاب الصلة - ابن الأبار، (ط: دار الفكر للطباعة، لبنان، ۱۹۹۵م)، ج ۴، ص ۲۴۷؛ الوافی بالوفیات - الصفدی، (ط: دار إحياء التراث، بیروت، ۲۰۰۰م)، ج ۲۴، ص ۲۹۸؛ الأعلام - الزرکلی، ج ۵، ص ۲۳۹.

- علامه ابن بشکوال رحمته (م ۵۷۸هـ) می‌گوید: «لبنى رحمته کاتب خلیفه حکم بن عبدالرحمن، در نویسندگی بسیار ماهر بود؛ دانشمند علم نحو و شاعر بود. همچنین به علم ریاضی خبیر بود و در [پیشرفت] این علم مشارکت داشت؛ در کاخ خلیفه تیزهوش‌تر از او نبوده و آشنا به عروض بود (به فن سنجیدن وزن‌های اشعار دانش داشت) و همچنین خط بسیار زیبایی داشت، سال ۳۷۴هـ درگذشت.»<sup>۱</sup>
- علامه ابوجعفر بن عمیره اندلسی رحمته (م ۵۹۹هـ) می‌گوید: «لبنى رحمته، کاتب خلیفه حکم بن عبدالرحمن؛ در نوشتن بسیار ماهر بود، نحوی، شاعر و آگاه به حساب (ریاضی)، و در این علم مشارکت داشت و آشنا به عروض بود و همچنین خط بسیار زیبایی داشت، سال ۳۷۴هـ درگذشت.»<sup>۲</sup>
- حافظ ذهبی رحمته (م ۷۴۸هـ) می‌گوید: «لبنى رحمته کاتب خلیفه مستنصر بالله حکم بن ناصر اموی، عالم به نحو، نویسنده‌ای بسیار ماهر و شاعر و آگاه به ریاضی بود، در قصر زنی باهوش‌تر از وی نبوده است و با خطی ظریف و زیبا می‌نوشت و کاملاً به عروض شناخت داشت.»<sup>۳</sup>
- امام سیوطی رحمته (م ۹۱۱هـ) نام او را در مرتبه‌ی دانشمندان «نحو» ذکر نموده است.<sup>۴</sup>

### بانو ستیته رحمته دختر قاضی حسین محاملی رحمته (م ۳۷۷هـ)

سیده امة الواحد رحمته، یکی از زنان برجسته و دانشمندی فاضل که، قرآن، فقه، فرائض (علم ارث)، ریاضی و همچنین در علوم عربی سرآمد، و به منصب فتوا رسیده بود.<sup>۵</sup>

۱- الصلة فی تاریخ أئمة الأندلس - ابن بشکوال، (ط: ۲، مکتبة الخانجی، ۱۹۵۵م)، ص ۶۵۳.

۲- بغية الملتمس فی تاریخ رجال أهل الأندلس - ابن عميرة، (ط: دار الکاتب العربی، القاهرة، ۱۹۶۷م)، ص ۵۴۶.

۳- تاریخ الإسلام - الذهبي، ج ۸، ص ۷۴۵.

۴- رک: بغية الوعاة فی طبقات اللغويين والنحاة - السيوطي، (ط: المکتبة العصرية - لبنان / صيدا)، ج ۲، ص ۲۶۹؛ تاریخ آداب العرب - مصطفى صادق الرافعي، (ط: دار الكتاب العربی)، ج ۳، ص ۲۰۰.

۵- رک: طبقات الشافعيين - ابن كثير، (ط: مکتبة الثقافة الدينية، ۱۴۱۳هـ)، ص ۳۱۴.

- امام دارقطنی رحمته الله (م ۳۸۵هـ) می گوید: «امة الواحد رحمته الله دختر حسین بن اسماعیل بن محمد قاضی محاملی؛ وی از پدرش، اسماعیل بن عباس وراق، عبدالغفار بن سلامه حمصی، ابوالحسن مصری، امام حمزه هاشمی و دیگران سماع [فقه و حدیث] کرده است؛ او قرآن، فقه بر مذهب شافعی و علم فرایض و شیوه محاسبه آن، نحو و دیگر علوم را حفظ نمود. علاوه بر آن زنی بزرگوار بود و بسیار صدقه می داد و در خیرات و بخشندگی بسیار کوشش داشت و همچنین حدیث روایت کرده و از او به نگارش درآمده است.»<sup>۱</sup>
- امام ابوبکر برقانی رحمته الله (م ۴۲۵هـ) می گوید: «سُتَيْتِه دختر محاملی همراه با علی بن ابی هریره رحمته الله فتوا می داد.»<sup>۲</sup>
- حافظ احمد محاملی رحمته الله (م ۴۲۹هـ) می گوید: «نام این بانو، سُتَيْتِه، مادر قاضی ابوالحسین محمد بن احمد محاملی رحمته الله است؛ زنی فاضل، عالم و حافظ ترین مردم به فقه مذهب شافعی بوده است.»<sup>۳</sup>
- حافظ شمس الدین ذهبی رحمته الله (م ۷۴۸هـ) می گوید: «امة الواحد رحمته الله دختر حسین محاملی رحمته الله، زنی دانشمند، فقیه و مفتی بود؛ نزد پدرش فقه آموخت و از وی، اسماعیل وراق و عبدالغفار حمصی روایت نموده است. قرآن و فقه شافعی را حفظ نمود و در فرایض (علم ارث) و شیوه محاسبات و علوم عربی و ... تسلط یافت. نام او سُتَيْتِه بود؛ برقانی رحمته الله گفته است: این بانو به همراه علی بن ابی هریره رحمته الله فتوا می داد. و دیگران گفته اند: از حافظ ترین مردم در فقه بوده است.»<sup>۴</sup>
- امام صلاح الدین صفدی رحمته الله (م ۷۶۴هـ) می گوید: «قرآن را حفظ نمود و در مذهب شافعی به فقاہت رسید و همچنین در علم فرایض و شیوه محاسبات و زبان عربی و سایر علوم اسلامی به شهرت رسید.»<sup>۵</sup>

۱- تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، ج ۱۶، ص ۶۳۲؛ موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث وعلله - مجموعة من

المؤلفين، (ط: ۱، عالم الكتب، بیروت، ۲۰۰۱م)، ج ۲، ص ۷۷۱.

۲- تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، ج ۱۶، ص ۶۳۲: «كانت بنت المحاملي تفتي مع أبي علي بن أبي هريرة»

۳- المنتظم في تاريخ الأمم والملوك - ابن الجوزي، ج ۱۴، ص ۳۲۵.

۴- سير أعلام النبلاء - الذهبي، ج ۱۵، ص ۲۶۴.

۵- الوافي بالوفيات - الصفدي، ج ۹، ص ۲۲۱.

**بانو عایشه قرطبی رحمتهما (م ۶۰۰هـ)**

سیده عایشه رضی الله عنها دختر احمد بن محمد بن قادم؛ از اهالی قرطبه، بانویی ادیب و شاعر بود. در عصر خویش در اندلس کسی در درایت، علم، ادب، فصاحت و شعر شبیه او نبوده است؛ فرمانروایان اندلس را مدح می‌کرد و آنها را به آنچه بعنوان نیاز بر او عرضه می‌شد مخاطب قرار می‌داد و شفاعت‌ش نزد آنها مقبول بود. خط زیبایی داشت و مصحف‌ها را کتابت می‌نمود و به جمع‌آوری آنها توجه خاصی داشت؛ از این رو گنجینه‌ی بسیار بزرگی از کتاب داشت.<sup>۱</sup>

**بانو خدیجه بنت البقال رحمتهما (م ۴۳۷هـ)**

سیده خدیجه بنت موسی رضی الله عنه، واعظ، معروف به دختر بقال از امام ابوحنیفه بن شاهین رحمتهما حدیث شنیده است و ابوبکر خطیب رضی الله عنه از او حدیث نوشته است و او را ثقه، پارسا، درستکار و فاضل توصیف نموده است. در سال ۴۳۷ هـ وفات شد و در قبرستان شونیزی مدفون گشت.<sup>۲</sup>

**بانو کریمه بنت احمد مروزی رحمتهما (م ۶۱۰هـ)**

سیده امّ کرام کریمه مروزی رضی الله عنها، اصالتاً اهل مرو است؛ بانویی درستکار، پاکدامن، عابد، محدث و مشهور، راوی معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت، یعنی "صحیح بخاری" است که در مکه ساکن بود و به خاطر علو اسناد صحیح، بسیاری از مشایخ و حفاظ بزرگ از سرزمین‌های دور و نزدیک به مکه سفر کرده و از او سماع حدیث می‌کرده‌اند. هرگز ازدواج نکرد و نزدیک به صد سال عمر کرد و سرانجام در مکه نیز وفات یافت.<sup>۳</sup>

▪ حافظ ابن‌الجوزی رحمتهما (م ۵۹۷هـ) می‌گوید: «کریمه مروزی رضی الله عنها، اهل روستایی در مرو به نام کشمیهن است و زنی عالم و درستکاری بوده است؛ از ابو هیثم کشمیهنی و ... سماع داشته

<sup>۱</sup> - الوافی بالوفیات - الصفدی، ج ۱۶، ص ۳۴۷؛ تاریخ الإسلام - الذهبی، ج ۸، ص ۸۱۶؛ الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور - زینب فواز، ص ۲۹۲؛ الأعلام - الزرکلی، ج ۳، صص ۲۳۹ - ۲۴۰.

<sup>۲</sup> - تاریخ بغداد - الخطیب البغدادی، ج ۱۶، ص ۶۳۶؛ المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک - ابن الجوزی، ج ۱۵، ص ۳۰۳.

<sup>۳</sup> - رک: البداية والنهاية - ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ المنتخب من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور - الصریفینی، (ط: دارالفکر، ۱۴۱۴هـ)، ص ۴۶۷؛ الأعلام - الزرکلی، ج ۵، ص ۲۲۵.



است، و همچنین ائمه‌ای همچون خطیب، ابن مطلب، سمعانی و ابوطالب زینبی از او حدیث نقل کرده‌اند.<sup>۱</sup>

■ امام صفدی رحمته (م ۷۶۴هـ) می‌گوید: «بانویی نویسنده، فاضل و عالم بود؛ از محمد بن مکی کشمیهنی رحمته [صحیح بخاری را] سماع کرده است و کتابش را حفظ می‌کرد. بارها "صحیح بخاری" را روایت کرده است؛ وی دوشیزه بود و هرگز ازدواج نکرد و سنش بالا رفت و اسنادش برتری یافت.»<sup>۲</sup>

■ حافظ ذهبی رحمته (م ۷۴۸هـ) می‌گوید: «استاد کامل، عالم، فاضل، مُسْنِد، امّ کرام کریمه بنت احمد بن محمد بن حاتم مروزی، ساکن مکه. از ابو هیثم کشمیهنی رحمته "صحیح بخاری" را شنیده است و همچنین از زاهر بن احمد سرخسی و عبدالله بن یوسف بن مامویه اصفهانی سماع داشته است. هرگاه [حدیث را] روایت می‌کرد با اصل آن تطبیق می‌داد؛ فهیم و با بصیرت و همچنین اهل خیر و عبادت بوده است. صحیح بخاری را بسیار مرور می‌کرد و یکبار هم در ایام موسم حج با قرائت ابوبکر خطیب رحمته آن را مرور کرد. تا آخر عمر دوشیزه ماند و هرگز ازدواج نکرد. خطیب، ابوغنایم نرسی، ابوطالب حسین زینبی، محمد بن برکات سعیدی، علی بن حسین فراء، عبدالله غزال، علی بن ابراهیم نسیب، ابومظفر منصور بن سمعانی و دیگران از او حدیث روایت کرده‌اند.»<sup>۳</sup>

### بانو فاطمه بنت علی رحمته (م ۴۸۰هـ)

سیده فاطمه اقرع رحمته، در خوشنویسی و خطاطی مثال زدنی بود بطوری که نامه‌ی آتش‌بس از جانب دستگاه خلافت با روم توسط او نوشته شد و در آن به شهرت مثال زدنی‌ای رسید. خود سیده فاطمه رحمته

۱- المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک - ابن الجوزی، ج ۱۶، صص ۱۳۵ - ۱۳۶.

۲- الوافی بالوفیات - الصفدی، ج ۲۴، ص ۲۵۴.

۳- سیر أعلام النبلاء - الذهبی، ج ۱۸، صص ۲۳۳ - ۲۳۴؛ تاریخ الإسلام - الذهبی، ج ۱۰، ص ۲۲۳.

گفته است: برگه‌ای را برای عمید الملک کُندری خطاطی کردم و او نیز هزار دینار به من داد. پدرش در بغداد عطاری داشت و در همان‌جا نیز فوت شد.<sup>۱</sup>

■ علامه یاقوت حموی رحمته (م ۶۲۶هـ) می‌گوید: «این بانو نویسنده، صاحب خطی ظریف و مشهور است؛ در روز چهارشنبه، ماه محرم سال ۴۸۰ هجری فوت شد. سمعانی رحمته گفته است: این بانو خطی خوش و زیبا داشته است؛ وی زنی است که برای نوشتن نامه‌ی آتش‌بس برای روم از سوی دیوان عزیز صلاحیت پیدا کرد، و به بلاد جبل (عراق عجم) نزد عمیدالملک ابونصر کُندری رحمته سفر کرد و مردم از خوشنویسی او تقلید می‌کردند و خود او نیز به شیوه ابن بَوَّاب رحمته خط می‌نوشت.»<sup>۲</sup>

■ حافظ شمس الدین ذهبی رحمته (م ۷۴۸هـ) می‌گوید: «سیده امّ الفضل فاطمه رحمته، کاتب (نویسنده)، مشهور به بنت اقرع؛ مردم او را به سبب مهارت و زبردستی در خوشنویسی به شدت تمجید کرده‌اند. وی همان بانویی است که از جانب دستگاه خلافت برای نوشتن نامه‌ی آتش‌بس برای ارسال به روم فراخوانده شد و کتابتش در خوشنوسی مثال زدنی شد. سماع (شنیدن) عالی داشت؛ از ابو عمر بن مهدی و دیگران حدیث روایت کرده و همچنین ابوالقاسم بن سمرقندی، قاضی مارستان، عبدالوهاب انماطی و ابوسعید بغدادی و ... از او روایت کرده‌اند. وی در محرم سال ۴۸۰ دار فانی را وداع گفته است.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - رک: البداية والنهاية - ابن كثير، ج ۱۲، ص ۱۶۵؛ شذرات الذهب في أخبار من ذهب ابن العباد الحنبلي، (ط: ۱، دار ابن كثير، دمشق/

بيروت، ۱۴۰۶هـ)، ج ۵، ص ۳۴۸؛ الأعلام - الزركلي، ج ۵، ص ۱۳۰.

<sup>۲</sup> - معجم الأدياء - ياقوت الحموي، (ط: ۱، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ۱۴۱۴هـ)، ج ۵، ص ۲۱۵۵.

<sup>۳</sup> - سير أعلام النبلاء - الذهبي، ج ۱۸، ص ۴۸۰؛ تاريخ الإسلام - الذهبي، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

### بانو شهده بنت ابي نصر الابرار (م ۵۷۴هـ)

سیده شهده رضی الله عنها، نویسنده، عالم و خطاط چیره دست شهیر بغداد بود که جزو محدثینی است که از بزرگان زیادی سماع حدیث کرده و همچنین بسیاری از حفاظ حدیث به سبب علو و برتری اسنادش از او حدیث شنیده‌اند. وی زنی صاحب دیانت و عبادت بود که حدود ۱۰۰ سال عمر کرد.<sup>۱</sup>

- امام ابن الجوزی رحمته الله (م ۵۹۷هـ) می‌گوید: «شهده دختر ابونصر احمد بن فرج دینوری بغدادی؛ مشهور به فخر نساء (افتخار زنان) و مُسِنِد [حدیث در] عراق، نویسنده، جزو علماء می‌باشد و با خط زیبایی می‌نوشت. بسیاری از مردم از او سماع حدیث کرده‌اند و دارای سماعی عالی بود، بطوری که در آن اصاغر (راویان کوچک) را به اکابر (راویان بزرگ) وصل می‌کرد.»<sup>۲</sup>
- علامه یاقوت حموی رحمته الله (م ۶۲۶هـ) می‌گوید: «فخر نساء، کاتب، زنی از اهل حدیث، منحصر به فرد، دارای زبانی فصیح و خطی زیبا بود و خوشنویسی او به شیوهی خطاطی فاطمه بنت اقرع رضی الله عنها بوده و در زمان او در بغداد کسی نبوده که همانند او خطاطی کند.»<sup>۳</sup>
- حافظ ذهبی رحمته الله (م ۷۴۸هـ) می‌گوید: «نویسنده، فخر نساء، مُسِنِد عراق؛ ابن دبیثی رحمته الله گفته است: وی زنی بزرگوار، درستکار، صاحب دیانت و تقوا و عبادت است. سماع زیادی داشته و عمر طولانی کرد و مُسِنِد زمان خویش شد و پدرش به او توجه خاص داشت. از او حافظان بسیار بزرگی روایت کرده‌اند از قبیل: ابوالقاسم بن عساکر، ابوسعید سمعانی، ابوالفرج بن الجوزی، ابومحمد بن قدامه و بسیاری دیگر. وی با خط خیلی زیبایی کتابت می‌کرد.»<sup>۴</sup>
- علامه یافعی رحمته الله (م ۷۶۸هـ) می‌گوید: «مُسِنِد عراق، شهده بنت ابونصر رضی الله عنها، کاتب، عابد، درستکار، اصالتاً دینوری، لیکن در بغداد به دنیا آمده و وفات کرده است. وی با خطی زیبا می‌نوشت و

<sup>۱</sup> - تاریخ ابن الوردی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، لبنان، ۱۹۹۶هـ)، ج ۲، ص ۸۷؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب - ابن العماد الحنبلی، ج ۶، صص ۴۱۰ - ۴۱۱.

<sup>۲</sup> - المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک - ابن الجوزی، ج ۱، ص ۲۴.

<sup>۳</sup> - معجم الأدباء - یاقوت الحموی، ج ۳، ص ۱۴۲۲.

<sup>۴</sup> - تاریخ الإسلام - الذهبی، ج ۱۲، ص ۵۳۸.

بسیاری از او حدیث شنیده‌اند و سماع عالی داشته که اصغر را به اکابر وصل می‌کرد. حدیث از ابوخطاب نصر بن احمد بن نصر، ابوعبدالله حسین بن احمد بن طلحه ثعالبی، طراد بن محمد و... شنیده است؛ به شهرت رسید و اهل نیکی و خیرات بود.<sup>۱</sup>

### بانو فاطمه رضی الله عنها دختر علاءالدین سمرقندی رضی الله عنه (م ۵۸۱هـ)

بانویی پارسا و اهل ورع و دانشمندی که به فقه و حدیث آگاه بود. وی همسر علاءالدین کاشانی رضی الله عنه است؛ این بانوی بزرگوار حلقات درس دایر می‌کرد و بسیاری از او کسب فیض کرده و از او اجازه علمی دریافت نموده‌اند. دارای تألیفات متعددی در زمینه فقه و حدیث است که در بین علماء نشر شده و مورد استفاده قرار گرفته است و همچنین مشاور حاکم زنگی نورالدین شهید رضی الله عنه در امور داخلی بوده است که سرانجام در شهر حلب وفات نمود و در جوار همسرش مدفون می‌باشد.<sup>۲</sup>

■ امام عبدالقادر قرشی رضی الله عنه (م ۷۷۵هـ) می‌گوید: «این بانو نزد پدرش فقه را آموخت و کتاب "تحفه" را حفظ نمود. ابن العدیم رضی الله عنه گفته است: پدرم برایم نقل کرده که این بانو، مذهب حنفیه را به نیکویی نقل کرده است و شوهرش کاشانی رضی الله عنه گاهی در فتوا اشتباه می‌کرد آنگاه فاطمه رضی الله عنها او را به فتوای درست بازمی‌گرداند و صورت اشتباه فتوایش را به او نشان می‌داد و او نیز به رأی بانو مراجعه می‌کرد؛ بانو فاطمه رضی الله عنها فتوا می‌داد و شوهرش او را احترام می‌کرد و گرامی می‌داشت. فتوا در ابتدا با خط او و سمرقندی پدرش صادر می‌شد، اما از موقعی که با کاشانی مؤلف "البدائع" ازدواج کرد؛ فتوا با خط هر سه تای آنها تخریج می‌شد.»<sup>۳</sup>

■ علامه عبدالحی للکنوی رضی الله عنه (م ۱۳۰۴هـ) می‌گوید: «فاطمه رضی الله عنها؛ فقیه و علامه، دختر علاءالدین سمرقندی رضی الله عنه بود که وی همسر علاءالدین کاشانی رضی الله عنه مؤلف "بدائع الصنائع" است؛ این بانو نزد پدرش فقه را آموخت و کتاب "تحفة الفقهاء" را حفظ نمود و هرگاه همسرش [در مسایل فتوا]

<sup>۱</sup> - مرآة الجنان - الیافی، ج ۳، ص ۳۰۳.

<sup>۲</sup> - الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور - زینب فواز، ص ۳۶۷.

<sup>۳</sup> - الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة - عبدالقادر القرشی، (میر محمد کتب خانه، کراتشی)، ج ۲، ص ۲۷۸.

اشتباه می‌کرد او را [به فتوای] درست باز می‌گرداند؛ و فتوا که تخریح می‌شد بر آن، خط این بانو و پدرش و همسرش بود.»<sup>۱</sup>

### بانو ضیفه خاتون رحمته دختر ملک عادل ابوبکر رحمته (م ۶۱۴هـ)

سیده ضیفه خاتون رحمته همسر ملک ظاهر رحمته - حاکم حلب - و مادر عزیز غازی رحمته - حاکم حلب - و مادر بزرگ سلطان ناصر رحمته - سلطان شام - است. هنگامی که سلطان عزیز غازی رحمته در سال ۶۳۴هـ مُرد؛ ملک ناصر رحمته در حلب که آن هنگام هفت سال داشت به حکومت رسید و سیاست حکومتش را چند تن از زیردستان پدرش که بزرگ آنها شمس الدین لؤلؤ رحمته بود اداره می‌کردند و تمام امور حکومتی نیز بر اساس رأی مادر بزرگش ضیفه خاتون رحمته اجرا می‌شد.<sup>۲</sup>

■ علامه جمال الدین بن واصل رحمته (م ۶۹۷هـ) می‌گوید: «این بانو نسبت به عامه‌ی مردم عادل بود و بسیار بر آنها نیکی و ترحم و مهربانی می‌نمود، ظلم و ستم را در سراسر حلب ریشه‌کن کرد و به فقیران، زاهدان، علماء و اهل دین توجه داشت و صدقات بسیاری بدانها می‌بخشید و همیشه صدقات و احسانش به کسانی که به او مراجعه می‌کردند می‌رسید و هیچ کسی به وی روی نیاورده مگر اینکه دستِ پُر برگشته است.»<sup>۳</sup>

■ حافظ شمس الدین ذهبی رحمته (م ۷۴۸هـ) می‌گوید: «ضیفه رحمته؛ ملکه‌ای خردمند و با عظمتی بود. در جمادی الاول [سال ۶۴۰هـ] در حلب درگذشت و سال ۵۸۱ هـ زمانی که پدرش حاکم حلب بود به دنیا آمد. [...] همانند شاهان رفتار نمود و بالاترین حد عدالت، شفقت، بخشش، صدقه، عقلانیت و زیرکی را در زمامداری به اجرا درآورد.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - الفوائد البهية في تراجم الحنفية - عبدالحی الکنوی، (ط: ۱، مطبعة السعادة، ۱۳۲۴هـ)، ص ۱۵۸.

<sup>۲</sup> - مسالك الأبصار في ممالک الأمصار - ابن فضل الله العمري، (ط: ۱، المجمع الثقافي، أبو ظبی، ۱۴۲۳هـ)، ج ۲۷، ص ۳۰۱؛ كنوز الذهب في تاريخ حلب - سبط بن العجمي، (ط: ۱، دار القلم، حلب، ۱۴۱۷هـ)، ج ۱، ص ۱۰۷؛ الدارس في تاريخ المدارس - النعمي، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۰هـ)، ج ۱، ص ۸۶.

<sup>۳</sup> - مفرج الكروب في أخبار بني أيوب - محمد بن سالم بن واصل، (ط: دار الكتب والوثائق القومية، المطبعة الأميرية، ۱۹۵۷م)، ج ۵، ص ۳۱۳.

<sup>۴</sup> - ر.ک: تاريخ الإسلام - الذهبي، ج ۱۴، ص ۳۱۹.

- علامه زین الدین بن الوردی رحمته (م ۷۴۹هـ) می گوید: «ضیفه خاتون بعد از پسرش عزیز، والی حلب شد و حدود شش سال آن را به نیکویی اداره نمود.»<sup>۱</sup>
- علامه سبط بن عجمی رحمته (م ۸۸۴هـ) می گوید: «مدرسه فردوس را ضیفه خاتون رحمته در حلب تأسیس نمود و در آن مدرسه مردمی از قاریان، فقهاء و صوفیه را سازماندهی کرد.»<sup>۲</sup>
- علامه خیرالدین زرکلی رحمته (م ۱۳۹۶هـ) می گوید: «ضیفه خاتون رحمته دختر ملک عادل ابوبکر بن ایوب رحمته حاکم حلب؛ شاهزاده خانمی، عاقل، دوراندیش و با صلابت بود. در حلب حدود شش سال بعد از وفات پسرش ملک عزیز نوه اش ناصر - که بچه بود - به حکومت رسید، همانند شاهان رفتار می کرد، تولد و وفات او در قلعه‌ی حلب بوده است.»<sup>۳</sup>

### بانو فاطمه رحمته دختر عباس بغدادی رحمته (م ۷۱۴هـ)

سیده امّ زینب فاطمه بغدادی رحمته، فقیه، عالم، زاهد، عابد، واعظ، سرور زن‌های دوران خویش و دارای مقام شامخ شیخی که، جماعتی از زنان از او استفاده بردند و توبه کردند؛ بسیار اهل علم بود و به کمی و آسانی قناعت داشت اما به نفع رساندن و تذکر، اخلاص، خشوع و امر به معروف حریص و علاقمند بود. به کمک او زنان دمشق و مصر اصلاح شدند؛ و بسیار مورد استقبال قرار می گرفت و بر نفوس اثر می گذاشت.<sup>۴</sup>

- امام صفدی رحمته (م ۷۶۴هـ) می گوید: «فاطمه بنت عباس رحمته؛ استاد کامل، مفتی، فقیه، عالم، زاهد، عابد، امّ زینب بغدادی حنبلی واعظ. به بالای منبر می رفت و زنان را موعظه می داد. آنگاه به سبب موعظه و اندرزش توبه می کردند و آنکه بدکار بود دست برمی داشت و جماعتی از زنان از نصایح او نفع بردند و دل‌هایشان پس از قساوت به نرمی رفته و مطیع گردید. چه اشک‌هایی

<sup>۱</sup> - تاریخ ابن الوردی، ج ۲، ص ۱۶۸.

<sup>۲</sup> - کنوز الذهب فی تاریخ حلب - سبط بن العجمی، ج ۱، ص ۳۲۲.

<sup>۳</sup> - الأعلام - الزرکلی، ج ۳، ص ۲۱۶.

<sup>۴</sup> - رک: العبر فی خبر من غیر - الذهبی، (ط: دار الکتب العلمیة، بیروت)، ج ۴، صص ۳۹ - ۴۰؛ حسن المحاضرة فی تاریخ مصر والقاهرة

- السیوطی، ج ۱، ص ۳۹۰؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب - ابن العباد الحنبلی، ج ۸، ص ۶۳.

به سبب او به پاخاست و چه چشم‌هایی که از حسرت‌ها گریان شدند. فقه و مسائل سخت و پیچیده‌ی آن که پیرامون حقیقت و مجاز می‌گشت را می‌دانست. ابن تیمیه رحمته از کار او متعجب بود و بر هوش و خشوع و گریه‌اش مدح می‌نمود. با شیخ صدر الدین بن وکیل رحمته درباره‌ی حیض مباحثه کرد و علمش ظاهر شد و دریای علمش بلندی گرفت و اگر مانند شیخ ابن تیمیه رحمته به خوبی به او توجه کرده بود، مانند ایشان به فضل و بزرگی‌اش نزدیک می‌شد و از آن دور نمی‌شد.<sup>۱</sup>

▪ حافظ ابن کثیر رحمته (م ۷۷۴هـ) می‌گوید: «استاد کامل، درستکار و عابد؛ امّ زینب دختر عباس بن ابی‌فتح محمد بغدادی، از زنان عالم و فاضلی بود که امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد و بر گروهی از [متصوفه، طریقه] احمدیه در مواخات کردن زنان و مخنثین ایستادگی نمود و رفتارها و ریشه‌های بدعتکارانه آنها را تغییر داد و کاری کرد که مردها از انجام دادنش عاجز بودند. در مجلس شیخ تقی الدین ابن تیمیه رحمته حاضر می‌شد و از او و دیگران استفاده علمی می‌برد. از شیخ تقی الدین رحمته شنیدم که وی را تمجید می‌کند و به علم و بزرگی توصیفش می‌کرد؛ نقل می‌کرد که بسیاری از [مطالب] مَغْنی یا بیشتر آن را حاضر می‌کرد و شیخ برای زیادی مسایل و سؤالات خوب و درک بالای این بانو آماده می‌شد؛ همچنین این بانو بر بسیاری از زن‌ها قرآن را تعلیم داده است.»<sup>۲</sup>

### بانو آدر کریمه رحمته (م ۷۱۲هـ)

سیده آدر کریمه رحمته مادر گرامی سلطان مجاهد علی بن داود رسولی است که بانویی مبارک، عاقل، تیزهوش، فهیم، حلیم، بخشنده، صاحب سیاست و ریاست، وقار و اصالت بود. هنگامی که فرزندش ملک مجاهد در مصر به مدت چهارده ماه ناپدید شد و یمن بدون حاکم ماند این بانو در این مدت کشور را تحت سلطه خویش درآورد و ارتش را سامان‌دهی کرد و آن بهترین سال در فراوانی برکت، امنیت، عدالت و نیکی بوده است؛ این بانو خدمات خوبی برای دین انجام داد و به علماء و صلحاء ارادت خاصی

<sup>۱</sup> - أعيان العصر وأعوام النصر - الصفدي، (ط: ۱، دار الفكر المعاصر، بيروت/ دار الفكر، دمشق، ۱۹۹۸م)، ج ۴، ص ۲۸.

<sup>۲</sup> - البداية والنهاية - ابن كثير، ج ۱۴، ص ۸۲.

داشت و آنها را گرمی و محترم می‌شمرد. خانه‌های مردم را بازدید می‌کرد و به آنها هدایا می‌داد. چندین مدرسه، مسجد و خانقاه را ساخت؛ از جمله مدرسه‌ی بسیار بزرگ صلاحیه در شهر زبید و نیز مدارس دیگر در تعز، سلامیه و تریبه را ساخت و همچنین در یکی از محلات شهر تعز مسجدی را بناء نمود و موقوفات خوبی را برای آنها قرار داد و در آنها معلمان، مربیان و مدرسانی را قرار داد. کارهای خیریه‌ای که این بانو انجام داده بسیار است. وی در روز ۲۲ ربیع الاخر سال ۷۶۲ هـ در تعز دار دنیا را وداع گفت.<sup>۱</sup>

### بانو عایشه باعونیة رحمتهما (م ۹۲۲ هـ)

سیده عایشه بنت یوسف باعونیة رحمتهما؛ شاعر، ادیب و فقیه، که به باعون روستایی در عجلون در شرق اردن منسوب است، امّا متولد و متوفی دمشق می‌باشد. در هشت سالگی قرآن کریم را حفظ کرد و سپس زبان عربی و ادبیات را به پایان رساند و در سال ۹۱۹ هـ به مصر سفر کرد و مقر اشرفی را با قصیده‌ای مدح نمود و سپس بازگشت و در اواخر همان سال درگذشت، یعنی ۹۲۲ هـ شهر حلب را زیارت کرد. دارای تألیفات متعددی است، از جمله؛ "بدیعیة" که آن را شرح نیکویی کرده و همچنین "الفتح الحقی من منح التلقی" شامل عباراتی با موضوع صوفیه است و "الملاح الشریفة فی الآثار اللطیفه" در باب اشارات صوفیه و "درالعائص فی بحر الخصائص" بصورت منظوم، "الاشارات الخفیفه فی المنازل العلیه" اشعاری صوفیانه، "فیض الفصل" با دست‌خط مؤلف در تیموریه در دارالکتب، دیوان و "المروء الاهی فی مولد الاسنی" با نام "مولد النبی للباعونیة".<sup>۲</sup>

▪ علامه نجم الدین الغزی رحمته (م ۱۰۶۱ هـ) می‌گوید: «عایشه باعونیة رحمتهما، مادر عبدالوهاب، استادی خردمند، اهل علم و عمل، یگانه روزگار، و جزو نوادر زمان در فضل، علم، ادب، شعر، دیانت و

<sup>۱</sup> - ر.ک: العقود اللؤلؤیة فی تاریخ الدولة الرسولیة - علی بن الحسین الخزرجی، (ط: ۱، مرکز الدراسات والبحوث الیمنی، صنعاء، دار الآداب، بیروت، ۱۹۸۳م)، ج ۲، صص ۱۰۰ - ۱۰۱.

<sup>۲</sup> - ر.ک: الأعلام - الزرکلی، ج ۳، صص ۲۴۱ - ۲۴۲؛ معجم الأدباء من العصر الجاهلی حتی سنة ۲۰۰۲م - عبدالفتاح الصعیدی، (ط: ۱، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۲۰۰۳م)، ج ۳، ص ۲۶۷؛ معجم أعلام شعراء المدح النبوی - محمد أحمد درنیقة، (ط: ۱، دار ومکتبة الهلال)،



صیانت و پاسداری است. نزد شیخ جلیل اسماعیل خوارزمی رحمته سپس یحیی ارموی رحمته تمسک کرد بعد از آن به قاهره رفت و علوم بسیاری را کسب نمود و به درجه‌ی فتوا و تدریس مجاز گردید و چندین کتاب را تألیف نموده است.<sup>۱</sup>

■ علامه ابن‌عباد حنبلی رحمته (م ۱۰۸۹هـ) می‌گوید: «استاد کامل، درستکار، خردمند، عالم و عامل، امّ عبدالوهاب دمشقی، یگانه روزگار و نادره‌ی زمان در فضل و بزرگی، ادب، علم، شعر، دیانت و صیانت بوده است.»<sup>۲</sup>

■ بانو زینب فواز رحمته (م ۱۳۳۲هـ) می‌گوید: «شاعری خوش ذوق و طبعی، فاضل، ادیب، عاقل و خردمند. [...] عبدالغنی نابلسی رحمته او را فاضله‌ی زمان و ملازم ادب در هر مکان وصف نموده است و همچنین دیگر علماء و دانشمندان او را کدبانو و عروس فضل و ادب و شرف و نسب توصیف کرده‌اند؛ فقه، نحو و عروض را نزد برخی از مشایخ زمانش، مانند، جمال‌الدین اسماعیل حورانی رحمته و علامه محیی‌الدین ارموی رحمته آموخت و گروهی از علماء از او این علوم را فراگرفتند و به بسیاری از مردمی که شاگردش بودند نفع رساند. دیوان شعری بدیع در مدح و ستایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد که جملگی آن لطیف است.»<sup>۳</sup>

### آماره‌ی از اساتید زن

شمار بسیاری از مردان در صفوف ائمه، حفاظ، محدثین، مفسرین، فقیهان و... شاگرد زنان بوده‌اند که در کتاب‌های مشایخ اسامی این بانوان ذکر شده است که بعنوان نمونه عده‌ای از دانشمندان شهیر مرد که دارای استادان زن بوده‌اند را بیان می‌کنیم.

- رئیس مذهب مالکیه، امام مالک بن انس رحمته (م ۱۷۹هـ): ۱ بانو<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة - النجم الغزى، (ط: ۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸هـ)، ج ۱، ص ۲۸۸.

<sup>۲</sup> - شذرات الذهب فى أخبار من ذهب - ابن العباد الحنبلى، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

<sup>۳</sup> - الدر المنثور فى طبقات ربات الخدور - زينب فواز، ص ۲۹۳.

<sup>۴</sup> - تهذيب الكمال فى أسماء الرجال - المزی، ج ۳۵، ص ۲۳۶؛ تهذيب التهذيب - ابن حجر، ج ۱۲، ص ۴۳۶.

- رئیس مذهب شافعیه، امام محمد بن ادريس شافعی رحمته (م ۲۰۴هـ): ۲ بانو<sup>۱</sup>
- دانشمند فلکی و هندسی قاضی محمد مارستانی رحمته (م ۵۳۵هـ): ۱ بانو<sup>۲</sup>
- امام أبوسعده السمعانی رحمته (م ۵۶۲هـ): ۸۱ بانو<sup>۳</sup>
- حافظ ابن عساكر رحمته (م ۵۷۱هـ): ۸۱ بانو<sup>۴</sup>
- حافظ ابن الجوزی رحمته (م ۵۹۷هـ): ۳ بانو<sup>۵</sup>
- شيخ صوفیه شهاب الدين سهروردی رحمته (م ۶۳۲هـ): ۱ بانو<sup>۶</sup>
- شيخ الاسلام ابن تيمیه رحمته (م ۷۲۸هـ): ۱ بانو<sup>۷</sup>
- قاضی ابن جماعه رحمته (م ۷۳۳هـ): ۱ بانو<sup>۸</sup>
- حافظ شمس الدين ذهبی رحمته (م ۷۴۸هـ): ۱۰۲ بانو<sup>۹</sup>
- امام ابن قيم الجوزیه رحمته (م ۷۵۱هـ): ۱ بانو<sup>۱۰</sup>
- امام تاج الدين سبکی رحمته (م ۷۷۱هـ): ۲۰ بانو<sup>۱۱</sup>

۱- آداب الشافعی و مناقبه - ابن ابی حاتم، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴هـ)، صص ۱۹ - ۲۰؛ وفيات الأعيان - ابن خلکان، ج ۵، ص ۴۲۴.

۲- المشیخة الكبرى - قاضی المارستان، (ط: ۱، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، ۱۴۲۲هـ)، ج ۲، ص ۷۸۰.

۳- المنتخب من معجم شیوخ السمعانی، (ط: ۱، دار عالم الکتب - الرياض، ۱۴۱۷هـ)، ج ۳، صص ۱۸۶۸ - ۱۹۲۵.

۴- معجم الأدباء - یاقوت الحموی، ج ۴، ص ۱۶۹۸: «من النساء يضع وثمانون امرأة.»

۵- مشیخة ابن الجوزی، (ط: ۳، دار الغرب الإسلامی، بیروت، ۲۰۰۶م)، صص ۱۹۸ - ۲۰۱.

۶- مشیخة السهروردی، (ط: ۱، مؤسسة الريان، ۱۴۲۵هـ)، ص ۱۰۴.

۷- العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية - ابن عبد الهادی، (ط: ار الکتب العربی، بیروت)، ص ۳۸۸.

۸- مشیخة ابن جماعه، (ط: ۱، دار العرب الإسلامی، بیروت، ۱۹۸۸م)، ص ۳۶۹.

۹- معجم الشیوخ الكبير للذهبی، (ط: ۱، مكتبة الصديق، الطائف، المملكة العربية السعودية، ۱۴۰۸هـ)، ج ۱، صص ۱۸۶ - ۱۸۹، ۱۹۸، ۲۰۶.

۲۱۸ - ۲۲۰، ۲۲۴ - ۲۳۴، ۲۴۳، ۲۴۵ - ۲۵۸، ۲۸۱ - ۲۹۴، ۲۹۹ - ۳۰۱، ۳۰۷ - ۳۰۹، ج ۲، صص ۸۹ - ۹۴، ۱۰۲ - ۱۱۳،

۳۵۰، ۳۵۵ - ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۴ - ۳۶۵.

۱۰- ابن قيم الجوزية حياته، آثاره، موارد - بكر بن عبدالله أبو زيد، (ط: ۲، دارالعاصمة، الرياض، ۱۴۲۳هـ)، ص ۱۷۳.

۱۱- معجم الشیوخ للسبکی، (ط: ۱، دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۴م)، صص ۵۴۳ - ۶۲۸.

- حافظ ابن حجر عسقلانی رحمته الله (م ۸۵۲هـ): ۵۶ بانو<sup>۱</sup>
- امام جلال الدین سیوطی رحمته الله (م ۹۱۱هـ): ۴۲ بانو<sup>۲</sup>

بنابر دیدگاه علماء در میان زنان راوی حدیث کسی که متهم به کذب یا متروک باشد وجود نداشته است.<sup>۳</sup> و از هیچ کدام از علماء نقل نشده است که حدیث زنی را به سبب زن بودنش مردود دانسته باشند و چه بسیاری از سنت که مقبول امت قرار گرفته از زنی صحابی بوده است! و کسی که کمترین علم به سنت را داشته باشد چنین چیزی را انکار نمی کند.<sup>۴</sup> علامه محمد امین شنقیطی رحمته الله (م ۱۳۹۳هـ) در تفسیرش می نویسد: «بطوری که معلوم است روایت صحیح بخاری توسط کریمه رحمته الله، روایتی معتبر از محدثین است که شخصاً [نسخه‌ای از] آن را دیده‌ام. خود من در مدرسه احساء نسخه‌ای از سنن ابی داود که نزد آل مبارک است را تدریس می کردم که خواهر صلاح الدین ایوبی رحمته الله بر آن تعلیق و حاشیه زده بود.»<sup>۵</sup>

### زن مسلمان در منصب اجتهاد و فتوا

برخی‌ها این گمان اشتباه را دارند که زنان در اسلام جواز قرار گرفتن در منصب فتوا و مجتهد شدن را ندارند و بلکه این مردها هستند که چنین حقی برایشان محفوظ شده و زنان باید مقلد آنها باشند در حالی که چنین پنداری صحیح نیست بلکه زن و مرد در این امر همانند یکدیگر هستند و هیچ دلیل معتبر شرعی‌ای وجود ندارد که سلب چنین حقی را از زنان مسلمان کرده باشد؛ خداوند متعال فرموده:

<sup>۱</sup> - الجواهر والدرر فی ترجمة شیخ الإسلام ابن حجر - السخاوی، (ط: ۱، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۹هـ)، ج ۱، صص ۲۰۰ - ۲۴۰؛

المعجم المفهرس - ابن حجر، المحقق: محمد شکور المیادینی، (ط: ۱، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۸هـ)، صص ۶۶۸ - ۶۷۰.

<sup>۲</sup> - المنجم فی المعجم - السیوطی، (ط: ۱، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۵هـ)، صص ۹۴ - ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۱۷ - ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۶۳ - ۱۶۵، ۱۶۸ - ۱۶۹، ۲۲۴ - ۲۲۷، ۲۴۰.

<sup>۳</sup> - رک: میزان الاعتدال فی نقد الرجال - الذهبی، (ط: ۱، دار المعرفة، بیروت، ۱۹۶۳م)، ج ۴، ص ۶۰۴؛ لسان المیزان - ابن حجر، (ط: ۲، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۷۱هـ)، ج ۷، ص ۵۲۲؛ تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی - السیوطی، (ط: دار طیبیة)، ج ۱، ص ۳۷۹.

<sup>۴</sup> - نیل الأوطار - الشوکانی، ج ۶، ص ۳۶۰.

<sup>۵</sup> - أضواء البیان - الشنقیطی، ج ۹، صص ۲۱ - ۲۲.

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ [توبه: ۷۱]، یعنی: «و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند» در اینجا موافقت حاصل بین مؤمنان (مرد و زن) به سبب هوا و هوس و عادت نیست؛ بلکه به سبب مشارکت در استدلال، توفیق و هدایت است.<sup>۱</sup> و جمع بین آنها ولایت اسلام است و در آن نیز همگی برابrand و یکی مقلد دیگری نیست و بدون بصیرت و آگاهی از یکدیگر تبعیت نمی‌کنند.<sup>۲</sup> بسیاری از علماء مرد بودن را شرط مجتهد شدن قرار نداده‌اند و بلکه جمهور قریب به اتفاق فقهاء به تساوی مرد و زن در منصب فتوا تصریح نموده‌اند.<sup>۳</sup> و نزد اصولی‌ها «مفتی» همان «مجتهد» است.<sup>۴</sup> بنابراین زن‌های مسلمان در شرع و اجتماع از این منصب دینی محروم نبوده‌اند و بلکه در تاریخ مسلمانان، زن‌های بزرگ، فاضل و عالم و مفتی زیادی پا به عرصه‌ی ظهور گذاشته‌اند. بطور نمونه، امام عبدالقادر قرشی رحمته الله (م ۷۷۵هـ) می‌گوید: «از شهرهای ماوراء نهر و دیگر شهرها به ما رسیده که در غالب موارد فتوا از خانه‌ای صادر نمی‌شد مگر اینکه بر آن، خطِ صاحب خانه و دخترش و همسرش و یا خواهرش بوده است.»<sup>۵</sup> جا دارد که به نقل دیدگاه برخی از علماء در رابطه با موضوع بالا اشاره‌ای داشته باشیم.

▪ امام ابن صلاح شهرزوری رحمته الله (م ۶۴۳هـ) در "أدب المفتی والمستفتی" می‌نویسد: «در منصب فتوا، حریت (آزاد) و ذکوریت (مرد بودن) شرط نیست.»<sup>۶</sup>

۱- ر.ک: التفسیر الکبیر - الفخر الرازی، (ط: ۳، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱۶، ص ۱۰۰.

۲- ر.ک: التحریر والتنویر - ابن عاشور، ج ۱۰، ص ۲۶۲.

۳- البیان لما یشغلة الأذهان - علی جمعة، (ط: ۱، دارالمعارف، القاهرة، ۲۰۰۵م)، ج ۲، ص ۱۵۱: «لا یشرط فی المفتی الذکوریه إجماعاً. فتصح فتیا المرأة»

۴- ر.ک: شرح الورقات فی أصول الفقه - المحلی، (ط: ۱، جامعة القدس، فلسطین، ۱۴۲۰هـ)، ص ۲۱۷؛ رد المحتار علی الدر المختار - ابن عابدین، ج ۱، ص ۶۹.

۵- الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة - عبدالقادر القرشی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۶- أدب المفتی والمستفتی - ابن صلاح، (ط: ۲، مکتبة العلوم والحکم، المدینة المنورة، ۲۰۰۲م)، ص ۱۰۶؛ فتاوی ابن الصلاح، (ط: ۱، مکتبة العلوم والحکم، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۷هـ)، ج ۱، ص ۴۲: «لا یشرط فی المفتی الحریة، والذکورة...»

- امام مجدالدین ابن تیمیه رحمته الله (م ۶۵۲هـ) می نویسد: «در منصب فتوا همانند روایت کردن حدیث، حریت و ذکوریت شرط نیست.»<sup>۱</sup>
- امام نووی رحمته الله (م ۶۷۶هـ) می گوید: «شروط مفتی عبارتند از: مکلف، مسلمان، مورد اعتماد، امین و مبراء از کارهای ناروا و خلاف مروت باشد، روانشناس، دارای ذهنی سالم و فکری پایدار و رفتاری درست و نیز با درایت و هوشیار باشد؛ در این منصب فرقی نیست بین حرّ، برده، زن، نابینا و لالی که توانایی نوشتن داشته باشد و یا اشاره‌ی وی قابل فهم باشد.»<sup>۲</sup>
- امام علاء الدین مرداوی رحمته الله (م ۸۸۵هـ) می گوید: «برای منصب اجتهاد حرّ و مرد بودن شرط نیست.»<sup>۳</sup>
- در فتاویہ ہندیہ می خوانیم کہ: «حرّ و مرد بودن، شرط منصب فتوا نیست.»<sup>۴</sup>
- در دانشنامہ‌ی فقہی چنین آمده است: «در منصب فتوا - به اتفاق علماء - حرّ و مرد بودن و نطق نمودن شرط نیست.»<sup>۵</sup>

نتیجہ اینکہ زن نیز مانند مرد می تواند مفتی و مجتہد شود و تاریخ اسلام بر این امر گواہی دارد.

### دیدگاه مستشرقین در رابطه با دانشوری زنان مسلمان

جولیان ریبرا (Julian Ribera) عضو مجمع زبان و تاریخ اسپانیا در کتاب "آموزش و تربیت اسلامی در اندلس" می نویسد:

- 
- ۱- المسودة في أصول الفقه - آل ابن تیمیة، (ط: دار الكتاب العربي)، ص ۵۵۵: «لا يشترط في المفتي الحرية والذكورية كالراوى.»
  - ۲- آداب الفتوى والمفتى والمستفتى - النووى، (ط: ۱، دار الفكر، دمشق، ۱۴۰۸هـ)، ص ۱۹؛ المجموع شرح المهذب - النووى، ج ۱، ص ۴۱: «شرط المفتى كونه مكلفا مسلما ثقة مأمونا متنزها عن أسباب الفسق وخوارم المرأة فقيه النفس سليم الذهن رصين الفكر صحيح التصرف والاستنباط متيقظا سواء فيه الحر والعبد والمرأة والأعمى والأخرس إذا كتب أو فهمت اشارته.»
  - ۳- التخبير شرح التحرير في أصول الفقه - المردواى، (ط: ۱، مكتبة الرشد، الرياض، ۱۴۲۱هـ)، ج ۸، ص ۳۸۸۰: «لا يشترط في المجتهد أن يكون ذكرا ولا حرا ...»
  - ۴- الفتاوى الهندية - لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخى، (ط: ۲، دار الفكر، ۱۳۱۰هـ)، ج ۳، ص ۳۰۹: «لا يشترط أن يكون حرا ولا ذكرا ...»
  - ۵- الموسوعة الفقهية الكويتية، (ط: ۱، مطابع دار الصفوة، مصر)، ج ۳۲، ص ۲۸: «لا يشترط في المفتي الحرية والذكورية والنطق اتفاقا»

«اسلام هیچ قید و شرطی درباره‌ی علم‌آموزی زنان قرار نداده است و عالمان متشدد و محتاط مشرق نیز از جواز آموختن گنجینه‌های سنت نبوی به زنان امتناع نورزیده‌اند با اینکه علوم سنت، علمی مقدس هستند؛ ما شواهدی داریم که اساتید زن (مشيخه) فقط در یک کتاب به چهل و سه زن رسیده‌اند که در مشهورترین مدارس تدریس می‌کرده‌اند. برای نمونه احمد بن محمد سلفی که از علمای والامقام شهر اسکندریه بوده است، اساتیدش از هزار نفر گذشته‌اند و عده‌ای از آنان زن هستند و یکی از اصحاب او نام آن زنان را بر حروف معجم مرتب کرده است. در مکه، مدرسه‌ی بزرگ **کریمه مروزیه** مشهور است با اینکه چنین مدرسه‌ای [به سبب موقعیت مکانی] باید از هر جایی دیگر در آن تشدد می‌بود، اما علم‌آموزی به زنان در این مرکز بزرگ دینی بسیار آشکار بوده است. احترام زن می‌توانست این واقعه را برای ما نمایان سازد که بسیاری از عادت‌هایی که از تمدن‌های قدیمی برجای مانده و تغییر آن خجل‌کننده باشد؛ زنان طلبه به این مکان‌های دور می‌روند تا به حضور در دروس این بانو مشرف شوند؛ برخی از زنان متشخص اندلسی که از خانواده‌ای اصیل هستند نزد این خانم عالم و بزرگوار شاگردی کرده‌اند و علاقمند بودند که نام او را بیشتر در بین استادانشان یاد کنند و تقدیر نمایند. [...] دختران را از کودکی به مدارس ابتدایی می‌فرستاده‌اند تا همان دروسی که کودکان عادتاً می‌آموخته‌اند را بیاموزند و بعضی از آن دختران تحصیلات عالی را ادامه می‌داده‌اند و همان اجازاتی که مردان دریافت می‌کرده‌اند آنان نیز دریافت می‌نمودند. بعضی از آنان فقه، قرائت یا سنت می‌آموخته‌اند و بعضی از این مطالعات موجب می‌شد که شخص اهلیت حرفه‌ی معلمی را کسب کند و همانند کاری بزرگ با آن ممارست می‌کرد. همچنین بعضی دیگر از آنان ادب و دروس دیگری می‌خوانده‌اند که ممکن بود احیاناً آنان را صاحب مناصبی در دیوان کاتبان سلطنتی کند، به شرط آنکه خوش‌خط بوده و یا با ادبیات خوبی می‌نوشتند. تعداد آن شاعران و ادیبان زنی که از دیگران متمایز می‌شده‌اند، کم نبوده و بعضی از آنها مانند **عایشه و ولاده**، با هوش و ذکاوت، بلاغت و مهارتی که در شعر و... داشته‌اند، با مردان شهیری به رقابت پرداخته‌اند! علم‌آموزی زنان به حدی شهرت یافت و منتشر شد که می‌توان این را از آنچه ابن فیاض در کتاب تاریخی‌اش یعنی **أخبار قرطبة** ذکر کرده، برداشت کرد: «در ربض شرقی

در قرطبه، صد و هفتاد زن هستند که همگی به خط کوفی مصحف می‌نویسند، این تنها در یکی از نواحی قرطبه است، پس در تمام مناطق چگونه باشد؟!<sup>۱</sup>

خانم جولیان در جایی دیگر از کتابش می‌نویسد: «صدها زن مسلمان اندلسی نسخه‌برداری و رونویسی قرآن کریم و نوشتن ادعیه و صلوات‌ها را انجام می‌دادند و بیشترین طرفدار را داشته به این سبب که فروش و استقبال زیادی از آن می‌شد، زیرا آنچه را که زنان کتابت می‌کردند، نیکوتر، قابل توجه‌تر و با مهارت بالا و خطاطی زیباتر و نیز بهایش کمتر بوده که زنان نسخه‌بردار از مردها اجرت کمتر می‌گرفتند.»<sup>۲</sup>

**ویل دورانت (Will Durant)** در کتاب "تاریخ تمدن" می‌نویسد:

«به گفته مورخان مسلمان؛ شهرهای اسلامی [اندلس = اسپانیا] از شاعران، دانشوران، فقها، پزشکان، و عالمان موج می‌زد. و مقری از نام آنها شصت صفحه را پر کرده است. مدارس ابتدایی فراوان بود، ولی در قبال تعلیم شهرییه می‌گرفتند؛ آنگاه حکم دوم بیست و هفت مدرسه به وجود آورد که در آنجا اطفال فقیر رایگان تعلیم می‌دیدند؛ دختران نیز چون پسران به مدرسه می‌رفتند و عده زیادی از زنان مسلمانان در ادبیات و هنر برجسته شدند. تعلیم عالی به عهده استادانی بود که در مسجدها درس می‌دادند. برنامه دروس آنها دانشگاه قرطبه را به وجود آورد که رشته‌های مستقل داشت و در قرن دهم و یازدهم تنها دانشگاه قاهره و بغداد از آن سبق می‌گرفتند.»<sup>۳</sup>

**گوستاو لوبون (Gustave Le Bon)** در کتاب "تاریخ تمدن اسلام و عرب" می‌نویسد:

«در عروج مدنیت عرب (اسلام) اعزاز و اکرام زن از اینجا معلوم می‌شود که در میان مسلمین زنان تحصیل کرده و بانوانی که در دانش و ادب استاد بودند به زیادی وجود داشتند. عصر خلفای عباسی در مشرق و بنی امیه در اندلس بانوان زیادی بودند که در اقسام دانش و ادب مشهور بودند. مثلاً ولده دختر خلیفه‌ای بود که در سال ۸۶۰ میلادی خلافت داشت. این دختر در قرطبه در فن شاعری همان

۱- التریبۃ الاسلامیة فی الاندلس، خولیان ریبری، ترجمه: الطاهر أحمد مکی، (ط: ۲، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۹۴م)، صص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۲- التریبۃ الاسلامیة فی الاندلس، خولیان ریبری، ص ۱۶۷.

۳- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۳۹۰.

مقام شهرت را دارا بود که سافو در میان یونانیان. کِنَد از مؤرخین اسلام که معاصر عبدالرحمن سوم است نقل می‌کند که خلیفه در مدینه الزهرا در مجالس بزم خود از اشعار کنیزش (مُزْنَه) و همچنین عایشه شاهزاده قرطبه همان خانمی که ابن حیان در باره‌ی او می‌نویسد که "او از حیث علم و فضل و شعر و شاعری نادره‌ی زمان خود بود" و همچنین از کلمات صفیه که او هم مثل عایشه عالمه و فاضله بود استفاده می‌نمود.

و مؤرخین معاصر الحاکم دوم می‌نویسند که در آن زمان علم و ادب در اندلس آن قدر رواج داشته است که زنان هم در چهار دیوار خانه تحصیل علم و هنر نموده مقام شهرت را حائز می‌شدند. در قصر لبنای خلیفه دختری بود که نهایت درجه قشنگ و زیبا و در صرف و نحو و شعر و شاعری و حساب و هندسه و علوم دیگر مقام شهرت را حائز و نهایت درجه خوش خط هم بوده است چنانکه تمام اسرار و مطالب محرمانه‌ی خلیفه را این دختر به رشته‌ی تحریر در می‌آورد و در شعر و شاعری کسی در آن دوره هم‌پایه‌ی او نبود و این دختر که نامش **فاطمه** است در انشاء و تحریر هم به درجه‌ی کمال بوده تمام ارباب فضل و هنر داد سخن وی را می‌دادند. او کتابخانه‌ای هم مشتمل بر کتب گران‌بهای علمی و فنی برای خود تأسیس نموده بود.

دختر دیگری **مریم** نام که در اشبیلیه مسکن داشت در ادبیات مقام شهرت را حائز و یکی از استادان زبردست زمان خود بوده که دختران اشبیلیه را در منزل تعلیم و تربیت می‌نمود و در فن آموزش دستی بسزا داشت و دختران فاضله‌ی زیادی بودند که در مجلس درس او استفاده کرده تعلیم و تربیت یافته بودند. دختر دیگر **رضیه** نام ملقب به **نجم السعید** که خلیفه عبدالرحمن وی را آزاد کرده به پسرش الحاکم تزویج کرده بود؛ این زن در شعر و سخن و قصص و حکایات مشهوره‌ی آفاق بوده است. بعد از وفات خلیفه او سفری به مشرق نمود و تمام مشرق را گردش کرد و در هر جا که وارد می‌شد علما و فضلا‌ی آنجا از وی استقبال و پذیرایی کرده و بیش از حد توقیر و احترام می‌نمودند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - تاریخ تمدن اسلام و عرب، گوستاو لوبون، ترجمه: محمد تقی فخرداعی گیلانی، (تهران: چاپخانه علمی، چاپ سوم، ۱۳۱۸)، صص



زیگرید هونگه (Sigrid Hunke) می‌گوید:

«مسجد تنها محل عبادت نبود، علم هم در این مکان همچون میهمان بود و جایگاهی عالی داشت، که بر حسب گفته پیغامبر علم بر فراز خشک مقدسی کورکورانه باید حاکم باشد. آیا محمد با گفتن این جمله که "مداد العلماء افضل من دماء الشهداء"، چیزی نگفته است که اگر آن زمان در رُم این حرف را کسی می‌زد او را در دادگاه بعنوان ضددین محاکمه می‌کردند؟ در مساجد به ستون‌های سنگی باریکش، دانشمندان اسلامی تکیه داده و شاگردان، گرداگرد آنان اجتماع می‌کردند. استماع درس این پروفیسورها برای همگان آزاد بود؛ هر کس می‌توانست شرکت کند، زن و مرد. و هر کس می‌توانست با سؤال خود حرف استاد را قطع کند و یا اعتراض کند. این برای مدرس، جبری سودمند بود، تا هرچه اساسی‌تر موضوع درسش را آماده کند.»<sup>۱</sup>

فلیپ حتّی (Philip Hitti) در کتاب "تاریخ عرب" می‌نویسد:

«در اوایل عصر عباسی این تنها زنان مقامات بالا نبودند که منزلت و نفوذ مؤثر در سیاست دولت داشتند؛ بلکه دختران جوان عادی هم برای شرکت در جنگ بیرون می‌رفتند و فرماندهی ارتش را سرپرستی می‌کردند و منظومات شعری را می‌سرایدند و همچنین در عرصه‌های ادبی با مردان مناظره می‌کردند.»<sup>۲</sup>

### روایتی از آفریقا؛ نمونه‌ای از دانشوری زنان مسلمان

در رابطه با تعلیم زنان از بسیاری از زنان صحرای بزرگ آفریقا بویژه مناطق شنقیط موریتانیا، تنبکتو و قبیله‌ی کنت العجب این امر ثابت شده است. حتی نقل است که شیخ مختار گنتی رحمته الله علیه صاحب طریقه‌ی شهیر در آنجا کتاب "مختصر الخلیلی" - در فقه مالکی - را در یک روز برای مردان اختصاص داده بود و همسر او نیز در ناحیه‌ی دیگر برای زنان آن را درس می‌داد و فرزندشان امام علامه ابوعبدالله

<sup>۱</sup> - فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونگه، ج ۲، ص ۲۹۴.

<sup>۲</sup> - (ط: ۶، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۱م)، ص ۱۲۹.

محمد مختار رحمته کتاب "الطريقة والتالدة في مناقب الشيخ الوالد و الشیخة الوالدة" در فضیلت علمی پدر و مادرش در یک جلد قطور تألیف نموده است.<sup>۱</sup>

مؤید آن حکایتی است که علامه شنقیطی رحمته (م ۱۳۹۳هـ) گفته است: «ما در هیأت دانشگاه اسلامی آفریقا در شهری نزدیک شنقیط به نام آطار، از بزرگان مردم آنجا شنیده‌ایم که در گذشته در آنجا دویست (۲۰۰) دختر جوان یافت می‌شد که بطور کامل حافظ کتاب [چهار جلدی] مدونة - در فقه امام مالک - بوده‌اند. همین اواخر شنیدم که زنی شنقیطی در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله، حدیث، سیره و زبان عربی تدریس می‌کند.»<sup>۲</sup>

### نتیجه‌گیری پایانی

اسلام به دانش و دانشوری توجه خاصی داشته است بطوری که در آیات و احادیث متعدد بدان سفارش زیادی شده است که برای اهل تحقیق غیر قابل انکار می‌باشد. در نصوص اسلامی در خصوص دانشوری بین مرد و زن فرقی نیست و دلیلی بر جدایی مرد و زن در این عرصه از شریعت وجود ندارد. نقش محوری زن مسلمان در تاریخ اسلام بسیار پررنگ‌تر از آن است که بتوان در یک مقاله یا کتاب منحصر نمود؛ بلکه لازم است در این رابطه صدها کتاب به رشته تحریر در آورد و سمینارها ترتیب داد و از تمام جوانب این مهم را مورد بررسی قرار داد، و چگونه چنین نباشد وقتی که نصف جامعه را زنان تشکیل داده و نصف دیگر نیز باز توسط همین زنان تربیت شده‌اند.

زن مسلمان، مسئول تربیت فرزندان و نیز مسئول تربیت مردانی است که جامعه را می‌سازند. و زن مسلمان دانشمندی است که حق عضویت در مجلس شورا را دارد و نیز زن مسلمان مفتی و مجتهدی است که عمل به فتوای او همانند عمل کردن به فتوای مردان است. زن مسلمان در عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... همراه با مردان و بلکه در پاره‌ای از مواقع بهتر از آنها ظاهر شده است و در تاریخ اسلام و مسلمین تأثیر بسزایی داشته است بطوری که همچون خورشیدی در آسمان در

<sup>۱</sup> - التراتیب الإدارية - محمد الکتانی، ج ۱، ص ۱۱۱.

<sup>۲</sup> - ر.ک: أضاء البیان - الشنقیطی، ج ۹، ص ۲۲.

تمدن اسلام درخشیده‌اند و نور و گرمای خود را بر تمام جهان اسلام ساطع نموده است و انکار آن مانند انکار خورشیدی است که همه ما در روز نور یا گرمای آن را حس می‌کنیم.

\*\*\*

**شبهه اول:** در حدیثی وارد شده: «شاوروهن وخالفوهن»، یعنی: «با زنان مشورت کنید و مخالف رأیشان عمل کنید!»

**پاسخ:**

**اولاً:** این حدیث «باطل» است؛ علمای بسیاری بر باطل و بلکه بی اساس بودن آن تصریح کرده‌اند؛ از جمله:

- حافظ سیوطی رحمته (م ۹۱۱هـ): «باطل است و اساسی ندارد.»<sup>۱</sup>
- حافظ ملا علی قاری رحمته (م ۱۰۱۴هـ): «با این لفظ ثابت نیست.»<sup>۲</sup>
- حافظ مناوی رحمته (م ۱۰۳۱هـ): «آنچه بر زبان‌ها مشهور گشته این خبر است که اساسی ندارد.»<sup>۳</sup>
- علامه مرعی الکریمی رحمته (م ۱۰۳۳هـ): «باطل و بی اساس است.»<sup>۴</sup>
- علامه قاقچی رحمته (م ۱۳۰۵هـ): «سیوطی رحمته گفته است: باطل و بی اساس است.»<sup>۵</sup>
- علامه آلبانی رحمته (م ۱۴۲۰): «بصورت مرفوع اساسی ندارد.»<sup>۶</sup>

**ثانیاً:** در همین کتاب در بخش «زن و شوری در شریعت اسلام» مستند و مستدل در مورد مشورت با زنان و بلکه عضویت آنها در مجلس شوری و رأی‌گیری و عمل بدان را بیان کردیم و این خود بهترین دلیل بر بطلان خبر مذکور است که اساساً سندی هم ندارد و به هیچ عنوان به صورت مرفوع نیز

<sup>۱</sup> - الدرر المنتثرة فی الأحادیث المشتهرة - السيوطي، (ط: عمادة شؤون المكتبات، جامعة الملك سعود، الرياض)، ص ۱۳۴ ح ۲۶۷: «باطل لا أصل له»

<sup>۲</sup> - المصنوع فی معرفة الحديث الموضوع - الملا علی القاری، (ط: ۲، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۳۹۸هـ)، ص ۱۱۳ ح ۱۶۰: «لا یثبت بهذا اللفظ»

<sup>۳</sup> - فیض القدير - المناوی، ج ۴، ص ۲۶۳: «وأما ما اشتهر علی الألسنة من خبر شاوروهن وخالفوهن فلا أصل له»

<sup>۴</sup> - الفوائد الموضوعة فی الأحادیث الموضوعة - مرعی الکریمی، (ط: ۳، دار الوراق - الرياض، ۱۴۱۹هـ)، ص ۹۹ ح ۷۴: «باطل، لا أصل له.»

<sup>۵</sup> - اللؤلؤ المرصوع فیما لا أصل له أو بأصله موضوع - القاقچی، (ط: ۱، دار البشائر الإسلامية، بیروت، ۱۴۱۵هـ)، ص ۱۰۱ ح ۲۶۴: «قال السيوطي: باطل لا أصل له.»

<sup>۶</sup> - سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة - الألبانی، (ط: ۱، دار المعارف، الرياض، ۱۴۱۲هـ)، ج ۱، ص ۶۱۹ ح ۴۳۰: «لا أصل له مرفوعاً.»

روایت نشده بلکه سخنانی است که بر زبان مشهور شده و به دروغ بعنوان حدیث شایع شده است. اضافه بر دلایل اثباتی مشورت با زنان و رأی‌گیری از آنها، جا دارد که در اینجا به چهار مورد دیگر اشاره کنیم تا قوت قلبی برای مسلمین باشد.

• خداوند متعال فرموده: ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا﴾ [بقره: ۲۳۳]، یعنی: «اگر آن دو (زن و شوهر مطلقه) با رضایت یکدیگر و مشورت بخواهند کودک را (زودتر) از شیر باز گیرند، باکی بر آنها نیست...»

**وجه استدلال:** بر اساس این آیه جایز است که پدر و مادر در خصوص مصلحت فرزندشان با یکدیگر مشورت کنند.<sup>۱</sup> و نباید پدر یا مادر بدون مشورت و توافق با یکدیگر تصمیمی در رابطه با بچه اتخاذ کنند.<sup>۲</sup>

• خداوند متعال فرموده: ﴿وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ﴾ [طلاق: ۶]، یعنی: «و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید.»

**وجه استدلال:** لفظ «أتمروا» از ریشه‌ی «أتمار» است، به معنای تبادل نظر و مشورت کردن است و آیه خطاب به مردان و زنان (زن و شوهر = پدر و مادر) است.<sup>۳</sup>

• ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا تنكح الأيم حتى تستأمر، ولا تنكح البكر حتى تستأذن. قالوا: يا رسول الله، وكيف إذنهما؟ قال: أن تسكت»<sup>۴</sup> یعنی: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بیوه زن را نباید به ازدواج کسی درآورد تا این که با او مشورت شود و دختر باکره را نباید به ازدواج درآورد تا این که رضایت او اتخاذ شود. گفتند: رضایت دختر باکره چگونه است؟ آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: این که سکوت اختیار کند.»

<sup>۱</sup> - ر.ک: الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، ج ۳، ص ۱۷۲.

<sup>۲</sup> - نگا: تفسیر القرآن العظیم - ابن کثیر، (ط: ۲، دار طيبة للنشر والتوزيع، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱، ص ۶۳۵.

<sup>۳</sup> - التحرير والتنوير - ابن عاشور، ج ۲۸، ص ۳۲۹؛ همچنین بنگرید به: (الجامع لأحكام القرآن - القرطبي، ج ۱۸، ص ۱۶۹)

<sup>۴</sup> - صحيح البخاری، ج ۷، ص ۱۷ ح ۵۱۳۶؛ صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۳۶ ح ۱۴۱۹.

**وجه استدلال:** بر اساس این حدیث صحیح، بسیار واضح است که مشورت با زن بیوه در امر ازدواج بدان امر شده و همچنین کسب رضایت دوشیزه تصریح شده است و مادام که رضایت برای وی محفوظ است پس برای بیوه که با وی مشورت می‌شود نظرش برای پذیرفتن بدون مخالفت سزاوارتر است.

• ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أمروا النساء في بناتهن»<sup>۱</sup> یعنی:

«رسول الله ﷺ فرمودند: با زنان در مورد ازدواج دخترانشان مشورت کنید.»

**وجه استدلال:** با توجه به این حدیث، مشاوره با زنان امری جایز و پسندیده است، بخصوص در قضیه‌ی تزویج دختران چراکه آنها غالباً به مادرانشان تمایل دارند و لذا مادران از احوال و خصوصیات آنها بیشتر آگاهی داشته و دختران نیز با اطمینان خاطر بهتر می‌توانند تصمیم‌گیری کنند.<sup>۲</sup>



<sup>۱</sup> - سنن أبی داود، ج ۲، ص ۲۳۲ ح ۲۰۹۵؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۸، ص ۵۰۵ ح ۴۹۰۵؛ این حدیث سند آن «ضعیف» است، لیکن برای آن طرقي دیگر وجود دارد که در مجموع حدیث «حسن» است.

<sup>۲</sup> - معالم السنن - أبو سلیمان الخطابی، ج ۳، ص ۲۰۴؛ عون المعبود شرح سنن أبی داود - العظیم آبادی، ج ۶، ص ۸۴.

**شبهه دوم:** در حدیثی بصورت مرفوع از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است: «لا یفعلن أحدکم أمراً حتی یتشیر فإن لم یجد من یتشیر فلیستشر امرأة ثم لیخالفها فإن فی خلافها البرکة»، یعنی: «هیچ یک از شما کاری انجام ندهد مگر اینکه مشورت نماید و اگر کسی را برای مشاوره نیافتید پس با زن مشورت کنید سپس مخالف نظرش عمل کنید چراکه در خلاف آن برکت است!» [ر.ک: الفردوس بمأثور الخطاب - الدیلمی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ج ۵، ص ۱۲۲ ح ۷۶۸۳]

**پاسخ:**

**اولاً:** این حدیث را امام ذیلمی رحمته الله (م ۵۰۹هـ) بدون ذکر سند نقل کرده لیکن آن را به امام ابوبکر همدانی معروف به ابن لال رحمته الله (م ۳۹۸هـ) نسبت داده و علماء اسناد این حدیث را این گونه بیان کرده اند: «أخرج ابن لال: حدثنا أبو العباس العسكري، حدثنا أحمد بن الوليد الفحام، حدثنا كثير بن هشام، حدثنا عيسى بن إبراهيم الهاشمي، عن عمر بن محمد، عن أنس مرفوعاً...»

این حدیث شدیداً «ضعیف» است؛ به دو علت: اول: ضعف شدید «عیسی بن ابراهیم الهاشمی»، دوم: منقطع<sup>۱</sup> بودن سند. <sup>۲</sup> عیسی بن ابراهیم هاشمی نزد علماء شدیداً ضعیف است؛ «بخاری رحمته الله گوید: "حدیثش منکر است." نسائی رحمته الله گوید: "متروک بوده و حدیثش منکر است." یحیی بن معین رحمته الله گوید: "حدیثش چیزی نیست." ابوحاتم رحمته الله گوید: "حدیثش متروک است."»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - حدیث منقطع، به اتفاق علماء یکی از انواع حدیث ضعیف است. [ر.ک: الباعث الحثیث فی اختصار علوم الحدیث - ابن کثیر، (ط: ۲، دار الکتب العلمیة، بیروت)، ص ۴۴] و بر ضعف آن علماء اتفاق نموده اند، زیرا یکی از شروط پذیرش حدیث صحیح که اتصال سند آن است ساقط شده و همچنین راوی محذوف نیز مجهول الحال است. [ر.ک: تیسیر مصطلح الحدیث - محمود الطحان، (ط: ۱۰، مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، ۱۴۲۵هـ)، ص ۹۵]

<sup>۲</sup> - المقاصد الحسنة - السخاوی، (ط: ۱، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۵هـ)، ص ۴۰۰؛ الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة - الشوکانی، (ط: دار الکتب العلمیة، بیروت)، ص ۱۳۰؛

<sup>۳</sup> - میزان الاعتدال - الذهبی، ج ۳، ص ۳۰۸ رقم ۶۵۴۶؛ لسان المیزان - ابن حجر، ج ۴، ص ۳۹۱ رقم ۱۱۹۳: «قال البخاری والنسائی منکر الحدیث وقال یحیی بن معین لیس بشیء وقال أبو حاتم متروک الحدیث وقال النسائی أيضا متروک»

- امام ابن حبان رحمته گوید: «از جعفر بن برقان روایات منکری را نقل کرده و احتجاج به حدیثش مادام که بدان منفرد باشد درست نیست.»<sup>۱</sup>
  - امام ابوجعفر عقیلی رحمته در کتاب "الضعفاء" گوید: «عیسی بن ابراهیم الهاشمی؛ حدیثش محفوظ نیست... بخاری رحمته گفته: منکر الحدیث است؛ کثیر بن هشام از او روایت نموده است.»<sup>۲</sup>
  - امام ابن عدی رحمته گوید: «عموم احادیثی که عیسی بن ابراهیم هاشمی روایت کرده متابعتی ندارند.»<sup>۳</sup>
  - امام بیهقی رحمته گوید: «عیسی بن ابراهیم الهاشمی؛ حدیثش منکر است، یحیی بن معین رحمته، بخاری رحمته و دیگران او را تضعیف نموده‌اند.»<sup>۴</sup>
  - حافظ ابن القیسرانی رحمته گوید: «عیسی بن ابراهیم متروک است.»<sup>۵</sup>
  - حافظ ابن الجوزی رحمته نام او را در زمره‌ی ضعفاء ذکر کرده است.<sup>۶</sup>
  - حافظ ذهبی رحمته گوید: «یکی از ضعفاء است؛ بیش از یک نفر [حدیث] او را ترک کرده است و حاکم گفته: حدیثش به مراتب واهی و سُست می‌باشد.»<sup>۷</sup>
  - حافظ ابن حجر رحمته گوید: «عیسی بن ابراهیم الهاشمی؛ شدیداً ضعیف است.»<sup>۸</sup>
- ثانیاً: متن این حدیث در تعارض صریح آیه قرآن و احادیث صحیح دیگر در خصوص مشورت کردن با زنان، و نیز اخذ رأی موافق آنها می‌باشد. و یکی از قواعد مهم حدیثی در رابطه با تبیین و تشخیص

۱- المجروحین لابن حبان، (ط: ۱، دار الوعی، حلب، ۱۳۹۶هـ)، ج ۲، ص ۱۲۱ رقم ۷۱۰.

۲- الضعفاء الکبیر للعقیلی، (ط: ۱، دار المکتبة العلمیة، بیروت، ۱۴۰۴هـ)، ج ۳، ص ۳۹۵ رقم ۱۴۳۴.

۳- رک: الکامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی، (ط: ۱، الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸هـ)، ج ۶، ص ۴۴۱: «هی عامة ما یرویه عیسی بن ابراهیم الهاشمی وعامة روایاته، لا یتابع علیها.»

۴- السنن الکبری للبیهقی، ج ۱۰، ص ۲۶: «عیسی بن ابراهیم الهاشمی هذا من شیوخ بقیة، منکر الحدیث ضعفه یحیی بن معین والبخاری وغیرهما»

۵- ذخیرة الحفاظ - ابن القیسرانی، (ط: ۱، دار السلف، الریاض، ۱۴۱۶هـ)، ج ۲، ص ۹۲۹، ج ۳، ص ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۴۰۱ و ۱۶۱۶، ج ۵، ص ۲۴۷۷.

۶- الضعفاء والمتروکون - ابن الجوزی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ج ۲، ص ۲۳۸ رقم ۲۶۳۵.

۷- تاریخ الإسلام - الذهبی، ج ۵، ص ۱۳۹: «أحد الضعفاء ... ترکه غیر واحد. وقال الحاکم: واهی الحدیث بمرّة»

۸- تهذیب التهذیب - ابن حجر، ج ۲، ص ۱۰۷.



ضعف و بلکه دروغین بودن یک حدیث از جهت نقد متن، این است که علمای محدث و اصولی گفتند: «همانا از نشانه‌های جعل [و کذب] حدیث؛ مخالفت آن با دلیل قطعی عقلی و یا نقلی است، مانند اصول اعتقاد.»<sup>۱</sup> از این رو حافظ خطیب بغدادی رحمته الله (م ۴۶۳ هـ) می‌گوید: «اگر خبر واحد در تعارض باشد با حکم عقل یا حکم [آیات] قرآن ثابت محکم یا سنت معلوم (قطعی الثبوت)، و معمول، و یا هر دلیلی که به قطعی بودنش حکم شده باشد، در نتیجه پذیرفته نمی‌شود.»<sup>۲</sup> حافظ ابن‌الجوزی رحمته الله (م ۵۹۷ هـ) در مقدمه‌ی کتاب "الموضوعات" می‌گوید: «هر حدیثی را دیدی که مخالف معقول و یا ناقض اصول باشد؛ پس بدان آن موضوع و جعلی است.»<sup>۳</sup> همین مطلب را امام سیوطی رحمته الله (م ۹۱۱ هـ) در "تدریب الراوی" از قول حافظ ابن‌الجوزی رحمته الله نقل کرده و مهر تأیید بر آن نهاده است.<sup>۴</sup>



<sup>۱</sup> - تفسیر المنار - محمد رشید رضا، (الهیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م)، ج ۱، ص ۳۴۲: «قال المحدثون والأصوليون: إن من علامة وضع الحدیث مخالفته للدلیل القاطع عقليا كان أو نقليا، كأصول الاعتقاد»

<sup>۲</sup> - الکفاية في علم الرواية للخطيب البغدادي، (ط: المكتبة العلمية، المدينة المنورة)، ص ۴۳۲: «ولا يقبل خبر الواحد في منافاة حكم العقل وحكم القرآن الثابت المحکم، والسنة المعلومة والفعل الجاری مجرى السنة، وكل دلیل مقطوع به»

<sup>۳</sup> - الموضوعات، (ط: المكتبة السلفية بالمدينة المنورة)، ج ۱، ص ۱۰۶: «كل حدیث رأيتہ يخالف المعقول، أو يناقض الأصول، فاعلم أنه موضوع.»

<sup>۴</sup> - نگا: تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، (ط: دار طيبة)، ج ۱، ص ۳۲۷.

**شبهه سوم:** عمر بن خطاب رضی الله عنه گفته است: «خالفوا النساء فإن في خلافهن البركة»، یعنی: «با زنان مخالفت کنید چراکه در مخالفت با آنها برکت وجود دارد.» [مسند ابن الجعد، (ط: ۱)، مؤسسة نادر، بیروت، ۱۴۱۰هـ)، ص ۴۳۶ ح ۲۹۷۱: «حدثنا علي، أنا أبو عقيل، عن حفص بن عثمان بن عبيد الله، عن عبد الله بن عمر، قال: قال عمر رحمه الله: خالفوا النساء فإن في خلافهن البركة»]

**پاسخ:**

**اولاً:** این اثر «ضعیف و منکر» است، زیرا در سند آن دو علت وجود دارد: اول: وجود «ابوعقيل؛ يحيى بن المتوكل» که «ضعیف» است.<sup>۱</sup> دوم: «حفص بن عثمان» که وی «مجهول الحال» است.

**(أ) ابوعقيل يحيى بن المتوكل<sup>۲</sup>**

- عبدالله بن مبارک رضی الله عنه گوید: «ضعیف است.»
- احمد بن حنبل رضی الله عنه گوید: «ابوعقيل از قومی روایت کرده که هیچ کدامشان را نمی‌شناسم و از آنها نقل نشده است.»
- يحيى بن معين رضی الله عنه گوید: «حدیث او چیزی نیست و [در روایت دیگر] منکر الحدیث است.»
- علی بن مدینی رضی الله عنه گوید: «ابوعقيل نزد ما ضعیف است.»
- ابن عمار موصلی رضی الله عنه گوید: «حجت نیست.»
- عمرو بن علی رضی الله عنه گوید: «در او ضعف شدید است.»
- ابراهیم بن یعقوب جوزجانی رضی الله عنه گوید: «احادیث ابوعقيل منکر است.»
- ابوزرع رضی الله عنه گوید: «حدیثش لین و ضعیف است.»
- ابوحاتم رضی الله عنه گوید: «حدیث او ضعیف است، لیکن حدیثش نوشته می‌شود.»
- نسائی رضی الله عنه گوید: «ضعیف است.»
- ابن حبان رضی الله عنه گوید: «به چیزهایی منفرد است که اصل و اساسی ندارند بعنوان حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله.»
- ابو احمد بن عدی رضی الله عنه گوید: «عموم احادیث او محفوظ نیست.»

<sup>۱</sup> - رک: الکاشف - الذهبي، (ط: ۱، دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علوم القرآن، جدة، ۱۴۱۳هـ)، ج ۲، ص ۳۷۴ رقم ۶۲۳۶؛ تقریب

التهدیب - ابن حجر، (ط: ۱، دار الرشید، سوريا، ۱۴۰۶هـ)، ص ۵۹۶ رقم ۷۶۳۳.

<sup>۲</sup> - رک: تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۳۱، صص ۵۱۱ - ۵۱۵ رقم ۶۹۰۸؛ میزان الاعتدال - الذهبي، ج ۴، ص ۴۰۴ رقم

۹۶۱۴؛ تهذیب التهذیب - ابن حجر، ج ۱۱، صص ۲۷۰ - ۲۷۱ رقم ۵۴۰.

- ساجی رحمته گوید: «حدیثش منکر است.»
- ابواحمد الحاکم رحمته گوید: «وی نزد آنها (محدثین) قوی نیست.»
- ابن عبدالبر رحمته گوید: «ابوعقیل نزد همه محدثین ضعیف است.»

### ب) حفص بن عثمان

- امام ابن ابی حاتم رحمته نام او را در کتاب "الجرح و التعديل" آورده، لیکن برایش جرح و تعدیلی ذکر نکرده است جز اینکه از پدرش ابوحاتم رحمته نقل کرده که گفته: «حفص بن عثمان روایت کرده از عمر بن خطاب رضی الله عنه بصورت مرسل، و ابو عقیل یحیی بن متوکل از او روایت کرده است.»<sup>۱</sup> این بدان معنی است که حفص بن عثمان نزد ابن ابی حاتم رحمته مجهول الحال می‌باشد. همان‌طور<sup>۲</sup> که حافظ ابن القطان الفاسی رحمته (م ۶۲۸هـ) گوید: «اکنون بیان می‌کنیم که ابو محمد بن ابی حاتم رحمته آن راویان را که در جرح و تعدیل نادیده گرفته، چونکه درباره‌ی آنان شناختی نداشته و لذا نزد او حالشان پنهان است. و خود او (ابن ابی حاتم) در مقدمه کتابش این موضوع را بیان نموده است.»<sup>۳</sup> جالب اینکه ابن ابی حاتم رحمته در مقدمه کتابش در بیان منهجش تصریح کرده، از گروهی که درباره‌ی راویان از روی کم‌اطلاعی سخن گفتند چیزی نقل نکرده است.<sup>۴</sup> و این سخن بدین معنی است که ابن ابی حاتم رحمته راویانی را که دیگران توثیق کردن در حالی که به حالشان معرفتی نداشتند، آن را نپذیرفته و رها کرده است.
- امام ابن حبان رحمته در کتاب "الثقات" نام حفص بن عثمان را آورده و نوشته است: «حفص بن عثمان بن محمد بن عراوده؛ از عکرمة روایت می‌کرد و ابوعقیل نیز از او روایت کرده است.»<sup>۵</sup> البته امام ابن

۱- الجرح والتعديل - ابن أبي حاتم، (ط: ۱، مجلس دائرة المعارف العثمانية، بحيدر آباد الدکن، الهند / دار إحياء التراث العربي، بيروت)،

ج ۳، ص ۱۸۴ رقم ۷۹۴: «حفص بن عثمان روی عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه، مرسل روی عنه أبو عقیل یحیی بن المتوکل»

۲- نگا: إتحاف النبیل، مصطفى بن اسماعیل، (ط: ۲، الفرقان [بی تا])، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳- بیان الوهم والإيهام - ابن القطان، (ط: ۱، دارطیبة، ۱۴۱۸هـ)، ج ۵، ص ۱۵۰: «ونبين الآن أن أبا محمد بن أبي حاتم إنما أهمل هؤلاء

من الجرح والتعديل، لأنه لم يعرفه فيهم، فهم عنده مجهولو الأحوال، بين ذلك عن نفسه في أول كتابه.»؛ همچنین بنگرید به: (سلسلة

الأحاديث الضعيفة، الألبانی، ج ۱، ص ۴۶۹)

۴- الجرح والتعديل لابن أبي حاتم، ج ۱، ص ۳۸: «ولم نحك عن قوم قد تكلموا في ذلك لقلّة معرفتهم به»

۵- الثقات - ابن حبان، (ط: ۱، دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدکن الهند، ۱۳۹۳هـ)، ج ۶، ص ۱۹۶ رقم ۷۳۴۰: «حفص بن عثمان بن

محمد بن عراودة يروي عن عكرمة روى عنه أبو عقیل»

حبان رحمته در توثیق راویان مجهول به تساهل مشهور است.<sup>۱</sup> دکتر ماهر الفحل در بیان قاعده صحیح در خصوص توثیقات ابن حبان رحمته می‌گوید: «هر گاه تنها ابن حبان رحمته راوی ای را در ثقات ذکر کند و دو نفر از او روایت کرده باشند در این حالت مجهول الحال است.»<sup>۲</sup>

شیخ آلبانی رحمته (م ۱۴۲۰هـ) در بیان حکم این اثر می‌گوید: «این سند ضعیف است و در آن دو علت وجود دارد؛ اول: مجهول بودن حفص، ابن ابی حاتم رحمته نام او را ذکر کرده با یک روایت از ابو عقیل و جرح و تعدیلی برای او ذکر نکرده است. و در ثقات ابن حبان: حفص بن عثمان بن محمد بن عراده از عکرمه روایت کرده و از او نیز ابو عقیل روایت کرده است. پس احتمال دارد که این همان حفص باشد با اینکه در نام جد اختلاف دارند؛ و چیزی که مؤکد بر جهالت این راوی است سخن امام احمد بن حنبل رحمته است که بدان اشاره نموده است. دوم: ابو عقیل، نام او یحیی بن متوکل العمری شاگرد بهیه است که ضعیف می‌باشد همان‌طور که در "تقریب" بیان شده و احمد رحمته گفته است: از او گروهی روایت کرده‌اند که آنها را نمی‌شناسم.»<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - سلسلة الأحادیث الضعیفة - الألبانی، ج ۶، ص ۱۶۶: «هو معروف به من التساهل فی التوثیق»، امام سخاوی رحمته ابن حبان رحمته را در تساهل قریب حاکم نیشابوری رحمته دانسته است: «ابن حبان یدانی الحاکم فی التساهل» [ر.ک: فتح المغیث بشرح الفیه الحدیث - السخاوی، (ط: ۱، مکتبة السنة، ۱۴۲۴هـ)، ج ۱، ص ۵۵] و حال اینکه حاکم نیشابوری رحمته در تصحیح احادیث بین علماء به تساهل مشهور است: «والحاکم متساهل فی التصحیح معروف عند العلماء» [ر.ک: المجموع شرح المذهب - النووی، ج ۴، ص ۵۴۶]، حافظ ابن حجر رحمته در مقدمه "لسان المیزان" می‌گوید: «هذا الذی ذهب إليه ابن حبان من أن الرجل إذا انتفت جهالة عينه كان على العدالة إلى أن يتبين جرحه مذهب عجيب والجمهور على خلافه. وهذا هو مسلك ابن حبان في كتاب الثقات الذي ألفه فإنه يذكر خلقا ممن ينص عليهم أبو حاتم، وغيره على أنهم مجهولون وكأن عند ابن حبان: أن جهالة العين ترتفع برواية واحد مشهور وهو مذهب شيخه ابن خزيمة ولكن جهالة حاله باقية عند غيره.»، یعنی: «این دیدگاه که ابن حبان رحمته به آن رفته اگر شخصی هنگامی که مجهول العین بودنش منتفی شود عادل (ثقه) است مگر اینکه جرح او مشخص گردد، دیدگاه عجیبی است و جمهور در این مسأله با وی مخالف هستند. و این روشی که ابن حبان رحمته کتاب الثقات را تألیف کرده و راویانی را که ابوحاتم رحمته و دیگران بر مجهول بودنشان اشاره نموده‌اند، در آن آورده که گویا نزد ابن حبان رحمته، مجهول العین بودن با روایت یک نفر از او مشهور می‌شود و این دیدگاه استادش ابن خزيمة رحمته هم است البته مجهول الحال بودن این راوی نزد دیگران باقیست.» [ر.ک: لسان المیزان - ابن حجر، ج ۱، ص ۱۴]

<sup>۲</sup> - بحوث فی المصطلح - ماهر یاسین الفحل، ص ۲۸۸: «إذا ذكره ابن حبان وحده في "الثقات" وروى عنه اثنان، فهو مجهول الحال.»

<sup>۳</sup> - سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة - الألبانی، ج ۱، صص ۶۱۹ - ۶۲۰.

ثانیاً: این اثر علاوه بر ضعف سند، از نظر متن نیز منکر می‌باشد چراکه در تعارض با اثر دیگری است که عمر بن خطاب رضی الله عنه با زنان مشورت کرده و رأی موافق آنها را عملی کرده است. چنان‌که با اسناد صحیح از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می‌گوید: «قال عمر بن الخطاب رضي الله عنه لحفصة بنت عمر رضي الله عنها: كم أكثر ما تصبر المرأة عن زوجها؟. فقالت: ستة أو أربعة أشهر. فقال عمر رضي الله عنه: لا أحبس الجيش أكثر من هذا»<sup>۱</sup> یعنی: «عمر بن خطاب رضی الله عنه به حفصه رضی الله عنها دخترش فرمود: چقدر زن از شوهرش صبر داشته باشد؟ حفصه رضی الله عنها عرض کرد: شش یا چهار ماه؛ عمر رضی الله عنه فرمود: ارتش را بیش از این مقدار نگه نمی‌دارم.»

\*\*\*

<sup>۱</sup> - السنن الكبرى للبيهقي، ج ۹، ص ۵۱ ح ۱۷۸۵؛ مسند الفاروق لابن كثير، (ط: ۱، دار الوفاء، المنصورة، ۱۴۱۱هـ)، ج ۱، ص ۴۲۲؛ البدر

المنير - ابن الملقن، (ط: ۱، دار الهجرة، الرياض، ۱۴۲۵هـ)، ج ۸، ص ۱۴۰.

**شبهه چهارم:** در حدیثی وارد شده است: «طاعة النساء ندامة»، یعنی: «فرمانبرداری از زنان مایه‌ی پشیمانی است.» و در لفظی دیگر: «طاعة المرأة ندامة» یعنی: «اطاعت از زن مایه‌ی پشیمانی است.»

**پاسخ:**

این حدیث «موضوع = جعلی» است.<sup>۱</sup> و از طریق سیده عایشه رضی الله عنها و زید بن ثابت رضی الله عنه روایت شده است که در اسناد همگی آنها راویان «جاعل حدیث»، «ضعیف» و «مجهول» وجود دارد، از این رو علماء این حدیث را باطل دانسته‌اند.

### ۱) سیده عایشه رضی الله عنها

عقیلی رضی الله عنه<sup>۲</sup> و قضاعی رضی الله عنه<sup>۳</sup> از : عن محمد بن سلیمان بن أبي کریمه، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة، عن النبي صلى الله عليه وسلم، قال: «طاعة النساء ندامة»

امام سیوطی رضی الله عنه (م ۹۱۱هـ) این حدیث را در کتاب اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة آورده و ضمن بیان نقل باطل بودن این حدیث توسط عقیلی رضی الله عنه و ابن عدی رضی الله عنه در ادامه دو طریق برای حدیث مذکور نقل کرده و می‌نویسد:

۱) أخرجه أبو علي الحداد في معجمه حدثنا أبو الفضل أحمد بن محمد بن جعفر بن يونس حدثنا أبو الحسن علي بن داود بن الخليل حدثنا أبو الحسن محمد بن حمدون حدثنا العباس بن ربيع بن ثعلب حدثنا أبي حدثنا أبو البختری<sup>۴</sup> عن هشام به.

۱- سلسله الأحادیث الضعيفة والموضوعة - الألبانی، ج ۱، ص ۶۲۳ ح ۴۳۵؛ ضعیف الجامع الصغیر - الألبانی، (ط: المكتب الإسلامی)، ص ۵۲۸ ح ۳۶۰۷.

۲- الضعفاء الكبير للعقيلي، ج ۴، ص ۷۴؛ ح ۲۲۶.

۳- مسند الشهاب القضاعی، (ط: ۲، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۷هـ)، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴- اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة - السیوطی، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷هـ)، ج ۲، ص ۱۴۷.

۵- ابوالبختری وهب بن وهب؛ این راوی متهم به دروغ‌گویی است و ائمه حدیث او را «کذاب»، «دجال»، «سکتوا عنه»، «واضع الحدیث» توصیف نموده‌اند. (ر.ک: میزان الاعتدال - الذهبی، ج ۴، صص ۳۵۳ - ۳۵۴ رقم ۹۴۳۴)

۲) قال أبو الحسن علي بن أحمد بن عمر الحمّامي في جزئه أنبأنا أبو محمد عبد الله بن يوسف البخاري حدثنا **خلف بن محمد بن إسماعيل البخاري**<sup>۱</sup> حدثنا عمران بن موسى بن الضحّاك حدثنا نصر بن الحسين حدثنا إبراهيم بن أشعث حدثنا عيسى بن يونس عن هشام به أخرجه ابن النجار في تاريخه.

- امام ابو جعفر عقیلی رحمته الله می گوید: «محمد بن سلیمان بن ابی کریمه از هشام بن عروه روایات باطلی را نقل کرده که اصل و اساسی ندارند.»<sup>۲</sup>
- امام ابن عدی رحمته الله می گوید: «این حدیث را فقط راویان ضعیف از هشام [بن عروه] روایت کرده اند و خالد بن ولید مخزومی نیز از هشام آن را روایت کرده که او از ابن ابی کریمه ضعیف تر است.»<sup>۳</sup>
- شیخ آلبنانی رحمته الله می گوید: «در یکی از طریق های حدیث خلف بن محمد بن اسماعیل است و او حدیثش ساقط می باشد و در طریق دیگر ابوالبختری است که نام وی وهب بن وهب جاعل مشهور حدیث است.»<sup>۴</sup>

**نتیجه اینکه** حدیث سیده عایشه رضی الله عنها از سه طریق از هشام بن عروه رحمته الله روایت شده است که هر سه آنها در اسنادشان راویان جاعل حدیث، و ضعیف وجود دارد و علاوه بر آن راویان مجهولی که مجال بررسی آنها نیست و به مهم ترین آنها اکتفا کردیم تا بطلان این حدیث معلوم گردد.

## ۲) زید بن ثابت رضی الله عنه

۱- خلف بن محمد بن اسماعیل الخیمی؛ این راوی اهل بخاری بوده و از محدثین آنجا لیکن توسط ائمه تضعیف شده است. خلیلی رحمته الله گوید: «صاحب حفظ و معرفت بوده لیکن بسیار ضعیف هم بوده چون متن هایی را روایت کرده که معروف نبوده اند.» حاکم رحمته الله و ابن ابی زرع رحمته الله گفته اند: «از او زیاد نوشتیم لیکن از مسئولیت آن برائت می جوئیم و فقط به جهت اعتبار آن را نوشتیم.» همچنین ابوسعید ادیسی رحمته الله او را تضعیف کرده است. (ر.ک: سیر أعلام النبلاء - الذهبی، ج ۱۶، ص ۲۰۴؛ لسان المیزان - ابن حجر، ج ۲، صص ۴۰۴ - ۴۰۵ رقم ۱۶۶۲)

۲- الضعفاء الكبير للعقيلي، ج ۴، ص ۷۴ رقم ۱۶۲۸: «محمد بن سلیمان بن ابی کریمه عن هشام بن عروه، ببواطیل لا أصل لها»  
 ۳- الكامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی، ج ۴، ص ۲۴۹: «ولم يروه عن هشام إلا ضعيف وحدث به عن هشام خالد بن الوليد المخزومي، وهو أضعف من بن أبي كريمة هذا»

۴- ر.ک: سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة - الألبانی، ج ۱، ص ۶۲۵.

ابن الجوزی رحمته<sup>۱</sup> و ابن عدی رحمته<sup>۲</sup> از: حدثنا عثمان بن عبد الرحمن الطرائفی عن عنبسة بن عبد الرحمن عن محمد بن زاذان عن أم سعد بنت زيد بن ثابت عن أبيها، قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم طاعة المرأة ندامة»

#### أ) عثمان بن عبد الرحمن الطرائفی

در رابطه با این راوی بین ائمه جرح و تعدیل اختلاف است؛ گروهی او را راستگو دانسته و گروهی دیگر او را تضعیف کرده‌اند که ظاهراً وی به خودی خود راستگوست لیکن احادیثی که نقل کرده از مجاهیل و راویان ضعیف بوده به همین دلیل ائمه او را تضعیف کرده‌اند. یحیی بن معین رحمته، ابوحاتم رحمته، ابن عدی رحمته و ابن شاهین رحمته او را «صدوق یا ثقه» وصف کرده‌اند لیکن در مقابل احمد بن حنبل رحمته، بخاری رحمته، ابو احمد الحاکم رحمته، ساجی رحمته، ابن نمیر رحمته، ازدی رحمته و ابن حبان رحمته او را تضعیف کرده‌اند و بلکه برخی از آنها عثمان بن عبد الرحمن را «کذاب» معرفی کرده‌اند.<sup>۳</sup> جرح این راوی مفسر است چراکه روایات منکر زیاد نقل کرده که دلیل عمده آن نیز نقل این روایات از افراد مجهول و ضعیف است و حتی ائمه‌ای که او را راستگو دانسته‌اند به این مطلب اشاره کرده‌اند و همراه با آن جزو مدلسین نیز است که در مرتبه‌ی پنجم قرار دارد<sup>۴</sup> که حدیث این مرتبه مردود است.

#### ب) عنبسه بن عبد الرحمن<sup>۵</sup>

- یحیی بن معین رحمته گوید: «حدیث او چیزی نیست.»
- ابو زرعه رحمته گوید: «حدیث او منکر و واهی است.»
- ابو حاتم رحمته گوید: «حدیث او متروک است و [بلکه] حدیث جعل می‌کرد.»

<sup>۱</sup> - الموضوعات - ابن الجوزی، (ط: ۱، محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، ۱۳۸۶هـ)، ج ۲، ص ۲۷۲.

<sup>۲</sup> - الكامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی، ج ۶، ص ۴۶۲.

<sup>۳</sup> - تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۱۹، صص ۴۲۸ - ۴۳۱ رقم ۳۸۳۸؛ میزان الاعتدال - الذهبی، ج ۳، صص ۴۵ - ۴۶ رقم ۵۵۳۲؛ تهذیب التهذیب - ابن حجر، ج ۷، صص ۱۳۴ - ۱۳۵ رقم ۲۸۰.

<sup>۴</sup> - طبقات المدلسین - ابن حجر، (ط: ۱، مكتبة المنار، عمان، ۱۴۰۳هـ)، ص ۵۶ رقم ۱۴۶.

<sup>۵</sup> - رک: تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۲۲، صص ۴۱۶ - ۴۱۹ رقم ۴۵۳۶؛ الكامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی، ج ۶، صص ۴۵۹ - ۴۶۳ رقم ۱۴۰۶؛ میزان الاعتدال - الذهبی، ج ۳، صص ۳۰۱ - ۳۰۲ رقم ۶۵۱۲.



- بخاری رحمته گوید: «[حدیث] او را ترک کرده‌اند.»
- ابوداود رحمته گوید: «ضعیف است.»
- نسائی رحمته گوید: «ضعیف و متروک است.»
- دارقطنی رحمته گوید: «ضعیف است.»
- ابو الفتح ازدی رحمته گوید: « بسیار دروغگوست.»
- ابن حبان رحمته گوید: «او صاحب چیزهای جعلی است که احتجاج به او جایز نیست.»

### پ) محمد بن زاذان<sup>۱</sup>

- یحیی بن معین رحمته گوید: «حدیث او چیزی نیست.»
- بخاری رحمته گوید: «حدیث او منکر است و نوشته نمی‌شود.»
- ابوحاتم رحمته گوید: «حدیث او متروک است و نوشته نمی‌شود.»
- ابن عدی رحمته گوید: «غیر آنچه را که ذکر کردیم نیز روایت کرده و همگی آن احادیث مضطرب و پریشان می‌باشند.»
- ساجی رحمته گوید: «حدیثش نوشته نمی‌شود.»
- دارقطنی رحمته گوید: «ضعیف است.»
- ترمذی رحمته گوید: «احادیثش منکر است.»

**نتیجه اینکه** این حدیث از طریق زید بن ثابت رضی الله عنه نیز جعلی و مردود می‌باشد.

بسیاری از علماء در بیان حکم این حدیث به مردود بودن آن تصریح نموده‌اند و این حدیث را در کتاب‌های ضعفاء و موضوعات (جعلیات) ذکر کرده‌اند؛ از جمله:

- امام ابن عدی رحمته (م ۳۶۵هـ) بعد از نقل حدیث مذکور می‌گوید: «عنسبه احادیث غیر این مواردی که نقل کردم را هم دارد. و او فردی منکر الحدیث است.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - رک: تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۲۵، صص ۲۰۶ - ۲۰۷ رقم ۵۲۱۶؛ میزان الاعتدال - الذهبی، ج ۳، ص ۵۴۶ رقم ۷۵۲۵.

<sup>۲</sup> - الکامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی، ج ۶، ص ۴۶۳: «وعنسه هذا له غیر ما ذکرته من الحدیث، وهو منکر الحدیث.»

▪ امام ابن الجوزی رحمته الله (م ۵۹۷هـ) می گوید: «این دو حدیث صحیح نیستند؛ حدیث زید بن ثابت رضی الله عنه؛ در آن عنبسه وجود دارد که یحیی رضی الله عنه گفته است: حدیث او چیزی نیست و ابن حبان رضی الله عنه نیز گفته است: او صاحب احادیث جعلی است؛ احتجاج به او و عثمان بن عبدالرحمن جایز نیست. اما حدیث سیده عایشه رضی الله عنها؛ عقیلی رضی الله عنه گفته است: محمد بن سلمان از هشام احادیث باطلی را روایت کرده که اصل و اساسی ندارند و این حدیث از قبیل آن احادیث [باطل] می باشد. ابن عدی رضی الله عنه گفته است: از هشام این حدیث را فقط افراد ضعیف روایت کرده اند.»<sup>۱</sup>

▪ حافظ ابن القیسرانی رحمته الله (م ۵۰۷هـ)<sup>۲</sup>

▪ حافظ ذهبی رحمته الله (م ۷۴۸هـ)<sup>۳</sup>

▪ حافظ سیوطی رحمته الله (م ۹۱۱هـ)<sup>۴</sup>

▪ حافظ محمد طاهر فتنی رحمته الله (م ۹۸۶هـ)<sup>۵</sup>

▪ علامه ملا علی القاری رحمته الله (م ۱۰۱۴هـ)<sup>۶</sup>

▪ علامه عجلونی رحمته الله (م ۱۱۶۲هـ)<sup>۷</sup>

▪ علامه شوکانی رحمته الله (م ۱۲۵۰هـ)<sup>۸</sup>

▪ علامه قاقچی رحمته الله (م ۱۳۰۵هـ)<sup>۹</sup>

۱- الموضوعات - ابن الجوزی، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲- ذخیره الحفاظ - ابن القیسرانی، ج ۳، ص ۱۵۵۷ ح ۳۴۵۵.

۳- تلخیص کتاب الموضوعات لابن الجوزی - الذهبی، (ط: ۱، مکتبه الرشد، الرياض، ۱۴۱۹هـ)، صص ۲۳۳ - ۲۳۴ ح ۵۹۵.

۴- اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة - السیوطی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۵- تذکره الموضوعات - الفتنی، (ط: ۱، إدارة الطباعة المنیریة، ۱۳۴۳هـ)، ص ۱۲۸.

۶- الموضوعات الكبرى - الملا علی القاری، (ط: دار الأمانة / مؤسسة الرسالة، بیروت)، ص ۲۳۳.

۷- كشف الخفاء ومزيل الإلباس - العجلونی، (ط: ۱، المکتبة العصرية، ۲۰۰۰م)، ج ۲، ص ۴۱ ح ۱۶۴۸.

۸- الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة - الشوکانی، ص ۱۲۹ ح ۳۲.

۹- اللؤلؤ المرصوع فیما لا أصل له أو بأصله موضوع - القاقچی، ص ۱۰۱ ح ۲۶۵.

**شبهه پنجم:** در حدیثی وارد شده است: «هلکت الرجال حين أطاعت النساء»، یعنی: «اگر مردان از زنان اطاعت کنند، هلاک می‌شوند.» [المستدرک علی الصحیحین للحاکم، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱هـ)، ج ۴، ص ۳۲۳ ح ۷۷۸۹]

### پاسخ:

**اولاً:** این حدیث «ضعیف» است.<sup>۱</sup> سلسله اسناد این حدیث از طریق حاکم نیشابوری رحمته، طبرانی رحمته و احمد بن حنبل رحمته بدین قرار است: «حدثنا أبو بكرة بن عبد العزيز بن أبي بكرة، قال: سمعت أبا، يحدث عن أبي بكرة ... الخ»<sup>۲</sup> سند این حدیث به علت وجود "بکار بن عبدالعزیز" ضعیف است، زیرا ائمه او را تضعیف کرده‌اند هرچند برخی نیز او را توثیق کرده‌اند اما جرح وی مفسر است. یحیی بن معین رحمته در جایی گفته است: «حدیث او چیزی نیست.» و در جایی دیگر گفته: «فردی صالح است.» ابن عدی رحمته گفته است: «امید است که اشکالی نداشته باشد، لیکن او در زمره‌ی راویان ضعیفی است که حدیثان نوشته می‌شود.» بزار رحمته در جایی گفته است: «بر او ایرادی نیست.» و در جایی دیگر گفته است: «ضعیف است.» عقیلی رحمته گفته است: «حدیث او متابعتی ندارد.» یعقوب بن سفیان رحمته نیز در باب کسانی که روایت از آنها رها می‌شود، گفته است: «ضعیف است.» ابن حبان رحمته - طبق معمول - نام او را در الثقات ذکر نموده است. ابن الجارود رحمته گفته است: «حدیث او چیزی نیست.» و ساجی رحمته و ابو العرب رحمته او را در زمره‌ی ضعیفان قلمداد کرده‌اند.<sup>۳</sup> حافظ ذهبی رحمته گوید: «در او ضعف است.»<sup>۴</sup>

**ثانیاً:** در قرآن و سنت نمونه‌های اطاعت از زنان در چار چوب مشاوره بیان شده است که قبلاً مواردی را نقل کردیم که جای شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد و باز در اینجا به نقل برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة - الألبانی، ج ۱، ص ۶۲۵ ح ۴۳۶.

۲- مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۴، ص ۱۰۶ ح ۲۰۴۵۵؛ المعجم الأوسط للطبرانی، (ط: دار الحرمین، القاهرة)، ج ۱، ص ۱۳۵ ح ۴۲۵؛ المستدرک علی الصحیحین للحاکم، (ط: ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱هـ)، ج ۴، ص ۳۲۳ ح ۷۷۸۹.

۳- تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزنی، ج ۴، صص ۲۰۱ - ۲۰۲ رقم ۷۳۹؛ تهذیب التهذیب - ابن حجر، ج ۱، صص ۴۷۸ - ۴۷۹ رقم ۸۸۰؛ إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - علاء الدین مغلطای، (ط: ۱، الفاروق الحدیثة، ۱۴۲۲هـ)، ج ۳، ص ۱۱ رقم ۷۸۴.

۴- الکاشف - الذهبی، ج ۱، ص ۲۷۳ رقم ۶۲۰: «فیه لین»

❖ خداوند متعال از زبان یکی از دختران شعیب علیه السلام نقل کرده است: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» [قصص: ۲۶]، یعنی: «یکی از آن دو [دختر] گفت: ای پدر، او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی است که استخدام می‌کنی: هم نیرومند [و هم] درخور اعتماد است.» و همان شد که دختر گفته بود چرا که شعیب علیه السلام او را استخدام کرد. چنان که فرمود: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ» [قصص: ۲۷]، یعنی: «[شعیب] گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را [که مشاهده می‌کنی] به نکاح تو در آورم، به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی، و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است.»

❖ عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: أَلَا كَلِمَةٌ رَاعٍ وَكَلِمَةٌ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالْإِمَامُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ زَوْجِهَا، وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ...»<sup>۱</sup> یعنی: «رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: بدانید که همه شما مسئولید و هر یک از شما، نسبت به زیردستانش بازخواست می‌شود. فرمان‌روای مردم، مسئول مردم است و نسبت به زیردستانش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می‌شود. زن نیز مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنها، بازخواست می‌شود.»

**وجه استدلال:** باتوجه به این حدیث؛ مرد فقط مسئول خانه را برعهده دارد در حالی که زن علاوه بر مسئول خانه، مسئولیت [تربیت] فرزندان را نیز عهده‌دار است و خطاب حدیث در بیان مسئولیت به حاکم، مردان و زنان نیز است. علماء فرمودند: «مسئولیت زن در حسن تدبیر زندگی، نصیحت، مهربانی و امانت در حق شوهر و حفظ خود، اموال، فرزندان و ... می‌باشد.»<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - صحیح البخاری، ج ۹، ص ۶۲ ح ۷۱۳۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۹ ح ۱۸۲۹.

<sup>۲</sup> - رک: تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی - المبارکفوری، (ط: دار الکتب العلمیة، بیروت)، ج ۵، ص ۲۹۵؛ فیض القدر - المناوی، ج ۵،

ص ۳۸؛ مرآة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح - الملا علی القاری، (ط: ۱، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۲هـ)، ج ۶، ص ۲۴۰۲.

- امام خطابی رحمته الله (م ۳۸۸هـ) می‌گوید: «مسئولیت زن؛ تدبیر امور خانه، فرزندان، خدمتکاران و همچنین مصلحت اندیشی در همه حال برای شوهر است.»<sup>۱</sup>
- امام بغوی رحمته الله (م ۵۱۶هـ) می‌گوید: «این موارد (حاکم و مرد و زن) در این حدیث در نام (مسئولیت) برابراند، لیکن در معنا و مفهوم مختلف‌اند؛ مسئولیت حاکم در سرپرستی امور زیردستان و محافظتشان و نیز اقامه‌ی حدود و احکام در بین آنها است. مسئولیت مرد نسبت به خانواده، ادای حق نفقه و رفتار نیکو با آنها است. و همچنین مسئولیت زن در خانه‌ی شوهر، حسن تدبیر در امر خانه و عهده‌دار شدن مسئولیت در حق خدمتکار و مهمانان است.»<sup>۲</sup>
- حافظ بدرالدین العینی رحمته الله (۸۵۵هـ) می‌گوید: «مسئولیت زن، تدبیر نیکو در خانه شوهر، نصیحت او و نیز امانت اموال و حفظ خود است.»<sup>۳</sup>
- امام قسطلانی رحمته الله (م ۹۲۳هـ) می‌گوید: «مسئولیت زن عبارت از: حسن تدبیر در امور خانه (اعم از فرزند و خدمتکار و مهمان و ...) و نیز ادای مصالح آنها.»<sup>۴</sup>

\*\*\*

<sup>۱</sup> - فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۱۳، ص ۱۱۳.

<sup>۲</sup> - شرح السنة - البغوی، (ط: ۲، المکتب الإسلامی، - دمشق، بیروت، ۱۴۰۳هـ)، ج ۱۰، ص ۶۲.

<sup>۳</sup> - عمدة القاری شرح صحیح البخاری - بدرالدین العینی، ج ۶، ص ۱۹۱.

<sup>۴</sup> - إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری - القسطلانی، (ط: ۷، المطبعة الكبرى الأمیریة، مصر، ۱۳۲۳هـ)، ج ۴، ص ۳۲۵.

**شبهه ششم:** در حدیثی وارد شده است: «وإذا كانت أمراؤكم شراركم، وأغنياؤكم بخلاءكم، وأموركم إلى نسائكم، فبطن الأرض خير لكم من ظهرها»، یعنی: «هرگاه رهبران شما بدترینتان و ثروتمندان شما بخیلترینتان و کارهای شما به دست زنانتان باشد؛ پس زیر خاک (مُردن) برای شما بهتر از روی آن (زنده بودن) است!» [سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۲۹ ح ۲۲۶۶]

### پاسخ:

این حدیث «ضعیف» است.<sup>۱</sup> در اسناد این حدیث "صالح بن بشیر المری" وجود دارد که با اینکه فردی زاهد و نیکوکار بوده لیکن در حدیث **ضعیف** بوده است تا جایی که برخی از ائمه احادیث او را رها کرده‌اند.

### صالح بن بشیر المری<sup>۲</sup>

- احمد بن حنبل رحمته گوید: «داستان سرا بوده و صاحب حدیث و سند نبوده و شناختی از حدیث نداشته است.»
- یحیی بن معین رحمته گوید: «ضعیف است.»
- بخاری رحمته گوید: «حدیث او منکر است.»
- علی بن مدینی رحمته گوید: «چیزی نیست و ضعیف است (دو بار تضعیف شده است)»
- عمرو بن علی رحمته گوید: «در حدیث ضعیف است؛ احادیث منکری را از افراد ثقه روایت کرده است. مردی درستکاری بود اما در حدیث اشتباه می‌کرد.»
- ابراهیم بن یعقوب جوزجانی رحمته گوید: «قصه گو بود اما در حدیث واهی و سست بود.»
- نسائی رحمته گوید: «در حدیث ضعیف است و احادیث منکری را نقل کرده است.» و در جایی دیگر گوید: «در حدیث متروک است.»

<sup>۱</sup> - ر.ک: ضعیف الجامع الصغیر - الألبانی، ص ۹۲ ح ۶۴۶.

<sup>۲</sup> - الکامل فی ضعف الرجال - ابن عدی، ج ۵، ص ۹۳ - ۹۸ رقم ۹۱۲؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۱۳، ص ۱۶ -

۲۲ رقم ۲۷۹۶؛ کمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - علاء الدین مغلطی، ج ۶، ص ۳۱۸ - ۳۲۱ رقم ۲۴۳۵؛ تهذیب التهذیب -

ابن حجر، ج ۴، ص ۳۸۲ - ۳۸۳ رقم ۶۵۱.

- ابن عدی رحمه الله گوید: «عموم احادیث او منکراند و ائمه بر او ایراد گرفته‌اند و صاحب حدیث نیست و این به دلیل شناخت اندک او به اسناد و متن بوده و نزد من او دروغگو نبوده است اما چیزهایی را غلط می‌کرد.»
  - ابو داود رحمه الله گوید: «حدیث او نوشته نمی‌شود.»
  - ابن حبان رحمه الله گوید: «در روایات او جعلیاتی که از افراد ثقه روایت می‌کرده آشکار است لذا احتجاج به او جایز نیست.»
  - ابو احمد الحاکم رحمه الله گوید: «نزد [محدثین] قوی نیست.»
  - دارقطنی رحمه الله گوید: «ضعیف است.»
- امام ترمذی رحمه الله (م ۲۹۷هـ) بعد از نقل این حدیث گوید: «این حدیث غریب است و آن را نمی‌شناسیم مگر از طریق صالح المری و در حدیث او غرایبی است که بدان منفرد می‌باشد و بر آنها متابعتی نیست؛ هرچند خود صالح المری فردی درستکاری بوده است.»<sup>۱</sup>

\*\*\*

<sup>۱</sup> - سنن الترمذی، ج ۴، ص ۵۲۹: «هذا حدیث غریب لا نعرفه إلا من حدیث صالح المری، و صالح المری فی حدیثه غرائب ینفرد بها لا یتابع علیها، وهو رجل صالح»

**شبهه هفتم:** در حدیثی وارد شده است: «لا تنزلوهن الغرف ولا تعلموهن الكتابة، وعلموهن المغزل وسورة النور»، یعنی: «زنان را بالا خانه منشانید، و نوشتن را به آنان یاد ندهید. و ریسمان بافی و سوره‌ی نور را به آنان یاد بدهید.» [ر.ک: المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۴۳۰ ح ۳۴۹۴]

**پاسخ:**

این حدیث «موضوع = جعلی» است.<sup>۱</sup>

این حدیث از دو طریق نقل شده است؛ اول: از طریق سیده عایشه رضی الله عنها، دوم: از طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنهما که هر دو طریق حدیث در اسناد آن راویان «دروغگو»، «متروک» و «ضعیف» وجود دارد که به بررسی آنها می پردازیم.

**(۱) از طریق سیده عایشه رضی الله عنها**

حاکم نیشابوری رحمته الله در "مستدرک" آورده: «حدثنا أبو علي الحافظ، أنبأ محمد بن محمد بن سليمان، ثنا **عبد الوهاب بن الضحاک**، ثنا شعيب بن إسحاق، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة رضي الله عنها ... الخ»<sup>۲</sup>

امام ابوبکر البیهقی رحمته الله (م ۴۵۸هـ)، در کتاب "شعب الایمان" این حدیث را با دو سند آورده است.<sup>۳</sup> نخست از طریق حاکم نیشابوری رحمته الله با اسنادی که قبلاً گذشت، و دوم از طریق ابو نصر بن قتاده رحمته الله.

<sup>۱</sup> - سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة - الألبانی، ج ۵، ص ۳۰ ح ۲۰۱۷.

<sup>۲</sup> - المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۴۳۰ ح ۳۴۹۴؛ حاکم نیشابوری رحمته الله بعد از نقل این حدیث می گوید: «هذا حدیث صحیح الإنسان ولم یخرجاه»، یعنی: «اسناد این حدیث صحیح است و آن دو (بخاری و مسلم) آن را تخریح نکرده اند.»، می گوئیم: صد البته که بخاری رحمته الله و مسلم رحمته الله این حدیث را تخریح نکرده اند چراکه این حدیث جعلی و کذب است چگونه آن دو بزرگوار این حدیث را در صحیحشان نقل کنند وقتی که شروط صحت آن نزد این دو امام تحقق پیدا نکرده است؟! اینکه حاکم نیشابوری رحمته الله حدیث را تصحیح کرده است از تساهل ایشان بوده و لذا این بزرگوار نزد علماء به تساهل شهرت دارد. [ر.ک: الوسیط فی علوم ومصطلح الحدیث لأبو شُهبة، (ط: دار الفکر العربی)، ص ۳۸۹] و احادیثی که اصلاً شروط صحت را دارا نیستند را در مستدرک علی الصحیحین صحیح دانسته است. فتأمل!

<sup>۳</sup> - شعب الایمان للبیهقی، ج ۴، ص ۹۰ ح ۲۲۲۷.



البته در مورد سند اولی سکوت کرده است، لیکن در مورد سند دومی حکم به «منکر» بودن آن داده است.

- «أخبرنا أبو عبد الله الحافظ، حدثنا أبو علي الحافظ، أخبرنا محمد بن محمد بن سليمان، حدثنا **عبد الوهاب بن الضحاک**، حدثنا شعيب بن إسحاق، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة ... الخ.»
- «أخبرنا أبو نصر بن قتادة، أخبرنا أبو الحسن محمد بن الحسن السراج، حدثنا مطين، حدثنا **محمد بن إبراهيم الشامي**، حدثنا شعيب بن إسحاق، فذكره بإسناده نحوه، وهذا بهذا **الإسناد منكر** والله أعلم.»

این حدیث با اسناد دومی که امام بیهقی رحمته نقل کرده است، امام طبرانی رحمته (م ۳۶۰هـ)، آن را در کتاب "المعجم الاوسط" نقل کرده و در نهایت اسناد آن را به یکی از راویان حدیث «منفرد» دانسته است.

- «حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي قال: ثنا **محمد بن إبراهيم الشامي** قال: نا شعيب بن إسحاق، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة، ... الخ. لم يرو هذا الحديث عن هشام بن عروة إلا شعيب بن إسحاق، **نفرد به محمد بن إبراهيم**»<sup>۱</sup>

این طریق از حدیث در اسنادش، "عبدالوهاب بن الضحاک" و همچنین "محمد بن ابراهیم الشامی" وجود دارد که هر دو متهم به کذب و جعل حدیث هستند و لذا احادیث آنها ساقط می‌باشد.

#### أ) عبدالوهاب بن الضحاک

علمای جرح و تعدیل این راوی را «کذاب»، «متروک الحدیث»، «منکر الحدیث»، «غیر معتمد»، «جعل کننده ی احادیث» و «سارق الحدیث» توصیف کرده‌اند.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۶، ص ۳۴ ح ۵۷۱۳؛ این حدیث را حافظ ذهبی رحمته در ترجمه و بیوگرافی "محمد بن ابراهیم شامی"، بعنوان روایات دروغین و جعلی‌اش نقل کرده است، سپس دیدگاه امام دارقطنی رحمته مبنی بر تکذیب محمد بن ابراهیم شامی را نقل کرده و در تأیید آن می‌گوید: «وقال الدارقطني: كذاب ... قلت: صدق الدارقطني رحمه الله ...»، یعنی: «دارقطنی گفته است: او بسیار دروغگو می‌باشد. می‌گویم (ذهبی): دارقطنی رحمته درست گفته است.» (ر.ک: میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۴۴۶ رقم ۷۱۰۲)

<sup>۲</sup> - ر.ک: الكامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی، ج ۶، صص ۵۱۴ - ۵۱۶ رقم ۱۴۳۵؛ تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - المزی، ج ۱۸، صص ۴۹۴ - ۴۹۷ رقم ۳۶۰۱؛ میزان الاعتدال - الذهبی، ج ۲، صص ۶۷۹ - ۶۸۰ رقم ۵۳۱۶؛ إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال - علاء الدین مغلطای، ج ۸، صص ۳۷۳ - ۳۷۴ رقم ۳۴۰۴.

**ب) محمد بن ابراهیم الشامی**

علمای جرح و تعدیل این راوی را «بسیار دروغگو»، «منکر الحدیث»، «جعل کننده‌ی حدیث»، «غیر معتمد در نقل حدیث» و «ناقل احادیث موضوع و جعلی» دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

علماء این حدیث را در زمره‌ی احادیث دروغین در کتاب‌های موضوعات ذکر کرده‌اند و در بیان حکم آن به **جعلی بودن** آن تصریح نموده‌اند که به دیدگاه برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

- حافظ ابن القیسرانی رحمته (م ۵۰۷هـ) می‌گوید: «در سند آن محمد بن ابراهیم شامی وجود دارد؛ حدیث جعل می‌کرد.»<sup>۲</sup>
- حافظ ابن الجوزی رحمته (م ۵۹۷هـ) در "الموضوعات" می‌گوید: «این حدیث صحیح نیست، ابوعبدالله حاکم نیشابوری رحمته آن را در صحیح (مستدرک علی الصحیحین) ذکر کرده است و جای تعجب است چگونه احوال محمد بن ابراهیم شامی بر او مخفی گشته است! ابو حاتم بن حبان رحمته گفته است: محمد بن ابراهیم شامی بر اهل شام حدیث جعل می‌کرده و جایز نیست از او روایت شود مگر به جهت اعتبار؛ احادیثی را روایت کرده که اصل و اساسی از کلام رسول الله صلی الله علیه و آله ندارند. و احتجاج به او جایز نیست.»<sup>۳</sup>
- حافظ ذهبی رحمته (م ۷۴۸هـ) می‌گوید: «حاکم رحمته در صحیح خود آن را روایت کرده است، لیکن جای تعجب است چگونه احوال محمد بن ابراهیم شامی دروغگو بر او مخفی مانده است؟!»<sup>۴</sup>

۱- ر.ک: میزان الاعتدال - الذهبی، ج ۳، صص ۴۴۵ - ۴۴۶ رقم ۷۱۰۲؛ تهذیب التهذیب - ابن حجر، ج ۹، ص ۱۴ رقم ۱۸.

۲- معرفة التذکرة - ابن القیسرانی، (ط: ۱، مؤسسة الكتب الثقافية، بیروت، ۱۴۰۶هـ)، ص ۲۴۸ ح ۹۵۷: «فیه محمد بن ابراهیم الشامی یضع.»

۳- . الموضوعات - ابن الجوزی، ج ۲، ص ۲۶۹: «هذا الحدیث لا یصح وقد ذکره أبو عبد الله الحاکم النیشابوری فی صحیحہ والعجب کیف خفی علیه أمره. قال أبو حاتم بن حبان: کان محمد بن ابراهیم الشامی یضع الحدیث علی الشامیین لا یحل الروایة عنه إلا عند الاعتبار. روی أحادیث لا أصول لها من کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا یحل الاحتجاج به.»

۴- تلخیص کتاب الموضوعات لابن الجوزی - الذهبی، ص ۲۳۲ ح ۵۹۰: « ذکره الحاکم فی صحیحہ، والعجب کیف خفی علیه أمر محمد بن ابراهیم الشامی الکذاب؟! »

- حافظ هیثمی رحمته (م ۸۰۷هـ) در بیان حکم اسناد این حدیث می‌گوید: «طبرانی رحمته در [المعجم] الاوسط آن را روایت نموده و در [سندآن] محمد بن ابراهیم شامی است؛ دارقطنی رحمته گفته است: بسیار دروغگوست.»<sup>۱</sup>
- حافظ ابن حجر رحمته (م ۸۵۲هـ) می‌گوید: «عبد الوهاب [بن الضحاک] متروک است و متابع او محمد بن ابراهیم شامی از شعیب بن اسحاق است که ابن حبان رحمته او را به جعل حدیث متهم کرده است.»<sup>۲</sup>
- حافظ محمد طاهر فتنی رحمته (م ۹۸۶هـ) می‌گوید: «این حدیث از عایشه رضی الله عنها روایت شده است و در اسناد آن راوی متروک و جاعل حدیث وجود دارد.»<sup>۳</sup>
- علامه شوکانی رحمته (م ۱۲۵۰هـ) می‌گوید: «خطیب رحمته بصورت مرفوع از عایشه رضی الله عنها آن را روایت کرده و در اسنادش محمد بن ابراهیم شامی است؛ حدیث جعل می‌کرد. حاکم رحمته در "مستدرک" از طریقی دیگر آن را روایت کرده و گفته است سند آن صحیح است، لیکن حافظ ابن حجر رحمته در کتاب "الاطراف" به دنبال آن گفته است: در اسناد [طریق] حاکم، عبد الوهاب بن ضحاک است که وی متروک می‌باشد.»<sup>۴</sup>

## ۲) از طریق عبدالله بن عباس رضی الله عنهما

امام ابن عدی رحمته (م ۳۶۵هـ) در "الکامل فی ضعفاء الرجال" از: «حدثنا جعفر بن سهل، حدثنا جعفر بن نصر، حدثنا حفص، حدثنا لیث عن مجاهد، عن ابن عباس ... الخ»<sup>۵</sup>

۱- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد - الهیثمی، (ط: مکتبة القدسی، القاهرة، ۱۴۱۴هـ)، ج ۴، ص ۹۳ ح ۶۴۳۰: «رواه الطبرانی فی الأوسط، وفیه

محمد بن ابراهیم الشامی قال الدارقطنی: کذاب»

۲- إتحاف المهرة - ابن حجر، (ط: ۱، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (بالمدينة)، ۱۴۱۵هـ)، ج ۱۷، ص ۳۴۴ ح ۲۲۳۷۵: «قلت:

بل عبد الوهاب متروک، وقد تابعه محمد بن ابراهیم السامی، عن شعیب بن إسحاق. وابن ابراهیم رماه ابن حبان بالوضع.»

۳- تذکرة الموضوعات - الفتنی، ص ۱۲۹: «وعن عائشة وفیه واضع ومتروک»

۴- الفوائد المجموعة فی الأحادیث الموضوعة - الشوکانی، ص ۱۲۶: «رواه الخطیب عن عائشة مرفوعا وفی إسناده: محمد بن ابراهیم

الشامی. کان یضع الحدیث. وقد أخرجه الحاکم فی المستدرک من غیر طریقہ وقال: صحیح الإسناد. وتعقبه ابن حجر فی أطرافه فقال:

إن فی إسناده الحاکم عبد الوهاب بن الضحاک وهو متروک.»

۵- الکامل فی ضعفاء الرجال - ابن عدی، ج ۲، ص ۳۹۵.

این طریق حدیث نیز در اسناد آن "جعفر بن نصر ابو میمون العنبری" وجود دارد که وی متهم به دروغگویی است.<sup>۱</sup>

علمای اسلامی حکم به باطل بودن این حدیث داده‌اند که در اینجا چند مورد آنها را ذکر می‌کنیم.

- حافظ ابن القیسرانی رحمته (م ۵۰۷هـ) می‌گوید: «این حدیث از طریق حفص اساسی ندارد و جعفر احادیث منکری را از راویان معتمد نقل می‌کرده است.»<sup>۲</sup>
- حافظ ابن الجوزی رحمته (م ۵۹۷هـ) می‌گوید: «این حدیث صحیح نیست؛ ابن حبان رحمته گفته است: جعفر بن نصر از روایات ثقه چیزهایی را نقل کرده است که آنها هرگز روایتش نکرده‌اند. ابن عدی رحمته گفته است: از راویان ثقه و معتمد چیزهای باطلی را نقل کرده و بر آنها جعل نموده است.»<sup>۳</sup>
- حافظ سیوطی رحمته (م ۹۱۱هـ) می‌گوید: «این حدیث صحیح نیست؛ جعفر بن نصر از روایات ثقات چیزهای باطلی را روایت نموده است.»<sup>۴</sup>
- علامه عظیم آبادی رحمته (م ۱۳۲۹هـ) می‌گوید: «این حدیث در اسناد آن جعفر بن نصر وجود دارد که ذهبی رحمته گفته: به دروغگویی متهم است. و صاحب "الکامل" گفته است: چیزهای باطلی را از راویان ثقه نقل کرده است. سپس ذهبی رحمته سه روایت او را نقل کرده که یکی از آنها همین حدیث است که از ابن عباس رضی الله عنه منقول است آنگاه گفته این احادیث باطل هستند.»<sup>۵</sup>

**توجه:** برخی‌ها گمان کرده‌اند که این احادیث چون در کتاب‌های تفسیری یا حدیثی نقل شده‌اند پس دلیل بر صحت آنها بوده و قابل استناد می‌باشند در حالی که:

۱- میزان الاعتدال فی نقد الرجال - الذهبی، ج ۱، ص ۴۱۹ رقم ۱۵۴۱: «جعفر بن نصر، متهم بالكذب وهو أبو میمون العنبری»  
 ۲- ذخیره الحفاظ - ابن القیسرانی، ج ۵، ص ۲۶۲۵ ح ۶۱۱۶: «رواه جعفر بن نصر الكوفی: عن حفص، (عن لیث) عن مجاهد، عن ابن عباس. وهذا لیس له أصل عن حفص. وجعفر هذا یروی المناکیر عن الثقات.»  
 ۳- الموضوعات - ابن الجوزی، ج ۲، ص ۲۶۸: «هذا حدیث لا یصح. قال ابن حبان: جعفر بن حفص كان یحدث عن الثقة بما لم یحدثوا به. وقال ابن عدی: یحدث عن الثقة بالباطیل وله أحادیث موضوعات علیهم.»  
 ۴- اللآلیء المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة - السیوطی، ج ۲، ص ۱۴۳: «لا یصح جعفر بن نصر حدث عن الثقات بالباطیل»  
 ۵- عون المعبود شرح سنن أبی داود - العظیم آبادی، ج ۱۰، ص ۲۶۹: «الحدیث وفیه جعفر بن نصر قال الذهبی هو متهم بالكذب قال صاحب الكامل حدث عن الثقات بالباطیل ثم أورد الذهبی من روایاته ثلاثة أحادیث منها هذا الحدیث لابن عباس ثم قال هذه أباطیل انتهى.»

**اولاً:** در کتاب‌های تفسیری، احادیث ضعیف و باطل و بلکه اسرائیلیات بسیاری در آنها نقل شده است.<sup>۱</sup>

**ثانیاً:** در کتاب‌های حدیثی نیز علماء با ذکر اسناد این احادیث، صحت و سقم آنها را به محقق واگذار کرده‌اند و خود را ملزم به نقل احادیث صحیح نکرده‌اند تا اینکه به مجرد روایت این دست احادیث، بدان اعتماد کرد!

**نتیجه اینکه** همه این روایات شدیداً ضعیف هستند بلکه باطل بوده و به هیچ عنوان احتجاج به آنها جایز نیست.<sup>۲</sup>

\*\*\*

<sup>۱</sup> - در این رابطه به کتاب "الإسرائيليات والموضوعات فی کتب التفسیر" تألیف: علامه محمد أبو شهبة مراجعه شود.

<sup>۲</sup> - عون المعبود شرح سنن أبی داود - العظیم آبادی، ج ۱۰، ص ۲۶۹: « فهذه الروایات كلها ضعيفة جدا بل باطلة لا یصح الاحتجاج بها

بحال.»

**شبهه هشتم:** در اسلام زنان ناقص عقل و دین هستند!

**پاسخ:**

همیشه اسلام‌ستیزها با استناد به بخشی قیچی شده از یک حدیث و ترویج آن بعنوان یک اصل، بر اسلام و پیامبر اکرم ﷺ ایراد می‌گیرند و چنان شبهه فراکنی می‌کنند که - در این میان برخی از مسلمین نیز فریب آنها را می‌خورند - گویی این شبهه ناقص عقل و دین مهم‌ترین شبهه آنها است که با ترویج آن بنیان تعالیم اسلام را در هم می‌کوبند حال اینکه در نقل و برجسته کردن این عبارت نهایت خیانت را کرده‌اند چرا که در خود حدیث مذکور منظور از ناقص عقل و دین معلوم گشته است. لازم است در ابتدا حدیث بطور کامل نقل، سپس به بیان آن پرداخته شود.

ابوسعید خدری رضی الله عنه می‌گوید: «أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: ما رأيت من ناقصات عقل ودين، أذهب للرجل الحازم من إحداهن، يا معشر النساء. فقلن له: ما نقصان ديننا وعقلنا يا رسول الله؟ قال: أليس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل؟ قلن: بلى، قال: ذلك لنقصان عقلها، أليس إذا حاضت المرأة لم تصل ولم تصم؟ قال: فذلك من نقصان دينها»<sup>۱</sup> یعنی: «پیامبر ﷺ فرمودند: هیچ ناقص عقل و دینی نمی‌تواند مانند شما، بر مردان عاقل غالب آید. [زنان] عرض کردند: ای رسول الله ﷺ، نقصان عقل و دین ما چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: مگر نه این است که گواهی یک زن، نصف گواهی مرد محسوب می‌شود؟ گفتند: بلی. آنحضرت ﷺ فرمودند: این خود به سبب نقصان عقل است. سپس فرمودند: مگر نه اینکه در ایام حیض و قاعدگی، نماز نمی‌خوانید و روزه نمی‌گیرید؟ [زنان] عرض کردند: بلی. آنحضرت ﷺ فرمودند: این هم دلیل بر نقص دین شماست.»

### **بیان چند نکته در رابطه با حدیث مذکور**

**اول اینکه:** همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این حدیث نقص در عقل و دین زنان به دو چیز مرتبط شده و غیر آن موردی دیگر بیان نشده است! یعنی، خود پیامبر اکرم ﷺ برای زنان تعبیر ناقص عقل و

<sup>۱</sup> - صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۸ ح ۳۰۴؛ صحیح ابن خزیمه، (ط: المکتب الإسلامی، بیروت)، ج ۳، ص ۲۶۸ ح ۲۰۴۵؛ صحیح ابن حبان،

(ط: ۲، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴هـ)، ج ۱۳، ص ۵۴ ح ۵۷۴۴.

دین را توضیح داده و بیان داشته که منظور از نقص در عقل، شهادت دادن زنان نصف شهادت مردان است و نیز نقص در دین را ممنوعیت نماز خواندن و روزه گرفتن در ایام قاعدگی است.

**دوم اینکه:** اگر منظور از نقص در عقل همان کم خردی و کم عقلی بود، پس لازم می‌شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث از عباراتی که دلالت بر کم عقلی باشد استفاده کند، در حالی که چنین وصفی در حدیث بیان نشده است.

**سوم اینکه:** این حدیث از طریقی دیگر نقل شده و در لفظ آن، زنی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسش کرده به صاحب رأی و عقل توصیف شده است<sup>۱</sup> و این گونه آمده: «قالت امرأة منهن **جزلة**»<sup>۲</sup> یعنی «زنی صاحب رأی از بین آنها گفت...» و خود پرسشی که توسط این زنان طرح شده در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت بر تیزهوشی آنها است؛ از این رو آنحضرت صلی الله علیه و آله آنها را مدح نموده است و فرمودند: بهترین زنان، زنان انصار است که شرم مانع آنان نمی‌شود تا در دین تفقه کنند.<sup>۳</sup>

**چهارم اینکه:** در حدیث مذکور وصف «اللبّ» - به معنای عقل کل - و «حازم» - نیز به معنای عاقل تیزهوش - برای مرد بکار رفته است که زنان با اینکه ناقص عقل و دین هستند اما می‌توانند بر مردان صاحب عقل و تیزهوش غالب آیند! شاید بهترین تعبیری که امروزه برای آن مناسب باشد همان جمله‌ی عامیانه باشد که گفته می‌شود: «فلانی با دیدن زنی، هوش از سرش پرید!» در واقع این مبالغه در وصف زنان است.<sup>۴</sup> و این مدح برای زنان است چراکه آنها نه تنها مردان عادی بلکه بر مردانی که دارای عقل کل و نبوغ هستند غالب می‌آیند و این جز با توانایی که در وجود زنان است امکان پذیر نمی‌باشد، لذا این خود مدح است نه ذم، مگر نه چگونه ممکن است زنی که به لحاظ عقلانی معیوب

<sup>۱</sup> - شرح النووی علی مسلم، (ط: ۲، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۲هـ)، ج ۲، ص ۶۶: «جزلة بفتح الجیم وإسكان الزای أى ذات عقل ورأی قال بن درید الجزالة العقل والوقار»

<sup>۲</sup> - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶ ح ۷۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۶ ح ۴۰۰۳.

<sup>۳</sup> - مرقة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح - الملا علی القاری، ج ۱، ص ۹۳.

<sup>۴</sup> - فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۱، ص ۴۰۶: «وهذه مبالغة فی وصفهن بذلک»

باشد بر مردی که عقل کل و نخبه است چیره گردد؟! از طرفی هم علماء در تعریف عقل در اینجا اختلاف دارند؛ برخی گفته‌اند: عقل همان علم است، چونکه در لغت عقل و علم یکی هستند و نزد این گروه بین "عقل و علمت" تفاوتی نیست. و گروهی دیگر گفته‌اند: برخی از علوم ضروری است و برخی دیگر گفته‌اند: عقل، نیروی است که بوسیله‌ی آن تمیز بین حقایق معلومات است.<sup>۲</sup>

**پنجم اینکه:** نقص عقل در حدیث مطلق نیست بلکه مقید به نقص گواهی دادن زن در مقابل گواهی مرد است در صورتی که اسلام‌ستیزها بطور عمد و مغرضانه و یا جاهلانه، این نقص را عموم و مطلق از تمام جوانب می‌دانند در حالی که اصلاً چنین نیست و علماء نیز به مقید بودن این نقص اشاره کرده‌اند.

• امام ابن حزم رحمته الله (م ۴۵۶هـ) می‌گوید: «اگر از معنای این حدیث سؤال شود در جواب گفته می‌شود: رسول الله صلی الله علیه و آله معنای نقص را توضیح داده است؛ آن گواهی دادن زن نصف گواهی مرد است و همچنین اگر در ایام حیض باشد، برای او نماز و روزه جایز نیست و این به موجب نقص در فضل و برتری نیست و نیز نقص دین و عقل فقط در این دو حالت وجود دارد، بنابراین لازم است بدانیم که در بین زنان افرادی هستند که از بسیاری از مردان بهترند و دین و عقلشان در حالاتی غیر آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر نموده کامل‌تر است و آنحضرت صلی الله علیه و آله جز حقیقت را نفرموده است، لذا به یقین آنچه درست بوده این است که آنحضرت صلی الله علیه و آله در حدیث مذکور خود او فقط مسئله‌ی گواهی دادن و حیض را بیان نموده است. و این چیزی نیست که موجب نقص در فضل و برتری زنان شود چراکه می‌دانیم اگر ابوبکر رضی الله عنه و علی رضی الله عنه بر حکم زنای کسی گواهی دهند از آنها پذیرفته نمی‌شود (چون اثبات حکم زنا نیاز به چهار شاهد دارد نه دو شاهد) و اگر چهار نفر از ما به ظاهر عادل گواهی دهند، به گواهیشان حکم داده می‌شود و این به این معنا نیست

<sup>۱</sup> - ر.ک: عمدة القاری شرح صحیح البخاری - بدرالدین العینی، ج ۳، ص ۲۷۲: «إن قلت: أليس ذلك ذمًا لهن؟ قلت: لا وإنما هو على معنى التعجب بأنهن مع اتصافهن بهذه الحالة يفعلن بالرجل الحازم كذا وكذا»، یعنی: «اگر بگویی آیا این [ناقص عقل و دین بودن] ذم زنان نیست؟ می‌گویم: نه چنین نیست، بلکه این بر معنای تعجب است، زیرا زنان با اینکه به این حالت توصیف شده‌اند اما با مردی که عاقل و تیزهوش است چنین و چنان انجام می‌دهند.»

<sup>۲</sup> - ر.ک: شرح النووی علی مسلم، ج ۲، ص ۶۸؛ عمدة القاری شرح صحیح البخاری - بدرالدین العینی، ج ۱، ص ۲۰۳.



که ما از آنها (ابوبکر و علی) افضل هستیم، از این رو نظر به گواهی دادن زنان نیز چنین است، و گواهی دادن به مثابه‌ی اظهار برتری کردن نیست، بنابراین در آنچه متن حدیث معین کرده توقف می‌کنیم. هر مسلمانی تردیدی ندارد که زنان و دختران پیامبر اکرم ﷺ مانند خدیجه رضی الله عنها، عایشه رضی الله عنها، فاطمه رضی الله عنها و امّ سلمه رضی الله عنها در دین و منزلت نزد خداوند متعال بهتر هستند از تمام تابعینی که بعد از آنها و همچنین از هر مردی از این امت که بعد از آنها تا روز قیامت می‌آید، در نتیجه اعتراض به این حدیث مردود است.<sup>۱</sup>

- امام ابو عبدالله مازری مالکی رضی الله عنه (م ۵۳۶هـ) می‌گوید: «این فرموده‌ی پیامبر ﷺ "نقصان عقل، گواهی دو زن معادل گواهی یک مرد است"، به چیزی ورای آن اشاره دارد و آن اینکه خداوند متعال در قرآن فرموده است: ﴿أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى﴾<sup>۲</sup> یعنی: این زنان قلیل ضبط هستند (در ثبت، نگهداری و ضبط کردن معلومات و مشاهدات خاصی ضعیف هستند).<sup>۳</sup>»

- امام ابن تیمیه رضی الله عنه (م ۷۲۸هـ) می‌گوید: «این حدیث در فضل عقل نیست بلکه در آن نقصان عقل زنان ذکر شده است و "العقل" مصدر عقل یعقل عقلاً می‌باشد؛ اگر معلومات به ضبط و حافظه آن سپرده شود و ضبط معلومات زن به نسبت مرد ضعیف‌تر است.»<sup>۴</sup>

- امام طیبی رضی الله عنه (م ۷۴۳هـ) می‌گوید: «زنان از نقص عقل اشکل گرفتند و پیامبر ﷺ با مهربانی و بدون سرزنش و ملامتی به آنها جواب داد و بلکه به اندازه‌ی عقلشان مورد خطاب قرار داد؛ و این سخن "نصف گواهی مردان" را به فرموده‌ی حق تعالی ارجاع دادند که: ﴿فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ

<sup>۱</sup> - الفصل فی الملل والأهواء والنحل - ابن حزم، (ط: مکتبۃ الخانجی، القاهرة)، ج ۴، صص ۱۰۴ - ۱۰۵.

<sup>۲</sup> - بقره: ۲۸۲: «[اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زن] دیگر، وی را یادآوری کند.»

<sup>۳</sup> - رک: شرح النووی علی مسلم، ج ۲، ص ۶۷.

<sup>۴</sup> - بغیة المرتاد - ابن تیمیة، (ط: ۳، مکتبۃ العلوم والحکم، المدینة المنورة، ۱۴۱۵هـ)، ص ۲۴۹.

مِمَّنْ تَرَضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ»<sup>۱</sup> چراکه بوسیله‌ی دیگری به حافظه سپرده می‌شود و اشاره به ضبط کم زنان دارد و این همان نشانه‌ی نقص عقل آنها است.<sup>۲</sup>

**ششم اینک:** منظور از نقص [دین] در زنان هرگز ملامت و سرزنش بر آنها نیست، زیرا این حیض در اصل خلقت بوده است.<sup>۳</sup> از این رو در حدیث صحیح، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «إِنْ هَذَا أَمْرٌ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى بَنَاتِ آدَمَ»<sup>۴</sup> «این [عادت ماهیانه] چیز است که خداوند بر دختران آدم قرار داده است.»

**هفتم اینک:** در شریعت اسلام مرد و زن مکلف هستند به انجام احکام و اوامر و نواهی و یکی از شروط اساسی تکلیف، «عقل» بودن است؛ بنابراین به همان میزان که مردان در انجام احکام مکلف هستند، زنان نیز مکلف بوده و شرط عقل لحاظ گردیده است و این خود دلیلی محکم در مردود دانستن این ادعاست که زن نسبت به مرد کم عقل است! چراکه اگر زن به لحاظ عقل مشکل داشت قطعاً در انجام تکالیف مورد خطاب قرار نمی‌گرفت!

**هشتم اینک:** عللی که پیامبر اکرم ﷺ برای نقص عقل و دین زنان بیان نموده کلی نیستند بلکه معین و محدود است به این صورت که گواهی دادن زنان در تمام امور نصف مردان نیست.<sup>۵</sup> بلکه در پاره‌ای

۱- بقره: ۲۸۲: «مردی را با دو زن، از میان گواہانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواہ بگیرید]»

۲- ر.ک: فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۱، ص ۴۰۶.

۳- فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۱، ص ۴۰۶.

۴- صحیح البخاری، ج ۱، ص ۶۶ ح ۲۹۴؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۷۳ ح ۱۲۱۱.

۵- در مورد گواہی دادن:

اولاً: بطور کلی شهادت جزو حقوق انسانی نیست بلکه جزو تکالیف هست و بین حق و تکلیف تفاوت هست و شهادت فرض کفایی است. [ر.ک: المغنی لابن قدامة، (ط: مکتبة القاهرة، ۱۳۸۸هـ)، ج ۱۰، ص ۱۲۸]، بنابراین اگر از کسی طلب شهادت شود و خودداری کند وی گناه کار می‌باشد.

ثانیاً: مراتب شهادت بر حسب «جنسیت» یا «ارزشمندی افراد» نیست بلکه بر اساس «موضوع» است؛ یعنی برای نوع‌های شهادت ما به موضوعیت شهادت نگاه می‌کنیم نه به جنس شهود که زن باشد یا مرد! فتأمل...!

ثالثاً: شهادت انواعی دارد:

أ) شهادت دو مرد. (بقره: ۲۸۲)

ب) شهادت دو زن و یک مرد. (بقره: ۲۸۲)

از موارد مساوی مردان و گاهی هم فقط گواهی زنان پذیرفته می‌شود و نه گواهی مردان، و همچنین در ایام حیض نیز زنان از نماز خواندن و روزه گرفتن معاف شده‌اند و بلکه ممنوع گردیده و حال اینکه در روزه گرفتن لازم است آن را قضا کنند، پس عملاً از روزه گرفتن معاف نشده‌اند بلکه در شرایطی ممنوع و سپس باید جبران شود که در همه حال اجر و ثواب دارند و این نقص در عقل یا دین نسبی بوده و یا اینکه شکلی صوری دارد نه حقیقی.

**نهم اینکه:** این حدیث را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز عید بیان داشته است، چنانچه در برخی از الفاظ آن وارد شده است: «عن أبي سعيد الخدري، قال: خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم في أضحى أو فطر إلى المصلى، فمر على النساء...»<sup>۱</sup> و بجز همان یکبار در هیچ موقف دیگری خطاب به زنان چنین عبارتی را بکار نبرده‌اند و این خود دلیلی بر آن است که آنحضرت صلی الله علیه و آله از جهت مزاح و شوخی چنین عبارتی را بکار برده است چراکه شرایط و زمان متناسب با شادی و فرح مسلمانان است نه توبیخ و یا تحقیر آنها، و مهم‌تر اینکه اگر این حدیث یک اصل و قاعده می‌بود در این حالت می‌باید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شرایط مختلف و در مناسب‌های متعدد آن را گوشزد می‌کرد!

**دهم اینکه:** در برخی از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ازدواج مردان را نصف دین بیان داشته است چنانچه فرمودند: «من رزقه الله امرأةً سالحة، فقد أعانه على شطر دينه، فليتق الله في الشطر الثاني»<sup>۲</sup> یعنی: «هر که را خدا زنی پارسا داده وی را بر نصف دین خویش یاری کرده و باید در باره نصف دیگر آن از خدا بترسد.» حال اینکه ممکن است مردی ازدواج نکند، آیا این دلیل بر نقص در ایمان و دین او است؟!

(پ) شهادت یک مرد و یک زن. (نور: ۶ - ۹)، اگر مردی همسرش را متهم به زنا کند و یا بالعکس، زنی شوهرش را بدان متهم کند - و در این حالت شاهی وجود نداشته باشد - خود مرد و زن باید در حضور قاضی بر یکدیگر شهادت دهند.

(ت) شهادت زن بدون مرد. [رک: المعنى لابن قدامة، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ بداية المجتهد لابن رشد، (ط: دار الحديث، القاهرة، ۱۴۲۵هـ)، ج ۴، ص ۲۴۸]، در این خصوص حدیث صحیحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صحیح بخاری (ج ۷، ص ۱۰ ح ۵۱۰۴) روایت شده است. و عامر شعبی رحمته الله، ابراهیم نخعی رحمته الله، حسن بصری رحمته الله و ... بدان فتوا داده‌اند و این قول جمهور قریب به اتفاق علمای اسلام است.

<sup>۱</sup> - صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۲۰ ح ۱۴۶۲.

<sup>۲</sup> - المستدرک علی الصحیحین للحاکم، ج ۲، ص ۱۷۵ ح ۲۶۸۱؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۷، ص ۳۴۱ ح ۵۱۰۱؛ المعجم الأوسط للطبرانی، ج ۱، ص ۲۹۴ ح ۹۷۲؛ این حدیث «حسن لغیره» است. بنگرید به: [سلسلة الأحادیث الصحيحة - الألبانی، ج ۲، ص ۲۰۰؛ صحیح

الترغیب والترهیب - الألبانی، (ط: مكتبة المعارف، الرياض)، ج ۲، ص ۱۹۲ ح ۱۹۱۶]

قطعاً مفهوم حدیث چنین نیست بلکه حدیث به ترغیب در ازدواج و دوری از رابطه‌ی نامشروع اشاره دارد! همان‌طور که از این حدیث معلوم است نصف دین مرد با ازدواج محقق می‌شود، پس آیا جایز است که بدون مدنظر داشتن سیاق و فهم درست حدیث خطاب به مردانی که ازدواج نکرده‌اند گفته شود شما دینتان کامل نیست؟! قطعاً چنین خطابی درست نیست، بنابراین حدیث ناقصات عقل و دین نیز باید در سیاق و مفهوم صحیح خودش بازگو گردد نه اینکه بطور مطلق و عموم، زنان را ناقص در عقل و دین خطاب کرد!!!

**یازدهم اینکه:** نقص در چیزی از دین نیست بلکه نقص یا زیادت به کمال برمی‌گردد<sup>۱</sup> به تعبیر دیگر نقص امری نسبی است به همین دلیل «کامل» مثلاً به نسبت «اکمل» ناقص است؛ از این‌رو زنی که حایض است در زمان قاعدگی با ترک نماز گناه‌کار نمی‌شود اما به نسبت کسی که نماز می‌خواند ناقص است.<sup>۲</sup>

\*\*\*

<sup>۱</sup> - عمدة القاری شرح صحیح البخاری - بدرالدین العینی، ج ۳، ص ۲۷۳.

<sup>۲</sup> - فتح الباری شرح صحیح البخاری - ابن حجر، ج ۱، ص ۴۰۷.